

شماره ۵ ۲۷

سال ۲۷

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۹۵

۲۰- رمضان ۱۳۹۵

۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

قیمت يك شماره -۱۳- افغانی



Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته

در داخل کشور

قرارداد امور مشورتی حفظ و مراقبت و اصلاحات سرکهای حوزه شرقی، جنوبی و غربی کشور روز ۳۰ سنبله بین وزارت فواید عامه و تیم مشاورین کمپنی ساوتی ایتالی در کابل عقد گردید.

بمنظور بلند رفتن سطح محصولات زراعتی توزیع کودکیمیای و گندم اصلاح شده بدی دیروز درحوزه های معینه ولایت کندهار آغاز گردید.

اتحاد شوروی معادل هشتصدو چار هزارو نهصدو هشتادو چار دالر سامان و مواد مورد ضرورت را برای بهره برداری انتقال و استخراج گاز درچوکات موافقتنامه کریدت ۱۹۷۲ به افغانستان میسراند.

قرارداد مربوط باین همکاری روز ۲۷ سنبله دروزارت معادن و صنایع عقد شد.

در خارج

دولتبان حکومت رشید گرامی به اقدام جدیدی دست زده است تاجریان جنگ بین گروه های رقیب و جوامع متضاد آنکشور را از میان بردارد.

کشنر عالی هند درلندن بیان تهر روز پنجشنبه اشارتا به خبر نگاران گفت: که تغییراتی عمده در قانون اساسی هند بخاطر آوردن يك نوع دیموکراسی مطابق مقتضیات هندوستان آورده خواهد شد.

درموسسه ملل متحد گروه کشور های سوسیالیستی بادیگر برای شمول دو جمهوری ویتنام در این سازمان جهانی اقدام و پافشاری نموده اند. ماه گذشته ایالات متحده در شورای امنیت عضویت دو ویتنام در ملل متحد را بخاطر آنکه عضویت کوریای جنوبی رد شده بود ویتو کرد و راه شامل شدن از طریق شورای امنیت مسدود گردید.

حکومت اردن به ایالات متحده خبر داده است تمام چهارده دستگاه پرتاب راکت های عصری طیاره شکن نوع (هالک) راز آنکشور بخرد ولی قبلا گفته بود شرایطی راکه حکومت فورد برای خرید این راکت ها گذاشته است قبول ندارد.

دفتر هوانوردی پان امریکن در بیرون طعمه آتش شد.

شوهر خواهر کنیدی کاندید ریاست جمهوری امریکا گشت.

در پی يك هفته زدو خورد خونین در لیبان که همراه باتلفات سنگینی بود شام شنبه در این شهر اوربند برقرار شد.

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور صبح روز چارشنبه از حفریات دوره نیم تپه سردار موزیم قصر مسعود سوم و عینار های غزنی دیدن نمود.

سنگ تپه اب عمارت مکتب ابتدایی قریه کورچو و لیسوالی منگجک روز ۲۶ سنبله توسط بناغلی محمد گل نجیب والی جوزجان گذاشته شد.

شفاخانه چهل و چار بستری و لیسوالی خوست ولایت پکتیا بهماز ظهر شنبه توسط پوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحتیه افتتاح گردید.

پروگرام توزیع و تحصیل کریدت کود کیمیای و تخم اصلاح شده در ولایت هرات موضوع مجلسی بود که روز شنبه در سالن آن ولایت دایر گردید.

شبکه آب مشروب مرکزی و لیسوالی خوست ولایت پکتیا که به همکاری تخنکی و اقتصادی جمهوری اتحادی آلمان تکمیل گردیده است شنبه طی مراسمی توسط سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل به بناروالی خوست تسلیم داده شد.



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر لیبیا مقیم کابل را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.



پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام بازدید از موزیم کندهار.

فرهنگ خدمت اجتماعی

شاغلی رئیس دولت و صدر اعظم
دیروز سفرای کبار جمهوری مردم
بولند و جمهوری مردم بلغاریا را که
دوره ماموریت شان در افغانستان به
پایان رسیده است برای وداع
پذیرفتند.

ریاست دفتر جمهوری اطلاع داد که
شاغلی محسنه داؤد رئیس دولت و
صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر
دیروز شاغلی تودوز مارینو و سچ
سفر کبیر بولند و به ساعت دوازده
ظهر شاغلی گرازانوف سفر کبیر
بلغاریا را برای ملاقات تودویی در
قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در حدود دوازده هزار و پنجصد تن
کود کیمیاوی برای دهقانان و زارعان
ولایت هلمند طسور عرضه داده
داده میشود.

بمنظور ارتقا سطح حاصلات
زراعتی توزیع کود کیمیاوی دیروز در
حوزه های معینه ولایت هلمند توسط
نمایندگان بانک انکشاف زراعتی
شروع گردید تا در مزارعی که گندم
بشد می شود از آن استفاده
بمعل آید.

یک منبع مدیریت زراعت آنو ولایت
گفت شاید در حدود دو صد هشتاد
هشت هزار جریب زمین در ولایت
هلمند گندم زرع گردد.

افساکه از چهار هزار لیتر شیر در
تولیدات پنج ماه اول امسال فارم
حیوانی ولایت هلمند بمقایسه همین
مدت سال گذشته آن ازد زیاد
بمعل آمده است.

یک منبع ریاست وادی هلمند گفت
از شروع امسال تا اخیر اسدی کسندو
چهل و هشت هزار و دویست و شصت
سه لیتر شیر از فارم حیوانی
آزریاست بدست آمده و توسط مراکز
مربوط به مردم عرضه گردیده است.

بایست از آن استفاده شما یا نی
برد و آنرا همانطور غنی نگه داشت و
در خدمت ترقی قرار داد ازین سرو
برهاست که این فرهنگ را تا حد
ممکن معرفی بداریم تا مردم مادر که
بیشتری از محیط و جا معه خود
داشته باشند با شنیدن ترتیب و با شناخت
که مردم مازندگی اجتماعی و فرهنگی
بدست می آورند بهتر می توانند عمل
کنند و باینک دید وسیع و درک درست
در کارهای اجتماعی سهیم گردند.
عمل کردن بدون شناخت بی گمان
فاصله بین جامعه و افراد آن ایجاد
میکند.

و ایجاد این فاصله باعث میشود که
مردم یاز کاروان ترقی و تمدن عقب
مانند و با اینکه تند و عجز لانه به
پیش روند که در هر دو صورت
عدم تناسب منطقی را در کار حرکت
و تحول اجتماعی بار خواهد آورد.
بر قرار کردن این تناسب درست
و علمی از وظیفه آنانی است که ذهن
شانرا باز یوز دانش آراسته اند.
اینها وظیفه دارند تا نبض اجتماع
را در دست داشته و رو شنکر راه
دیگران باشند و فرهنگ اجتماعی را
که ارتباط ناگسستی با اقتصاد و
اجتماع دارد طوری بکار اندازند که
در خدمت جامعه قرار گیرد.

آنگاه ساختن مردم از تمام موضوعات
و مسایل که باعث تنمائی جامعه
میشود، توضیح علنی آن و جستجوی
راه های درست و دریافتن مسایل که
در تسریع یک حرکت مثبت موثر
واقع شود کمک بسزای برای آبا دانی
و پیشرفت میکند. خوشبختانه
امروز تمام روشنفکران، اهل دانش
و جوانان مترقی باین نکته خوب
ملتفت هستند و وظیفه شانرا با
کمال امانت داری و حسن مسئولیت
انجام میدهند. درین میان وظیفه
مجله زوندون نیز است که به همکاری
عزیزان نویسنده ها و علمامصدر
خدمتی برای اجتماع شده و نقش
مؤثری در انتشار یک سلسله مضامین
اجتماعی آموزنده داشته باشد
تا بتواند در روشن نمودن ذهن
مردم و سهم گرفتن آنها در کارهای
اجتماعی نقشی داشته و وظیفه خود
را همانطوریکه مطلوب ترقی و رفاه
مردم این سرزمین است ایفا نمود.
باشد سعی ما بر آن خواهد بود تا
این مطلوب را تا حد توان
بر آورده سازیم.

پیک ژوندون

ترقی عمومی :
دولت جمهوری افغانستان به پروگرام های معارف تجدید نظر نموده و آنها
را اصلاح خواهد کرد. برای امحای بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی
در مملکت بر اساس فرهنگی ملی و مترقی مبارزه
خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و بارو حیه وطن پرستی و خدمت به مردم
پرورش خواهد داد.

فرهنگ در خدمت اجتماع

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۵۴ - ۱۹ رمضان ۱۳۹۵ - ۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

فرهنگ با اجتماع و ساختن اقتصادی آن مناسبت بسیار نزدیک دارد. فرهنگ دوره های خاص، از محیط اجتماعی آن تاثیر می پذیرد و بهمین ترتیب بالای اجتماع و انکشاف و ترقی اجتماعی نقش مؤثر بازی میکند و چه بسا که این تاثیر گاهی نقش قاطعی میباشد و در مسیر عمده قرار میگیرد درین میان کسانی که وظایف و مسئولیت های فرهنگی را عهده دار هستند مسئولیت بس سنگین دارند. ما راهی دیگری نداریم غیر از اینکه در مسیر زندگی بسر بریم و این نیز بر واضح است که در دوران که بسر می بریم از آن ماست و باید تا حد توان در هر کار و وظیفه که

فرهنگ با اجتماع و ساختن اقتصادی آن مناسبت بسیار نزدیک دارد. فرهنگ دوره های خاص، از محیط اجتماعی آن تاثیر می پذیرد و بهمین ترتیب بالای اجتماع و انکشاف و ترقی اجتماعی نقش مؤثر بازی میکند و چه بسا که این تاثیر گاهی نقش قاطعی میباشد و در مسیر عمده قرار میگیرد درین میان کسانی که وظایف و مسئولیت های فرهنگی را عهده دار هستند مسئولیت بس سنگین دارند. ما راهی دیگری نداریم غیر از اینکه در مسیر زندگی بسر بریم و این نیز بر واضح است که در دوران که بسر می بریم از آن ماست و باید تا حد توان در هر کار و وظیفه که

مردم ما آرزویی جز صلح در سر اسر جهان ندارند

هیچ دسیسه‌ی مردم پشتون و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف

و منحرف کرده نمی‌تواند

ما خواهان حل مسالمت آمیز هستیم

سوال - افغانستان در آسیای مرکزی موقف خاص استراتژیک دارد . نظر شما درباره صلح و امنیت این قسمت جهان چه می‌باشد ؟

جواب - ملت‌های در حال رشد بیشتر از دیگران به صلح و امنیت ضرورت دارند بهین مناسبت افغانستان نیز یکی از هوا خواهان جدی صلح در این منطقه آسیا می‌باشد . اما تطبیق چنین آرزویی متفرقا میسر نیست امیدوارم که دنیا به این نظر رسیده باشد که صلح و امنیت بهترین راه برای بشریت است .

سوال - سعادت‌ریت دیپلوماسی شما را در حفظ مناسبات حسنه با سه قدرت بزرگ به خصوص ایالات متحده آمریکا ، اتحاد شوروی و چین تمجید میکنیم اینکار چگونه ممکن شده . وفق‌های سیاست عدم انسلاک چه می‌باشد ؟

جواب - طوریکه بیشتر گفتیم مردم ما آرزویی جز صلح در سراسر دنیا ندارند بهین دلیل روابط ما با دو لتهای که از آنها نام بردید دوستانه بوده و می‌باشد و با طبیعت سیاست خارجی ما مطابقت دارد .

معنی عدم انسلاک روشن است . ما به هیچ گروه و دسته بندی نظامی تعلق نداریم ولی همیشه با کلو نیالیزم و امپریالیزم مخالف هستیم .

سوال - افغانستان با مشکل داعیه پشتونستان و وروست که پاکستان در آن دخیل می‌باشد و چنین گفته شده که افغانها سرحدگونی را با پاکستان به رسمیت نمی‌شناسند زیرا از طرف بریتانیا تحمیل شده . نظر شما پیرامون حل مسالمت آمیز این مسئله چه می‌باشد ؟

جواب - مساله پشتونستان و سرحد نام نهاد مساله نیست که با تشکیل پاکستان به میان آمده باشد این قضیه یادگار کلو نیالیسم انگلیس که همیشه با آن مخالفت نموده ایم در منطقه می‌باشد .

دفتر ریاست جمهوری مصاحبه با غلی رئیس دولت و صدراعظم را که بتاريخ ۲۶ سنبله با بنا غلی کنزلبورو سیکانی روزنامه نگار روزنامه یو میوری شیمون جاپانی در قصر ریاست جمهوری صورت گرفته بسه نشر سپرد که ذیلا متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود .

که توسط پاکستان تعقیب می‌شود . آرزوی ما اینست که به مردم پشتون و بلوچ موقع داده شود که مطابق آرزوی خود و رهبران شان در تعیین سرنوشت آینده شان سهیم گردند . ما خواهان حل مسالمت آمیز این معضله هستیم ولی پاکستان از طریق پرو پاگاند ها و تبلیغات مبالغه آمیز به این موضوع شکل دیگری داده است . اما امیدوارم که هیچ دسیسه بی مردم پشتو و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف و منحرف کرده نمیتواند .

تا جایکه مربوط به است همواره حاضریم که با پاکستان برای حل مسالمت آمیز این اختلاف سیاسی راه حل معقول و شرافتمندانه جستجو نمائیم از اینکه نیت پاکستان چیست مربوط بخود اوست .

سوال - آیا در آینده قریب در مورد حل مسالمت آمیز اختلافات افغانستان با پاکستان امیدی هست یا خیر ؟

جواب - نظریه وضع موجوده فعلا چنین امیدی وجود ندارد .

سوال - نقشه شما برای حفظ آرامش و تضمین امنیت در آسیا بعد از جدال ویشام چه می‌باشد ؟

جواب - ما از ویشام خیلی دور هستیم ویشام بیشتر نزدیک به شام است فکر میکنم بهتر از ما شما وضع جنوب شرق آسیا را بعد از پایان جنگ ویشام بررسی کرده می‌توانید . لیکن از اینکه بعد از مدت‌ها جنگ و خونریزی بسه پایان رسید صلح برقرار شود منتی پس از قربانی و فداکاری بی نظیر به حق مسلمش که آزادی است رسید خوشحال

هستیم . امیدوارم صلح در تمام مناطق جهان پایدار گردد .

سوال - اتحاد شوروی طرحهایی برای امنیت دسته جمعی در آسیا دارد در حالیکه چین با چنین پالیسی مخالف است و میخواهد کیفیت و شاخص سیاست کشور های آسیایی مبتنی بر همدایت و ابتکار خودشان باشد . آیا نظر شما در این باره چیست ؟

جواب - به عقیده من موقف ممالک آسیایی با توجه به موقعیت و منافع خاص شان در اتخاذ روش های شان فرق میکند . بهر صورت صلح بهر شکلیکه تامین شده بتواند طبعاً ما به خوبی ما خواهد بود .

سوال - شما از وقتیکه عهده دار زعامت کشور شده اید از تأیید اصلاحات سیاسی و انکشافات اجتماعی و اقتصادی که تاکنون نصیب کشور شما گردیده است راضی می‌باشید ؟

جواب - به عقیده من دو سال برای آبادی يك مملکت مدت بسیار کمی است ولی طی این زمان کو تاه کار هایی در زمینه های مختلف مخصو صاً در زمینه اقتصادی انجام شده است امیدوارم تحولات اقتصادی و اجتماعی در افغانستان که فعلا رو یدست داریم به نتیجه منجر گردد که به منفعت ملت افغانستان تمام شود .

سوال - آیا مساله رفورم ارضی در افغانستان چگونه می‌باشد ؟ خواهشمندم در این باره ابراز نظر فرمائید .

جواب - از اعلام قانون اصلاحات ارضی در افغانستان فقط چند ماه میگذرد و یکسال بعد ما به تطبیق ارزشهای این

قانون اقدام خواهیم کرد . ولی تکمیل این هدف بزرگ چند سال را در بر خواهد گرفت .

سوال - رویداد های جنوب شرق آسیا معیار های نظام دیمو کراسی را دگرگون کرده است . نظر شما در باره معیار های نوین چه می‌باشد ؟

جواب - هر کشوری در انتخاب معیار های نوین دیمو کراسی بر حسب شرایط و مناسبات اجتماعی خودش عمل میکند . من برای تمام ممالک دنیا دستور العمل یکسانی سراخ ندارم .

سوال - افغانستان مانند دیگر ممالک دنیا از انفلاسیون جهانی صدمه دیده است نظر شما در این باره چه می‌باشد ؟

جواب - شك نیست که از انفلاسیون جهانی صدمه برداشته ایم . ما در این باره با ممالک جهان سوم مو کشف مشابهی داریم .

نظر کامل دولت افغانستان در باره بحران اقتصادی جهانی در کنفرانس لیا که چندی پیش دایر شد توضیح شده است .

سوال - نظر شما درباره همکاری های اقتصادی جاپان را افغانستان چه می‌باشد ؟

جواب - چون جاپان تا حال چنانکه باید در انکشافات اقتصادی افغانستان سهم قابل ملاحظه‌ی نگرفته است . لذا راجع به همکاری اقتصادی که تا حال اصلا وجود ندارد نمیتوانیم چیزی بگویم .

سوال - آیا تقاضای مشخصی در مورد دریافت کمک های اقتصادی از جاپان بعمل آمده است ؟

جواب - بلی پیشنهادات مشخصی در این مورد بدولت جاپان سپرده ایم که امیدواریم علی الرغم سا سبق در آن مورد دلچسپی بیشتر نشان دهند .

(ب)

پیام بخوانندگان

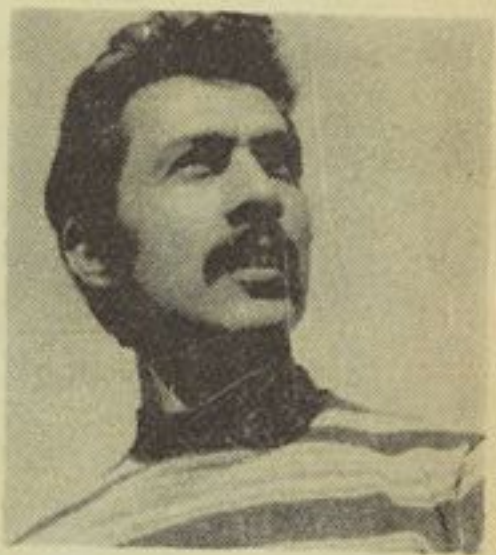
يك مملكت و قتي نيك بخت و موفق است
كه كار هاي مهم حياتي آن بدو سر جوانان با
درد با احساس و وطن پرست انجام مي پذيرد .

سرنوشت يك ملت را بدون چون و چراييكي
سپردن كاري معقولي نيست . و حال كه نظام
جمهوري در افغانستان مستقر است بايد در
پرتو آن همه ما با هم و با يك دل در راه تحقق
بخشيدن آرمانهاي اكثريت مردم از همين
اكتون بكوشيم چه در اين جانام كفايت نميكنند
بلكه چيزيكه قيمت دارد كار و عمل است .
دوش كور كورانه در مسائيل ملي يك حركت
نادرست بوده و اولتر از همه شناخت يك ملت.
گر كتر و خصوصيات ملي آن مي باشد و بعد در
بي تحقق بخشيدن منافع، خير و سعادت مردم،
بشرف و تعالي كشور با در ايت كامل و با واقع بيني
مطابق به ضروريات عصر و محيط ميتوان گامهاي
عقلي موثر و مثبت برداشت تجارب به گرات
تايث نموده و تاريخ گواه است كه متحد و متفق
بودن براي سعادت يك جامعه و يك مملكت
مفيد و موثر بوده و برخلاف نفاق و بد بيني ها
باعث تباهي و پسماني ميگردد. پس از آنجا كه
اين خاك از همه ما و شما و اين كشور از تمام
ماست هر كدام حق خواهيم داشت كه در جهت
ارتقاء و انكشاف آن سعی كنيم و از ابراز تفكر
سالم و مفيد بخاطر اعتلای وطن خود دريغ
نه ورزيم .

ما مسلمان هستيم و با قبول تمام قرباني ها
كه بخاطر اكثريت مردم خود اين انقلاب را در
جامعه آورديم به همين قرباني تا آخر خواهيم
رفت و در راه خود ثابت قدم خواهيم ماند .
راه سعادت براي وطن و قتي خواهد بود كه
قسمت بزرگ ملت در خدمت وطن سپيم فعال
گرفته منافع عامه و منافع طبقه بزرگ بالاتراز
طبقه محدود قرار داده شود .

دین شماره

انكشاف امور زراعتي و ...	ص ۷	راپور: محمد سعيد
قتل بخاطر هيچ	ص ۱۱	راپور از: ضياء روشن
مردم گندز براي زيبايي و تنظيف ...	ص ۱۳	راپور از: الف ، ز
مشعل هنريار ممثل با استعداد	ص ۱۴	راپور از: يونس پيشتاز
دهسال بر تارك بيروزي	ص ۱۸	مصاحبه از: عزيز
فهر اين كتله الهام بخش شاعران	ص ۲۰	ترجمه : عبدالباقي هبائ
سرود هاي ویدی رود خانه ها ...	ص ۲۱	تتبع از: ر ، اشعه
باي صحبت داکتر شمع ريز شاعر معاصر کشور	ص ۲۲	راپور از: احمد غون
نقش زنان در امور توليدي کشور	ص ۲۳	نوشته : راحله راسخ
رسمي هنر طرف علاقه جوانان	ص ۲۶	مصاحبه از: آرش
نندارتون بين المللي برلين غربي	ص ۲۸	ترجمه : حبيب الله حبيب فرهمند
برندگان جايزه صلح بين المللي	ص ۲۹	ترجمه خليل عنایت
يوغسفي او پوليسي داستان	ص ۳۸	دمنت بار زبانه
ماجراي اختطاف آدولف هایشمن	ص ۶۲	ترجمه : انجنير حبيب
شرح روی جلد: يكي از ماكن هاي افغاني در لباس باميان .		
تابلوی صفحه متن: بزگشي سپورت معروف باستانی کشور .		
عكس صفحه ۶۳ ناھيد هنرمند مجسو به راديو افغانستان .		



خوابهای

ارضایی

یکی از امراض روانی را علما و اطباء روانشناسی تحت عنوان (گریزروانی) معرفی می نمایند و از انواع بیماری هایکه در چوکات این بحث به مطالعه آن پرداخته اند خیال پرستی و رویابافی را بر شمرده اند و میگویند عامل عمده ای که موجب این بیماری میگردد از فرار از واقعیت منشاء میگیرد. بنابراین با چنین استدلال (هنگامی که روبرو شدن با واقعیت دشوار است گاه افراد بدامن خیال و رویا پناهنده میشوند) به ارزیابی آن می پردازند و بدینگونه تحلیل می نمایند :

اصولاً قسمت مهمی از رویا های بشر، جنبه کامجویی و ارضایی دارد. بگفته شاعر، ستر گرسنه در صحرا، پشه دانه در خواب می بیند که به طیب خاطر و مشتاقانه آنرا گاه، انباشته انباشته و گاه دانه، دانه میخورد .

همچنین است گرفتاری های برخی از کودکان نوبالغان و جوانانیکه بنا بر روشهای نادرست تربیتی والدین در برابر آنان و بنا بر یک سلسله عوامل محیطی و اقتصادی و امثال آن به بیماری (خیال پروری) و (گریزروانی) مصاب گردیده و این ناراحتی طوری در روح آنان نیش و جوانه میزند که در مواجه شدن با واقعیت ها و حقایق قبول شده در اجتماع از آن فرار میکنند و همواره برای ارضای عقده های مولد از پهلوی این معذرت و تکلیف بدنبال (سراب) آشفته حال می شوند و بدامن خیالات و رویاهای رنگین و فریبنده مبهم و موهوم پناه می برند تا لحظاتی تسکین رنجهای پنهانی را فراهم ساخته و دور از واقعیت عا در هاله اوهام برای خود خواستی ها و نیازهای واقعی را آماده سازند و به تماشای این تابلوی فریبا سرگرم گردند . و این حالت درست مثل همان تعبیر و تفسیر است که به

عنوان (خوابهای ارضایی) و احلام (چیران کننده) روانشناسان و علم روانشناسی به آن اشاره میکند .

برای روشنی مطلب و بیان ساده موضوع کافیست حالت طفل یثیمی را در نظر آورد که از مهر و محبت پدر بهره نبرده و از لطف و گرمی آغوش و نگاه شفقت آلود او نصیبی نداشته است . چنین طفلی که عملاً دیگر را، طفل هم سایه و اطفال هم کوچه و فریب خود را تحرق در ناز و نعمت پدر دار بودن مشاهده میکند لابد وقتی با احساس این خالیگاه عمیق در زندگی خود و یافتن این موهبت گرانمایه و درد روح بی پناه خود، سر بیالین میگذارد. مردی را خواب می بیند که با عطفوت پدرانه و سیماهای روشن و گرمیانه برایش شیسرینی و لباس می آورد، او را در آغوش می کشد و سکه چند به کف او می گذارد تا مخارج تحصیلی و جیب خرج روزانه اش را از آن تامین کند، با این ترتیب این خواب ارضایی چون سراپی که در بیابانهای تفتیده و سوزان به یاری کم کرده راه بی سامانی برسد به دستگیری و دلدادگی او میرسد و برای غمهای بی شمارش تیمار موثقی فراهم میسازد و قادر خواب است سایه آرام و برده مبهم و کم دوام آرزوهایش را بر او میگذرد، خوابیکه پایان آن بایبدری دردناکتر از گذشته و واقعیت تلختر از حقیقتی که بر او مکتوف بوده همراه است .

گذشته از این خیالیابی و رویا تنها مخصوص هنگام خواب نیست هستند بسیاری از افراد که در بیداری نیز وقتی دیده بر هم می نهند به گفته معروف خوابهای رنگین و خوش می بینند. برای آینده نقشه های مطلوب و دلخواه میکشند. تصویر آرزوها زیباتر در برابر شکان نقش

می بندد و سببتر به کام دل میرسد و ساده تر بدنبال هر تنهایی نابرا آورده و سرگرفته ذوق می زنند و وجد و حالی سراسر وجود شان را فرا میگیرد بطوریکه خود را از هیچ نگاهی و از هیچ تمنایی معذور و مجبور نمی یابند مثال اینگونه خواب ها و خیال ها، رویاها و هوسهای کاذب را در اشعار غالب شعرا و در ادبیات بسیاری از ملل دنیا فراوان می یابیم گاه به خال هندویسی سمرقند و بخارا بخشیده میشود و زمانی بدینگونه در پناه زیبایی و گرم معشوق احساس بی نیازی و کامروایی می نمایند .

... چشم فرو بستم و خموش و سبکروح
تن به علف های نرم و تازه فشردم
همچو زنی گاو نخوده در بر معشوق
یکسره خود را بدست چشمه سپردم
روی دوساقم لبان مرتضی آب
بوسه زن و بیقرار و تشنه و تیدار
ناکه در هم خزید، راضی و سرمست
جسم من و روح چشمه سارگنه کار
آسمان همچو صفحه ی دل من
روشن از جلوه های مهتابست
اشب از خواب خوش گریزانم
که «خیال تو» خوشتر از خوابست
بر لبم شعله های بوسه ی تو
می شکوفد چو لاله گرم نیاز
در خیالم ستاره ای پر نور
می درخشد میان هاله ی راز
ناشناسی درون سینه ی من
بنجه بر چنگ ورود می ساید
همره نغمه های موزونش
گویا بوی غود می آید ...

انکشاف امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی در غور باستان



منار جام که از جمله آثار عالی تاریخی کشور محسوب میشود در ۱۱ کیلومتری غرب جعفران موقعیت دارد

ولایت غور که یکی از مناطق تاریخی و باستانی کشور عزیز ما محسوب میشود در قلمب افغانستان عزیز در لابلای بیخ و خم سلسله جبال های مرکزی مملکت ما موقعیت داشته و دارای دره وادی های زیبا و دیدنی میباشد. بالخصوص در موسم تابستان مناطق مذکور یادداشتن آب سرد و نقره گون و هوای گوارا کیفیت خاصی را بخود اختیار میکند. دریای هریرود که از ارتفاعات و دره های بلند سرزمین (لعل و سر جنگل) سرچشمه میگردد به زیبایی و شادابی دره های غور افزوده است. دریای مذکور در حدود سه صد کیلو متر طول از انتهای شرقی ولایت غور «اصفران» در ربوطات غور به جریان خود بطرف غرب ادامه داده در ناحیه «جشت شریف»

وارد ولایت هرات شده و باعث سر سبزی و شادابی مناطق آن ولایت میگردد .

ساختمان طبیعی ولایت غور طوری است که احداث خطوط مواصلاتی در آن مشکل بوده و از طرفی زمستان آن طولانی میباشد و همین امر سبب تجرید آن ولایت شده و در نتیجه باعث عقب ماندگی آن گردیده بود مگر درین اواخر در برتو نظام مردمی و خجسته جمهورییت توجه زیادی برای انکشاف جوانب مختلف آن ولایت صورت گرفته است که متضمن رفاه و آسایش باشندگان آن منطقه بوده و خواهد بود .

بناغلی حضرت میر «حکیم» والی غور در یک مصاحبه ضمن ابراز مطالب فوق گفت :

بوصف مشکلات مالی و طبیعی با آن هم ، از

بدون تاسیس نظام جمهورییت ، امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی ، فلاحتی و غیره غور تا اندازه یی انکشاف نموده و هنوز هم در حال انکشاف میباشد. چنانچه با بکار بردن میتودهای جدید ، حاصلات زراعتی از دیاد قابل ملاحظه ای نموده که نه تنها احتیاجات تمام مردم ولایت غور را تکافو خواهد کرد بلکه به ولایات و مناطق دیگر هم فرستاده خواهند شد به همین ترتیب به احداث سرکهای موثر و راه باوصف شرایط مشکل و دشوار طبیعی و عدم تخصیص مالی در نقاط مختلف غور اقداماتی صورت گرفته و هنوز هم جریان دارد ، ضمنا یک عده پروژه عمرانی بدون کدام تخصیص مالی امور ساختمانی آن تکمیل و قسماد در حال ساختمان میباشد .

به همین صورت در سایر امور مربوط از آغاز نظام مترقی جمهورییت از نگاه کیفیت و کمیت تحول ارزنده وارد شده است که متضمن آسایش و آسوده حالی تمام طبقات مردم میباشد .

بناغلی «حکیم» در جواب سوالی گفت که ساختمان طبیعی ولایت غور طوری میباشد که اراضی زراعتی آبی و لیمی آن تقریباً کم میباشد باوصف آن هم نسبت بکار بردن طرق جدید زراعتی و مساعدت شرایط جوی و موجودیت آب بافر امسال حاصلات انواع زراعت منجمله حاصلات گندم فوق العاده خوب میباشد که نه تنها

لطفا ورق بزنید



نمای پل تخته ای که بالای دریای هریرود در جعفران اعمار شده است.

احتیاجات ارتزاقی تمام مردم غور جبران خواهد شد بلکه یکمقدار آن توسط ریاست ارتزاق به منظور استقرار نرخ مواد ارتزاقی خریداری خواهد شد ضمناً یک مقدار به سایر مناطق کشور به فروش خواهد رسید .

باید گفت که در تمام ولایت غور (۵۵۶۶۷) هکتار زمین زراعتی آبی وللمی که مساحت آن (۲۷۸۳۳۵) جریب زمین میشود موجود است که امسال در (۳۳۲) هکتار آن انواع گندمهای اصلاح شده بذر شده بود که از فی جریب زمین آن بصورت اعظمی (۱۸۰) سیر حاصل بدست آمده است در حالیکه از همین یک جریب در سابق بابت گندم محلی (۴۷) سیر حاصل بدست می آمد .

والی غور علاوه نموده که به اساس پروگرام مطرحه کوشش به عمل می آید تا ساحه بذر گندم های اصلاح شده بی که در ولایت غور از آن نتایج فزاینده بدست آمده است توسعه یابد تا باشد حاصلات زراعتی این ولایت ازین هم بالاتر رود، گندم های اصلاح شده که در غور از آن نتایج فوق العاده خوب بدست آمده عبارت از گندم اصلاح شده نوع قفقازی و مکسیپسک میباشد .

بنامغلی (حکیم) افزود که از جمله اقدامات نافع و مثمر دیگری که در قسمت بهتر شدن امور زراعتی ولایت غور صورت گرفته است عبارت از احداث و ایجاد فارم های تجربی، نمایشی و تکثیری ، زراعتی در گوشه و کنار ولایت غور میباشد که از جمله فارم های مذکور فارم جمهوری، فارم آهنگران، فارم گل دره فارم ساغرباغ و فارم تیوره قابل یسار آوری میباشد .

فارم جمهوری که سابق بنام (فارم چام) مسمی و تقریباً ازین رفته بود بعد از انقلاب جمهوری دوباره احیاء شده و در آن انواع مختلف

حبوبات و سبزیجات بمنظور ترویج و تکثیر در ساحه (۷۰) جریب زمین آن بذر گردیده است. بنا بر علاقه مندی که به سر سبزی و عسمران مناطق پسمانده کشور موجود است یک تعداد قابل ملاحظه نهال های متمرکزی کاشته به منظور ترویج و تکثیر جهت سرسبزی ولایت غور در پیله طیاره به چغچران آورده شده در قوریه های مربوط (فارم جمهوری) که در نزدیکی شرق شهر چغچران در کنار دیوای خروشان عقیق مانند عریض واقع است غرس گردید که نتایج آن با وصف گذشت وقت کم فزاید بخش میباشد، به همین ترتیب در حدود یک میلیون و دوهزار نهال قلمه چنار در ساحه جنوب فارم غرس شده که نتیجه آن فوق العاده فزاینده بخش میباشد، باید خاطر نشان کرد که یک عمارت عصری و مجهز بصورت پخته در ناحیه شمال شرقی فارم مذکور به شکل یک کلوپ بسون صرف کدام تخصیص پولی معین ساخته شده است که به منظور پذیرایی از مهمانان رسمی در ایام تابستان از آن استفاده به عمل می آید، مصارف ساختمانی کلوپ (فارم جمهوری) در حدود شصت هزار تخمین میگردد.

فارم متذکره که در ۲ کیلومتری شهر چغچران واقع است تفرجگاه خوبی در موسم تابستان برای باشندگان آن جامع حساب میشود در این فارم گل خانه ای هم موجود میباشد که در آن یکمده از گل حاجت ترویج و نمایش مردم گذاشته شده است چه در سابق در غور کس گل رانمی شناخت ، اصلاح گل در آن منطقه هیچ نبود، باید تذکر داد که فارم جمهوری ساحه (۲۰۰) جریب زمین را احتوا میکند .

همچنان باید گفت که در فارم های آهنگران ، گل دره و ساغرم یک مقدار حبوبات، سبزیجات و یک تعداد اشجار مثمر و زینتی به منظور ترویج و تکثیر بذر و غرس شده است که نتایج آن بسیار خوب میباشد، فارم آهنگران در (۲۰) کیلومتری جنوب غرب چغچران و فارم گل دره در (۵۰) کیلومتری شمال مرکز غور واقع است، باید گفت که هوای منطقه فارم گل دره نسبت به چغچران و سایر نقاط غور تقریباً گرم است بنا بر آنند حبوبات و اشجار که در هوای چغچران مطابقت ندارند در فارم (گل دره) بذر و غرس میشوند .

در (فارم ساغر) که در علاقه داری ساغر مربوط و لسوالی شهرک واقع است هم علاوه از بذر مقدار زیاد حبوبات و سبزیجات یک تعداد زیاد اشجار مثمر و زینتی غرس شده که نتایج آن قابل اطمینان میباشد .

بنامغلی (حکیم) به گفتار خویش ادامه داده افزود که علاوه از فارم های فوق «باغ تیوره» قابل یادآوری میباشد که در آن در حدود یک میلیون اصلحه نهال مثمر و زینتی غرس شده است . علاوه بر آن به سلسله پروگرام نهال شانی در طی امسال دو هزار نهال ناچو، چار هزار نهال بنفش، دو هزار نهال توت، دوهزار قلمه



بند کاسی که اخیراً با گذاشتن سنگ تپه ب کسار قسمت دوم آن در شمال چغچران آغاز گردیده است .



کسانی که به ولایت غور سفر میکنند اکثراً به دیدن سیاه موی میروند

مجنون بید و (۱۵۰۰) عدد قلعه گل کلاب به‌آمد ترافیک کاملاً قطع میگردد بناء به‌احداث ولایت غور آورده شده‌که تمام آن در مواضع وزمین دولتی بمنظور سرسبزی آن ولایت غرس شده است همچنان یکنمعداد تقریباً زیاد اشجار زینتی و متمر به اهالی آن جا داده شده است که تادر مزارع خویش آنرا غرس نمایند. بناغلی (حکیم) والی ولایت غوردر جواب سوالی در قسمت امور مواصلاتی آن ولایت چنین گفت :

چون ولایت غور نظریه عدم مساعد بسودن وضع طبیعی و جغرافیای آن به احداث و داشتن خطوط مواصلاتی و سربلایه‌ها، که قبلاً درین قسمت بلکی توجه به‌عمل نیامده از همه بیشتر نیازمندی دارد لذا بعد از انقلاب جمهوری سنی و مجاهدت زیادی به عمل آمد تا به هر نحوی که باشد جعفران مرکز ولایت غور با ولایات همجوار و شهرهای بزرگ تجارتنی و مراکز و مراجع تولیداتی و ارتزاقی از طریق احداث و تمدید خطوط مواصلاتی و سربلایه‌های موثر رو ارتباط پیدا کند، چون احداث و تمدید سربلایه‌های موثر رو در گوشه و کنار ولایت غور نسبت شرایط دشوار طبیعت از توان مدیریت فواید عامه و قوه بشری ولایت خارج بود از طرف دولت جهت تدویر یک یونیت مجهز حفظ مراقبت در ولایت غور به وزارت فواید عامه هدایت داده شد. بابه میان آمدن یونیت حفظ و مراقبت در ولایت غور مشکلاتی که در قسمت احداث سربلایه‌های موثر رو موجود بود از میان برداشته شده و فعالیت جهت احداث خطوط مواصلاتی جدید و ترمیم سربلایه‌های سابقه به مساعدت رضاکارانه بی شائبه مردم ولایت غور تسریع یافت، چنانچه به تاسی از فعالیت ها و جنبش فوق سربلایه (جعفران، هرات) سربلایه (جعفران - فاریاب) سربلایه (جعفران - بادغیس) سربلایه (جعفران - کابل) سربلایه (ساغر - فرسی هرات) سربلایه (تنگی چار ولسوالی تیوره) سربلایه (مفتن تولک) و غیره قسماً جدید احداث و قسماً ترمیم و اصلاح شده است که طول مجموعی آن در حدود بیش از یک هزار و چهل کیلو متر میرسد.

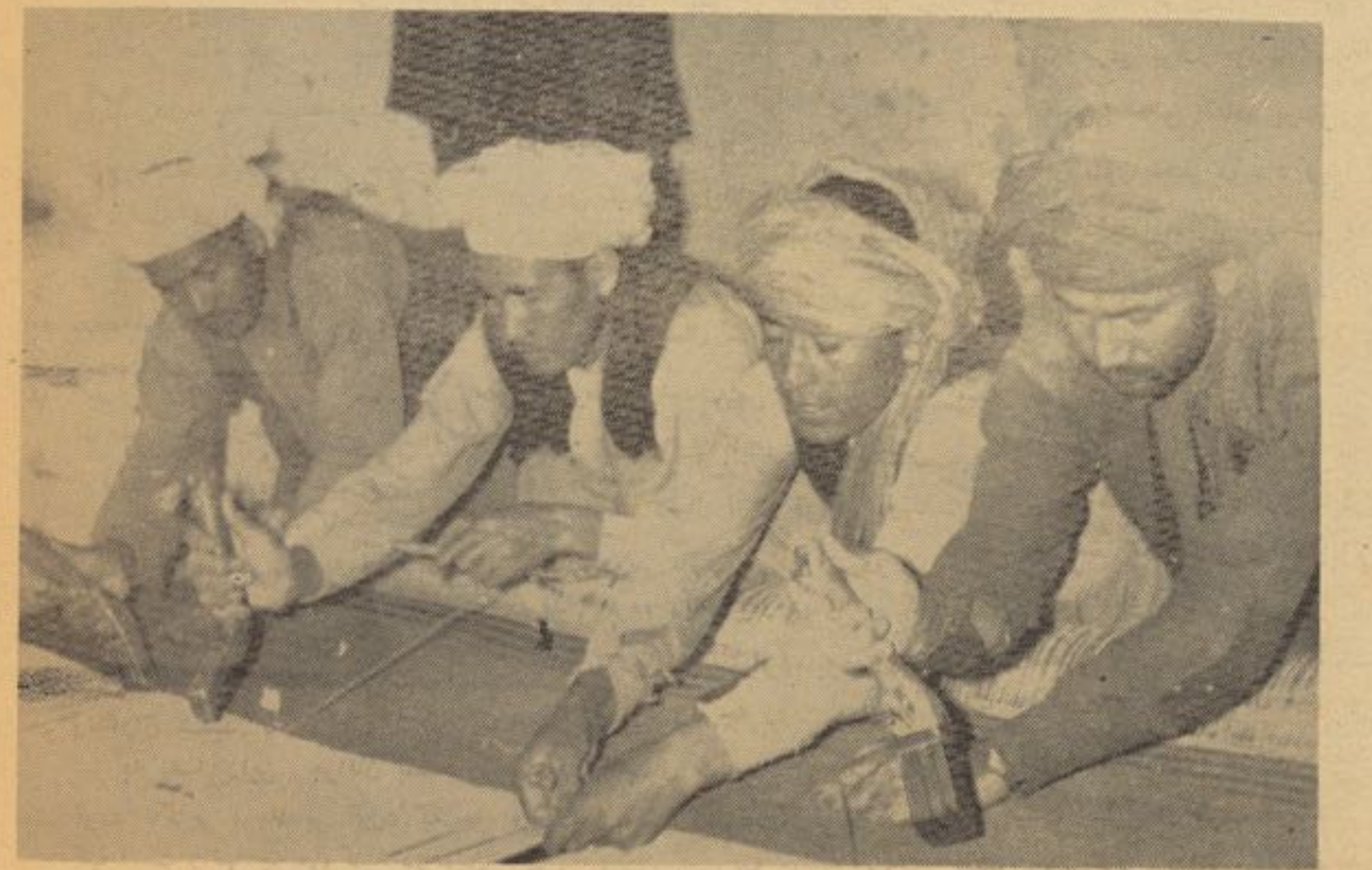
سربلایه جدید جعفران - هرات از طریق منطقه تاریخی و زیبای متارچام در کنار دریای هریرود بطول ۱۶۴ کیلو متر جدیداً احداث شده که عرض آن به پنج متر میرسد.

سربلایه مذکور که از مناطق آفتاب گیر و جلگه‌های نسبتاً گرم میگردد فاصله (جعفران - هرات) را نسبت به راه سابق (۳۵۰) کیلو متر کوتاه ساخته است.

باید گفت که در سابق یگانه راهیکه از هرات الی جعفران وجود داشت سرکی است که از طریق ولسوالی‌های سیندند - ادرسکن - تولک شبرک و غیره مناطق بعد از طی مسافت ۳۸۰ کیلو متر با شرایط ناهموار که پس از عبور کوتل‌های متعدد پراز نشیب و فراز طولانی به جعفران امتداد دارد چون سربلایه مذکور با وجود مسافت زیاد در او خراب‌تر و غرق مسدود میشود و رفت



دو تارودنبوره از سازهای محلی ولایت غور محسوب میشود.



شهرنجی‌بافی در ولایت غور یکی از مشغولیت‌های عمده مردم است.

قتل بخاطر هیچ

فقط پولیس بود که سه تن دیگر را از مرگ نجات داد

مجر و حین هر کدام اضافه از ده

ضربه کار د بر داشته اند

دریک زدو خورد که اوایل ساعت ده شب چهارشنبه گذشته بین چهار جوان در ساحه پو هنتون رخ داده سه تن شدیدا زخمی و یکی شان در محل واقعه هلاک گردید. ضربات وارده بین چارتن مذکور ناشی از کارد های بود که پو لیس قوماندانی امنیه ولایت کابل از محل واقعه دستیاب کرده است. زخم دیدگان فعلا در این اسپتار روغتون تحت تداوی و معالجه قرار دارند.



احمد ضیا بعد واقعه از یک جوی در حال بیهوشی پیدا شد



محمد معروف برادر مقتول که در حادثه جرح بیشتر بر داشته است



شهاب الدین که بعد از تداوی زندانی شده است

اسفلت بالای تکسی قرارداد به تنهایی آنها را که هر دو برادر بودند و دریک واقعه به چنین حالی افتاده بودند به نادرشا روغتون انتقال داد و برای باز گو کردن واقعه که خود شامد آن بود به ماموریت رفته جریا نرا به ماموریت پو لیس خویش درجما ل مینه اطلاع داد، یک منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل ضمن اظهار مطالب فوق باقی جریان را به خبرنگار ژوندون معلومات داده علاوه نمود که:

باوصف آنکه در همان لحظات اول موظفین پولیس جمال مینه به محل واقعه ونادر شاه روغتون رفتند یک هیئت جنایی از طرف قوماندانی امنیه ولایت کابل بدان سو برهسپار گردیدند.

قبل به همین منظور با کامپای فراغ تری آمده بود متوجه شد دو تن از میان شان دارند فرار می کنند و دو دیگرش به زمین افتاده است بزودی خودش را بالای سر دو جوان که بالای سبزه افتاده بودند قرار گرفت و دریافت که یکی از بین رفته و دیگرش با حال خرابتر در خون خود غوطه وراست بی آنکه توجه به حال آیند و کند بایک حرکت خیلی سریع وتند دنبال آن دو فراری دوید بسیار دوید تا آنکه یکی از آن دو را گرفتار کرده و بدستیار دیگرش که در همان نزدیکی بسر میکرد سپرد و از او خواهش کرد و هرچه زود تر اورا به ماموریت جمال مینه انتقال بدهد و خودش با همان سرعت اولی در محل واقعه رفته نعش هلاک شده و زخمی را بدوش گرفته و مقابل سسرک

شب بود و در پرتو کمرنگ ماه نمیشد به آسانی همه چیز را تشخیص داد پولیس در ساحه منطقه خویش مشغول گزیده بود در وظیفه که به او سپرده شده بود لحظه درنگ را گناه می دانست، او امانتدار بود امانتدار حفظ جان و مال منطقه خویش در همین افکار خود قدم می زد و متوجه شد سایه چار نفر در صد متری در حال مستی اند او فکر کرد جوانانی اند که در جهت انجام کدام تفریحی دارند با هم مشغول و سرگرم اند، اما بانهم او فاصله را که بین او و جوانان بود در چند گام بریده نزدیک و باز هم نزدیکتر شد و ناگهان شنید که ناله های خفیف نیز به فضا از این جوانان بلند می گردد ناگزیر فریاد بر آورد که چه کپ است و آنها چه می کنند در همین فرصت پو لیس بهره که لحظه

يك احساس رقيق و يك غرور بيجا حادثه لخر اش را بار آورد، حادثه ايكه منجر بقتل يك جوان وز خم برداشتن سه نفر ديگر شد

پوليس پيره که علی عمر پسر عبدالله بود بعد از آنکه راپورش را به ماموريت داد و مو ظفين ماموريت جهت تحقيق بيشتري بدانصوب حرکت کردند خودش دوباره راه محل وظيفه اش را درپيش گرفت و بخوا طر آنکه ببيند از جوانانی که در آن جا باهم جنگ کرده اند کدام آله نيافتا ده باشد دوباره راه زمين های سبزي را درپيش گرفت و در همين فرصت راه پيمایی دفعتا متوجه ميگردد که ازجوي چند متر دورتر صدای نفس زدن شخصی به گوش می خورد با عجله بالای جوی قرار گرفت و دید جوانی غرقه به خون دربين جوی افتاده است پرسيدش چه می کند ولى از او کدام جوابی نکر فت و دانست از جمله همان دو نفر که متواری شده بودند یکی آن دستگیر و ديگر شس چون ضربات کارد و يا چاقو باعث خونريزی بيشتري بدنش شده بود او را در آنجا ازپيش روی بازمانده است لذا او را هم فورا به شانه خود انداخته به عمکاری دو نفر رهگذر به شفاخانه انتقال داد.

منبع قوماندهانی امنيه علاوه می کند که:

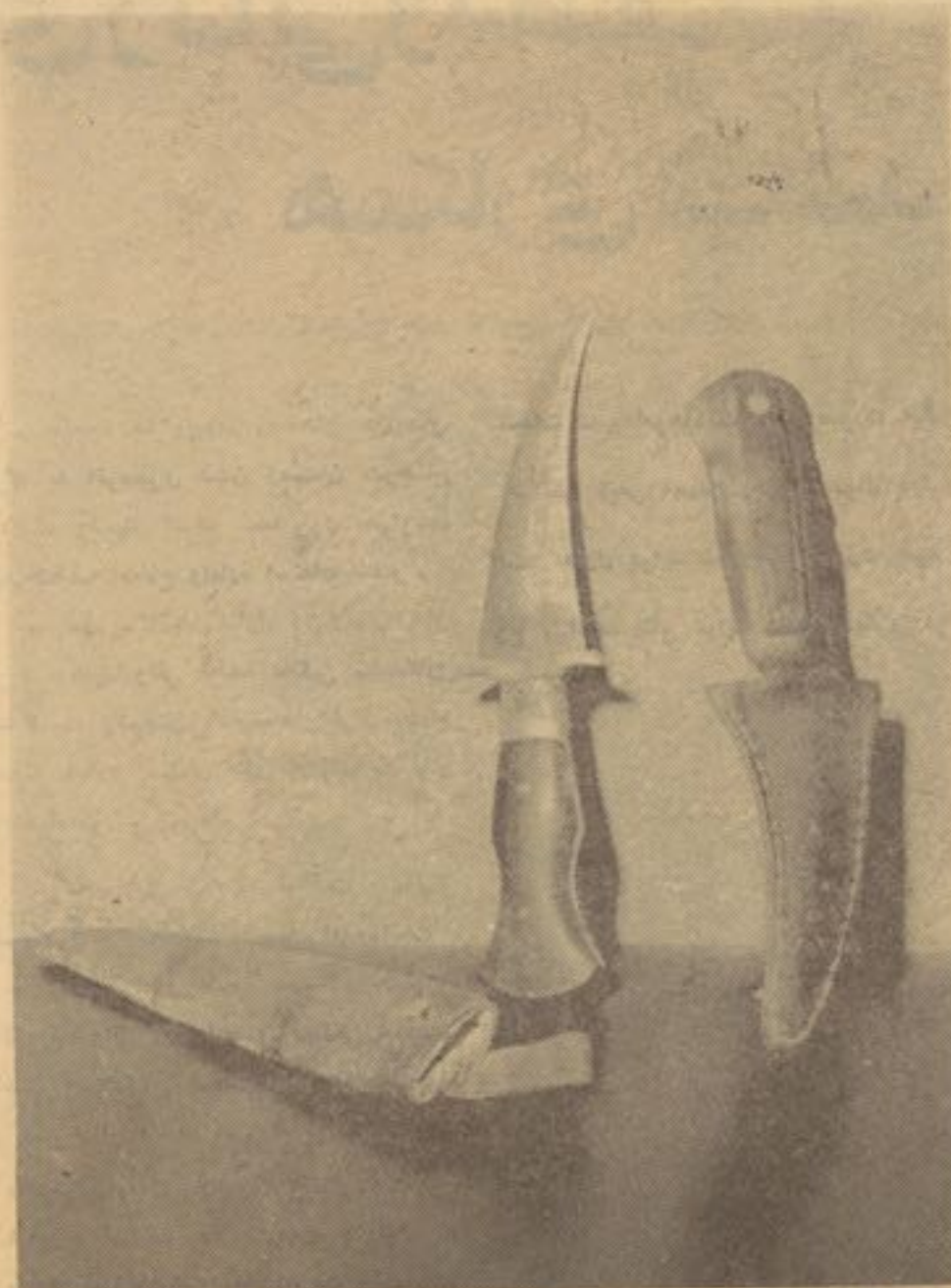
برای آنکه زخمی ها هر چه زود تر تحت تداوی و معاینه قرار گرفته باشند به این سینا روغتون انتقال داده شدند و یکی دوزوز اول به استتینا یکی شان که ضربات کارد و يا چاقو کمتر در بدنش بود، از دو نفر ديگر شان امید بهبود تصور نمی رفت ولى توجه دكتوران این سینا روغتون در تداوی آندو نیز مؤسر واقع شده و از خطر مرگ نجات پیدا کردند ولى تمام اعضای بدن شان که هر کدام ازده الی ۱۳ ضربه کارد خورده اند بنداژ و تحت تداوی و مراقبت شديد دوكتوران موظف قرار دارند که از جمله فعلا شهاب الدين پسر محراب الدين باشند. ميرويس میدان از شفاخانه رخصت گردیده و تحت نظارت و تحقيق قرار دارد و احمد ضياء پسر محمد رحيم مامور پوهنخی طب کابل که چندین کارد در عقب بدن و بازوی های خود

برداشته است فعلا تحت بستر قرار دارد و محمد معروف پسر غلام قادر محصل صنف دوم پوهنخی ساينس نیز که ضربات کارد و چاقو حصص پيشروی بدن او را چون غربال سوراخ کرده است در بستر قرار دارد. و از جمله چار نفری که در جنگ باهم شرکت داشتند تنها محمد حضرت پسر غلام قادر مامور انحصارات دولتی برادر محمد معروف مجروح در محل واقعه هلاک گردید که او نسبت به ديگر متهمين ظهريسات چاقو و کارد تمام اعضای بدنش را سوراخ سوراخ کرده بود که جسدش بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش سپرده شد. منبع متذکر شد که:

در تحقیقات ابتدایی که از شهاب الدين به عمل آمد او متعريف شد که روی کشيدگی که بين او و احمد ضياء

از يك طرف و محمد معروف و محمد حضرت (مقتول) از جانب مقابل از مدتی به میان آمده بودند در همان شب بعد از آنکه تا اوایل ساعت ۹ شب در یکی از کافه های مير ويس میدان جای نو شيدند دوباره بطرف ساحه پوهنتون رهسپار و در محل واقعه با دو نفر مقابل شان مواجه ميگردند و زدو خورد بين شان در ميگردد. اعترافات خود که بعدا درج و ثبته شرعی نیز گردیده است اظهار نموده که او با محمد معروف کلاویز شده و احمد ضياء با محمد حضرت (مقتول) در آویخته است. منبع درباره علت این زدو خورد معلومات داده گفت:

شهاب الدين علت منازعه و کشيدگی را شرح می دهد و لیس گمان نمی برد که این منازعه و زدو خورد روی يك مو ضوع جزئی و بخوا طر هيچ



آلات جارحه که در محل حادثه بدست پوليس افتاد

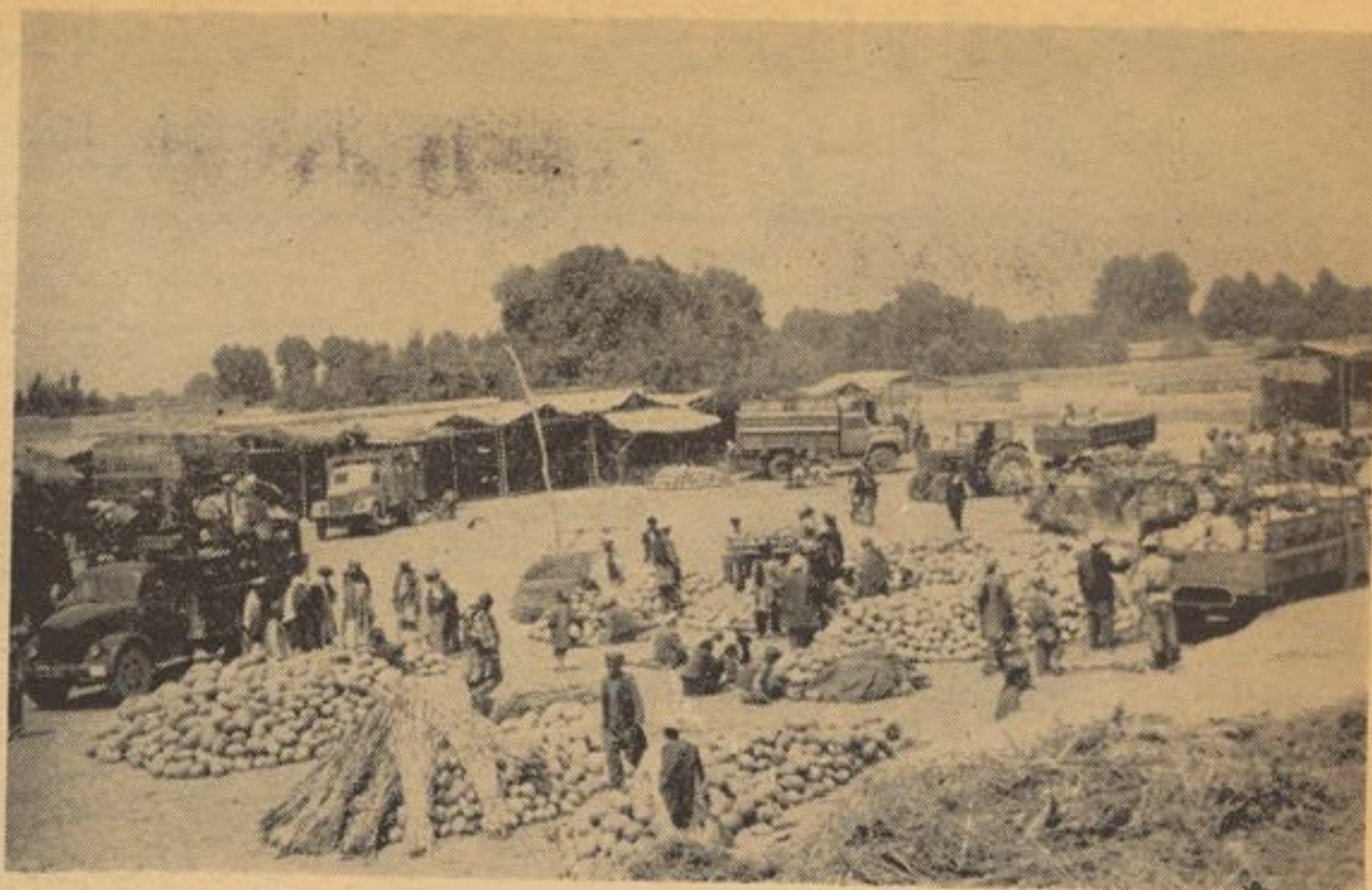
بود باشد از این رو حتما در پهلوی خود کدام انگیزه مهمی دارد که هر چار نفر شان با کارد و چاقو در يك وقت معین زدو خورد می کنند روی این لحاظ تا به وقتیکه دو نفر ديگر شاملین واقعه بهبود حاصل نکنند و تحت تحقيق قرار نگیرند علت و انگیزه این قتل و زد و خورد افشانه خواهد شد، زیرا شاملین جنگ هر کدام از وجود ديگر خود غرور با ل ساخته اند چون شاملین حادثه جوانان تنو مند بودند و در برابر خود نريزی که از آنها در ساحه واقعه دیده شده است مقاومت جسمی داشته اند در غير آن مکان بهبود هيچ کدام شان نمی رفت.

خبر نگار ژوندون از وضع مجروح حین در این سینا روغتون می نگارد که: محمد معروف محصل پوهنخی ساينس که در اتاق ۱۳۵ بستر بود تماحصص پيشروی بدنش در بنداژ بود و اکسيجن و سيروم توسط موظفين این سینا روغتون به او داده می شد خودش سخن گفته نمی توانست ولى چشمانش میدید و اشیا و اجسام را می توانست تشخيص بدهد.

هم چنان احمد ضياء که ضربات کارد و چاقو شش های او را زخمی ساخته است از نگاه تنفس به مشکل می توانست سخن بگوید ولى دكتور موظف وضع او را نسبت بدو روز گذشته اطمینان بخشى خواند.

منبع قوماندهانی امنيه در پايان علاوه نمود که هر گاه پوليس پيره در همان وقت سر نرسیده بود امید زندگی سه نفر ديگرش ناممکن بوده ميشد.

رسيدن پوليس و انتقال آنها به روغتون باعث نجات شان گردیده از محل واقعه يك قبضه کارد و چند پوش کارد بدست پوليس قرار گرفته است.



مندی خربوزه در شهر کندز

غیرعادی . عواید عادی محصول صفایی، گرایه
اماکن، اجاره هاوغیره میباشد و غیرعادی آن
عبارت از جرایم متخلفین که عواید غیرتابست
نیز گفته میشود. میباشد. در سال ۱۳۰۴ این
عواید تخمین هشت و نیم میلیون افغانی پیشبینی
شده است.

- می پرسیم تمام ساحه یناروالی کندز به
چندانچه تقسیم شده و تشکیل اداری آن از چه
قرار ست ؟

- شهر کندز دارای چار ناحیه میباشد منازل
رعایش شهر کندز قرار احصائیه ۱۳۰۱ مجموعا
۳۰۰۰ در بند حویلی میباشد . تشکیلات آن به
حالت اولی است . باید متذکر شد که مردم
کندز برای پاک نگه داشتن شهر و کنترل
نرخ مواد با ما همکاری میکنند.

- سوال دیگر اینطور طرح میکنم، در کندز
معمولادر هفته دوزوز، روز بازار بوده و هر پنجشنبه
ودوشنبه هاردم ازدور و نزدیک شهر کندز،
اشیا و اموال را برای فروش می آورند. درین
روزها که از امام مردم سر و قریه ها برای خرید
و فروش زیاد میباشد، آیا کنترل نرخها که

تظنیفات شهر با موجودیت ۴۵ نفر صورت میگیرد. فوق العادگی دارد برای شما مشکلاتی در بر
بنامگی فیض محمد در جواب سوال دیگری ندارد و یا برای فروشندگان غیر مقیم روی بازار
گفت: مدارک عواید یناروالی بصورت عموم دو هم قید و قیودی، کنترل و مراقبتی در نظر گرفته
نوع میباشد، یکی عواید عادی و دیگری عواید شده یاخیر، درینباره اگر توضیح بدهید ؟



نمای از جولا کندز

مردم کندز برای زیبایي و تنظیف شهر همکاری میکنند

- از یناروال کندز بنامگی فیض محمد می پرسیم
از چه وقت به اینطرف وظیفه یناروالی را در کندز
بعهد دارید و چه اصلاحاتی را در مورد یناروالی
بوجود آورده اید ؟

اخیرا برای فراهم آوری تسهیلات مزید
برای مردم اصلاحات آنی بعمل آمده:
و تعدیل اوزان سابقه به اوزان متریک
که تخمین در حدود هشتاد فیصد در شهر
رایج شده . عنقریب اصلاحات دیگری
نیز به میان خواهد آمد .

روهای شهر که همه خامه کاری بود و در زمستان
و تابستان باعث تکلیف عابرین و انتشار امراض
ساری میشد به مصرف و همکاری مردم شهر
تخمین نود فیصد کانکریت و بخته کاری شده
است .

- در اصلاحات امور اداری یناروالی هم
کوتاهی بعمل نیامده، چنانچه به منظور سرعت
در انجام کار و رفاه عامه به شعبات ذیعلقه توجه
و مراقبت در تحصیل باقیات یناروالی به عمل
آورده شده است .

- تشکیل عمه تنظیفات ۶۲ نفر است، اما

دروغ های بازار ازدحام مراجعین زیاد بوده
 طبعاً تقاضا و عرضه زیاد میباشد. البته درین
 روز هم مراقبت جدی تر را ایجاد میکند. صاحبان
 بیشه غیرمقیم شامل این مراقبت ها بوده و جدی
 گرفته اید ؟

مراقبت نرخهای شهر هستیم.
 - انجیران و مهندسين درین اواخر به کار
 مطالعات شهرکندز شروع نموده اند که بعد از
 مراحل قانونی روی دست گرفته خواهد شد
 داده شده است یاخیر؟

که فرار ذیل است :
 - ترتیب لایحه کرایه عراده ها مربوط به
 آب آشامیدنی که مسئله حیاتی مردم است
 امریت ترافیک است .

بدون باغ کلوپ بناوالی که آنهم وضعیت
 چندان قابل رضایت نیست و باغ قهوه خانه
 که انری از آب و جایی برای تفریح به چشم
 نمیخورد، آيا کدام تفرجگاه دیگری هم موجود
 است یاچطور ؟

بدون باغ کلوپ که اصلاً بنام پارک گلشور
 مشهور است طرف استفاده عامه قرارداد دوم
 در جناح شرقی آن تعمیر و گل خانه مکمل نیز
 موجود است که با وجود نیازمندی که بناوالی
 به آن دارد، مدیریت اطلاعات و کلتور کندز از
 دیربست که بدون کرایه از هر دو تعمیر استفاده
 مینماید و در تعمیر گل خانه، کتابخانه ام.م.عیسی
 عسقلانی قرارداد که با در نظر داشت اهمیت و
 مفیدیت کتابخانه درین منطقه باید متذکر شد
 که اولاً تعمیر گلخانه نسبت اینکه در تاپستان
 گرم و در زمستان سرد میباشد، برای کتابخانه
 مساعد نبوده و از طرف دیگر اشغال آن از طرف
 کتابخانه سبب گردیده تا گل دانهای پارک از
 تریه اساسی بازماند که گل دانها به هر طرف
 پراکنده شده و در زمستان شاید کاملاً الوری
 از گل و گلدان نماند. بهتر است تا کتابخانه
 تعمیر گلخانه مارا واپس برای ما واگذارند تا

تپه جای رهایش و منازل به کسانیکه خانه
 و سرپناه ندارند .

۳- فیردیزی و بخته کاری جاده ها و حوزة
 های شهر .

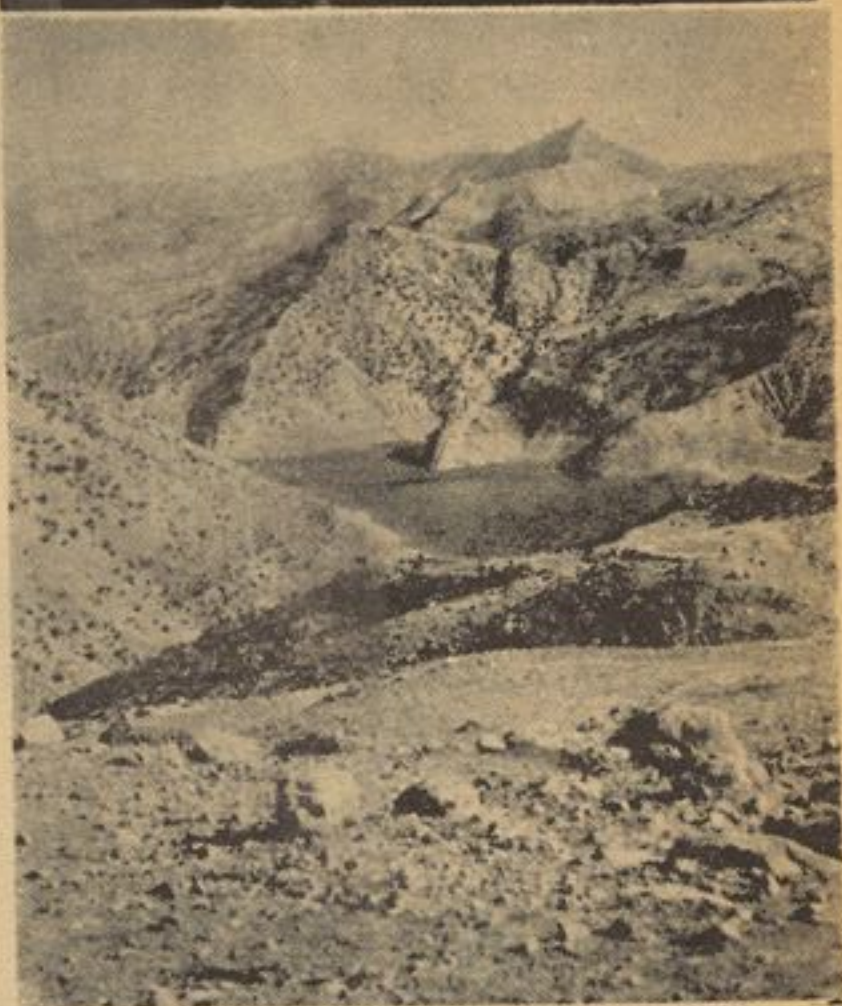
۴- ساختمان تعمیر سینمای عصری، بعد از
 وصول و منظوری بودجه انکشافی تحت تطبیق
 قرار خواهد گرفت .

۵- در تادیبه باقیات محصول صفایی و غیره،
 همکاری اهالی با بناوالی چطور است و تا حال
 در حدود چه مبلغی بناوالی با شهریان باقی
 مانده است ؟

۶- از سالهای بسیار قبل تا حال در حدود
 دو نیم ملیون پول بناوالی بالای مردم مانده
 که ازین جمله تخمین مبلغ شش صد هزار
 افغانی توسط قوماندانی امنیه ولایت و بناوالی
 در طول چارماه تحصیل شده و یک ملیون چند
 صد هزار افغانی ذمت بناوالی بالای اهالی
 باقیمانده . که این خود نشان میدهد که حصول
 باقیات به سهولت میسر نیست ، بر علاوه
 بملاحظه دفترها بناوالی پول هنگفتی بالای
 سپین زرشک از درک محصول صفایی عمرانان
 شان و مالیات یک فیصدی و غیره دارد امید
 است به توجه ریاست سپین زر که تقاضای
 برگرد بناوالی جاری است تصفیه گردد .

۷- از بناوالی کندز سوال میکنم که : یکی از
 صادرات مهم فعلی کندز خرپوزه بوده که عم
 به کابل و هم به خارج صادر میشود، آیا شما
 در تعیین نرخ و فروش عمده آن مداخله دارید
 یا بطور آزاد معامله آن صورت میگیرد ؟

۸- میگوید: نرخ خرپوزه که در بازار و حوزة
 های شهری تعیین شده نزد بناوالی رسمیت
 دارد اگر صادر کننده از نواحی مربوط ولایت
 کندز خارج از حوزة های شهری به موافقه
 همدیگر خریداری میکند، در خرید و فروش آن
 بناوالی مداخله ندارد و هم فروش عمده به
 تعداد بیشتر صورت میگیرد .



مردم کندز در کار های عام المنفعه سهم با رزی دارند.

مشعل هنر یار هنرمند با استعداد و با ذوق کشور که سر و صدای هنر تمثیلیش و تأثیر آواز پرشور و مردانه اش از طریق امواج رادیو افغانستان روز بروز در میان ذوقمندان و هواخواهان جای برای خود باز میکند امسال بیست و هفتمین سال فعا لیتهای هنریش را پشت سر میگذارد.

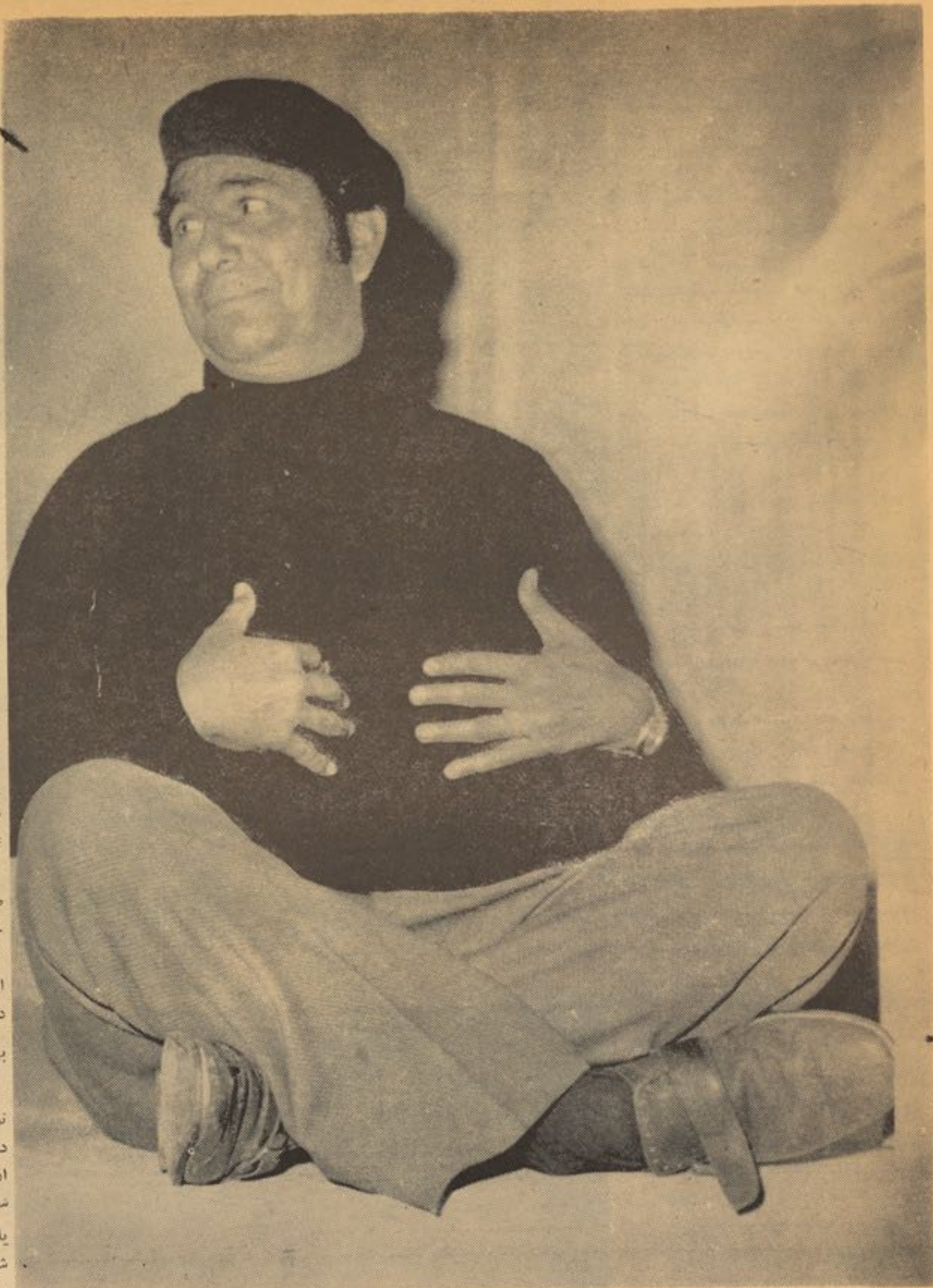
مشعل هنر یار ستاره درخشان و تال بنایک تیاتر و ممثل با استعداد خوش آواز داستانهای رادیویی رادیو افغانستان که از آواز پرشورش با آهنگ آشنایی بگوشها طنین می آفکند مردیست خوش صحبت و بذله گو در صورت بشاش او همیشه اثر از يك سرور باطنی احساس میشود خیلی به هنر و تیاتر علاقه داشته و استعداد خوب هنری را می ستاید.

او کسی است که از آغاز نمایشات هنریش که درست بیست و هفت سال قبل از امروز نخستین نمایشنامه اش بنام شب هو لناک در بوهمی تیاتر بنمایش گذاشته شده بود تا نمایشنامه خنده بها رش که در بهار امسال روی سن نیز قابل ننداز بعلاقمندان هنر و تیاتر تقدیم شد خیلی خوب درخشیده و بر تعداد علاقمندان نش افزوده شده است.

مشعل همانطور یکه صمیمانه صحبت میکند و از چهره بشاش او خوشحالی باطنی او ظاهر میشود گاهی حزن و اندوه او با آهسی از دلش بیرون می جهد و جسمای درشت و سیاهش را صامت و بی حرکت میسازد.

درست مثل اینکه بخود و به سر نوشت خود می اندیشد و بروز گار دقیق با حسابگری می نگرد او یادی از فعالیتهای هنری بیست و هفت ساله اش و از زندگی ناچیز امروزش یادی از بیدار خوابی های تیا تر - ش که چون مادری بخاطر طفلش بخود او روادارد و یادی از رنج ها و زحمت های طاقت فرسای این دوره طولانی تا کنون همسفر زندگیش بوده لحظاتی خا موش میماند.

مشعل دوستانه صحبت میکند اثری از غرور در سیمایش پیدا نمی شود خاطره ها یش را دنبال کرده و آنها را یکی پی دیگر در ددل میکند و از یاد آوری آنها گاهی میخندد و گاهی آرام میگیرد و تاسف میکند اما با اینهمه مشعل هنر یار هنرمند با



از، یونس پستاز

مشعل هنر یار

ممثل با استعداد و خوش آواز

داستانهای رادیو

من شخصا نقشی را که در فیلم روز گاران ایفا کردیم خوبتر و بهتر میدانم.

اگرچه فیلم رابعه بلخی يك فلم تاریخی بود و نسبت به فیلم روز گاران سوژۀ عمیق داشت ولی متاسفانه نقشی را که من در آن بازی کردم کاملاً ناکام است.

قسمیکه همه میداند شما کار رسمی بی در دافغانستان با نک هم دارید اگر بازار سینما در افغانستان رونق پیدا کند و ساحه فعالیتها هنری توسعه یا بد آیا باز هم این کار را در افغانستان بانک خواهی داشت مشعل قبیله خندیده گفت. آرزو ندارم کار رسمی ام را از دست بدهم اما دیگر نمی توانم بسا سینما همکاری نمایم.

شاید فلم رابعه بلخی اخرین فعالیتهای هنری ام در جهان سینما باشد اگر چه امروز درسرا سر جهان مخصوصا در ممالک روسیا نکشاف سینما ارزش و بهای وصف ناپذیر دارد وسیله خوبی برای تصویر افکار افراد هر جامعه محسوب میشود ولی متاسفانه با وجود این ارزش و اهمیت آن دیگر نمی توانم با سینما کاری داشته باشم.

وقتی دلیلش را از مشعل جویا شدم پاسخ داد.

هیچ فقط نمی خواهم دیگر بسا سینما همکاری نمایم البته عدم همکاری من با سینما عدم همکاری با تیاتر نیست من تیاتر را خیلی دوست دارم درست بیست هفت سال پیش از امروز زندگی من با تیاتر شروع شده و خوشبختانه من با تیاتر و تیاتر با من مدت رفیق خوب بوده و یکی دربی آزار دیگر نیستم و لسی متاسفانه با انداختن تجربه های تلخ از جهان سینما نمی توانم بسا سینما توافق نمایم.

از آخرین فلمی تا ن رابعه بلخی لطفاً ورق بزنید



مشعل هنر یار و محبوب به رسول در نمایشنامه تاستان ودود.

شما راز مو قعیت يك هنر مند را میدانید؟

راز موفقیت يك هنر مند بسته به مردم و اجتماع اوست در تیاتر سینما و رادیو مو قعیت نصیب کسی است و کسی میتواند که راه نقد شخصیت خود را در دلهای عده زیادی بسازد کند که از قوانین درست اجتماع استفاده کرده و با اعمال افکار احساسات ذوق و روحیه مردم همخوان باشد هنر مند وقتی میتواند موفق باشد و از کام خود را شیرین کند که انجام وظیفه او به تعداد زیاد مردم موثر واقع شود.

شما سخنی از سینما بمیان آوردید و مرا بیاد دو فلمی که شما نقشی در آنها عهده دار بودید انداخت میتوانم بیروسم که از آندو کدامش را خوبتر می پسندی؟

او خو گرفتند دیگر مشکل است از مردم جدایی اختیار نماید بدلیل اینکه اگر خودش بخواد مردم نمی خواهند او هنرش را از دست بدهد. مشعل از محبتها و تشویقهای هموطنان عزیز که تنها رهنما و مشوق وی در راه ادامه این کار بوده خیلی سپاسگذار میباشد.

مشعل میگوید با وجود اینکه محبتها و تشویقهای هنر دوستان کشور نتوانستیم درین راه دراز بیش از يك قدم کوتاه بر دارم و خدمت من اگر بتوان بان نام خدمت گذاشت بسی ناچیز و کوچک بوده است.

وقتی از مشعل پرسیدم از شنیدن آواز ت ازورای امواج را دیسو افغانستان ویا از دیدن تصاویرت در روزنامه ها و مجلات که در آنها از شما بخوبی یاد میکنند ویا از نصب بوسترهای خورد و بزرگت در دیوار تیاترها بشما چه احساس دست میدهد.

بیدرتک جواب داد. هیچ کاملا بی تفاوت است دیدن این چیزها و شنیدن آواز م از رادیو کدام احساس خاصی بمن خلق نمیکند فقط وقتی احساس من بیدار شود.

که از انجام وظیفه ام موفق بدر شده و مردم قضاوت خوبی بانجام وظیفه ام نمایند.



مشعل هنر یار

ذوق مردم هنر دوست نمی تواند از علاقمندان هنرش دل بکند او معتقد است که هنر مند بسا نگر آرزوهای امیال، یاسها و دردهای مردم مشش برده و چون آینه بصورت آنها می نماید و عیوب و نواقص آنها را برایشان می نماید و از خوبی ها و اعمال نیکوی شان فضای خلق میکند از خدمتی که درین راه به مردمش میکند خیلی خوشحال است مشعل میگوید دیگر محال است از مردم هنر دوست خود دل بکنم زیرا حال من مال مردم شدم و وی معتقد است هنر مند یکه یکبار متعلق به مردم شد و مردم از او حسن استقبال کردند و بسا



عبدالله هنر یار پسر مشعل آرزو دارد مانند پدرش در راه تیاتر خدمتی را انجام بدهد.

جوان انجام گرفته کمک شایا نسی
 بتوسعه تیاتر نموده است .
 و امید است همچنانکه بنظر میرسد
 این کار روز بروز توسعه پیدا کند و
 زمانی برسد که ساحه تیاتر در
 کشور ما انقدر وسیع شود تا همه
 بتوانند از نعمت پریشای آن که
 یگانه راه برای تنویر ساختن افکار
 برادران بی سواد ما و وسیله خوبی
 برای چیدن رسم و رواج بیپوده در
 وطن ما است برخوردار گردند .
 امید است با کوشش و فعالیتها ی
 خستگی ناپذیر جوانان هنر مند
 مخصوصا تحصیل کرده که در راه
 انتشار هنر و تیاتر و بسط این راه
 بامنتهای صمیمت و فدا کاری مشغول
 خدمت هستند باز روز گاری برسد
 که هنر و تیاتر ارزش واقعی خود را
 درین محیط بدست آورد .



مشعل می خواست از فیلم روزگاران تجربه بیاموزد که چنان میتوان فیلم گرفت . که ناگهان
 عکاس وی را ناچاپ گیر کرده و تجربه دیگری با او آموخت .

در قسمت با زار یابی تیا تر
 در کشور ما باید گفت که یگانه
 راهی گرم شدن بازار تیاتر در یس
 کشور هما نا تخفیف در قیمت
 تکتها و آماده ساختن وسایل حمل
 و نقل برای تماشا چیان است چه
 اکثریت هموطنان با وجود علاقه
 و عشق فراوان به تیاتر متاسفانه
 نمی توانند نسبت ضعف اقتصاد
 ازین نعمت برخوردار شوند زیرا
 یکطرف اکثریت بمسافه های بعید
 زندگانی میکنند و از جانب دیگر
 قادر نیستند تکت یک تماشنا مه
 را در حالیکه هیچ پیدا گر نیستند
 به آن قیمت گزاف خریداری نمایند
 و بدین ترتیب عطش که نسبت با بن
 راه دارند خود را سیر سازند .

باید موسسات هنری در جریان
 نمایشات هنری شان امتیازات
 بقیه در صفحه ۴۰



مشعل هنر یار در صحنه از فیلم رابعه بلخی

چه مبلغی بدست آوردید .
 از علاقه تان به تیاتر چنین
 نتیجه بر میاید که واقعا خیلی
 به تیاتر عشق دارید .
 طبعاً خد ماتی را که درین راه
 انجام داده اید تو صیغش و صف
 ناپذیر است میتوانید بگوید که
 امروز تیاتر در افغانستان نسبت
 بگذشته چه فرقی کرده و کدا همراه
 برای بازار یابی این ساحه هنر در وطن
 ما موثر می افتد . ؟
 در گذشته تیا تر با وجود اینکه
 نمایشنا مه های زیادی بذوقمندان
 تیاتر تقدیم میکرد ولی ساحه بسیار
 محدود داشت اما امروز با تاسیس
 ریاست افغان ننداری در چوکات
 وزارت اطلاعات و کلتور این محدودیت
 رفع شده عرصه وسیعی برای فعال
 لیتهای هنری بدو ستداران هنر و
 ادبیات و تیاتر هموار گردیده است .
 با تاسیس این موسسه هنری
 و به تاسی از پروگرام های هنری
 دولت جمهوری نمیتوان انکار کرد که
 وضع تیاتر چند سال اخر در کشور
 ما پیشرفت فوق العاده یی کرد و
 و تقدیم نمایشنا مه های مفید و مثر
 از طرف هنر مندان و هنر دوستان

انکشاف امور زراعتی

وجه احسن مواد لازم ضروری ارتزاقی را از مرکز بادغیس بالخصوص از ولسوالی چوند بسه جعفران و سایر نقاط ولایت غور انتقال داد. سرک جدید (جعفران - بادغیس) که به فاصله پنجاه متر جدیداً احداث و متباقی ترمیم و اصلاح و آماده تردد ترافیک شده به ابتکار ولایت و همکاری رضاکارانه مردم بدون صرف کدام تخصیص پولی امور ساختمانی آن به پایه اکیمال رسیده است و امید زیاد است که احداث سرک مذکور در تقویه بنیه اقتصادی و بهتر شدن وضع زندگی مردمان غور و بادغیس مثمر و مفید ثابت شود.

والی غور بعداً در قسمت سرک جدید جعفران (فاریاب) ضمن شرح یک سلسله مطالب چنین گفت: که به سلسله فعالیت های مواصلاتی غربی کشور ارتباط پیدا کند به احداث سرک مذکور مبادرت ورزیده شده است. - احداث سرک (جعفران - فاریاب) که از طریق مناطق چهار سده - غلمین، تکاب ماغ و غیره جاها ساخته شده است نه تنها مشکلات رفت و آمد بین دو ولایت را از بین برده است بلکه رول بارزی در بلند بردن سطح حیات مناطق مذکور خواهد داشت، همچنان جهت اتصال سرک جدیداً احداث مذکور از حد بخشی ولایتین نامیمنه مرکز فاریاب قبلاً با ولایت فاریاب تماس گرفته شده که خوشبختانه قبل از فرارسیدن ایام سرما امور ساختمانی سرک موصوف از طرف فواید عامه فاریاب به همکاری مردم مناطق مربوط باوصف شرایط دشوار طبیعت اختتام یافته و آماده استفاده ترافیک میباید.

باید گفت که شهر میمنه در (۲۶۲) کیلو متری شمال جعفران واقع بوده و سرک جدیدی که جعفران را به میمنه ارتباط میدهد به همکاری مشترک مردم و مقام ولایت غور بدون کدام تخصیص پولی احداث و ساخته شده است. بناغلی (حکیم) والی ولایت غور در جواب

سوالی در قسمت سرک جدید الاحداث ایکه علاقه داری سر سبز و شاداب (ساغر) ولایت غور را به ولایت هرات ارتباط میدهد و به کمک مشترک مردم ولایت غور ساخته شده است گفت: که با اکیمال ساختمان سرک مذکور بطول (۷۴) کیلومتر و عرض (۵) متر نه تنها (۴۱) کیلومت فاصله بین هرات و علاقه داری ساغر نسبت به راه اسبق کوتاه شده است بلکه نقش بارزی در انکشاف تواریم و تقویه اقتصاد و قسماً امور ساختمانی آن جریان دارد چنانچه دهاقین و باغداران دره های مربوط خواهد داشت علاقه داری ساغر در (۱۹۰) کیلو متری جنوب جمهوریت) - (هوتل یوزالچ) و ساختمان جعفران و در (۱۱۱) کیلومتری جنوب شرقی تعمیر علاقه داری ساغر با قارم ملحقه آن جریان



سیاه موی زن افغانوی که با داستان های شور انگیز خود در سراسر کشور مشهور و معروف است.

سینند ولایت فراه واقع بوده در نایبستان دارای آب و هوای نهایت گسوارا بوده میوجات و محصولات حیوانی آن قابل هرگونه یادآوری رسید.

والی غور در جواب سوالی در قسمت هوتل (منارجام) گفت: که (هوتل جدید منارجام) در منطقه تاریخی منارجام که در (۱۱۰) کیلومتری غرب جعفران واقع است بدون صرف کدام تخصیص معین پولی امور ساختمانی آن اخیراً به پایه اکیمال رسیده و آماده پذیرایی مهمانان داخلی و خارجی میباید.

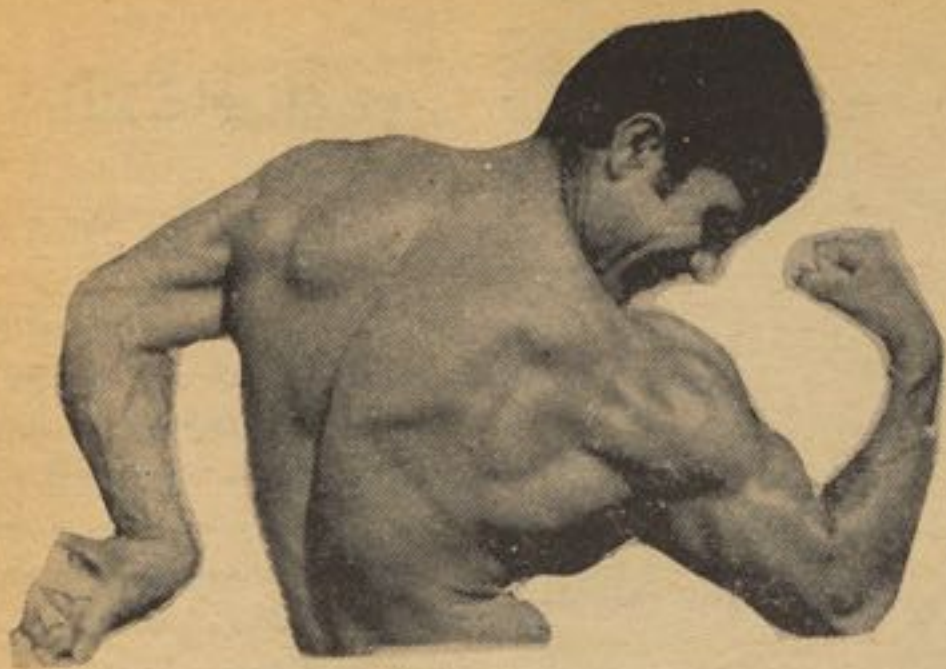
هوتل جدید منارجام که در ساحه سه جریب زمین در کنار دریای نقرهگون هریرود در دره زیبای جام ساخته شده است دارای ۹۰ اتاق خواب، سالون، تشراب، آشپزخانه و گاراج بوده و در تمام قسمت های آن لاین های برق بطور اساسی تمدید گردیده و از جانبی جهت تهیه و تدارک مویل و فرنیچر و تهیه متباقی لوازم و وسایل که مستلزم یک هوتل ابرو مند است هم از طریق منظوری یک مشت پولی از مراجع مربوط اقدام شده است. باید گفت که با اعمار هوتل مذکور بهترین مدرک عایدانی بشاروایی جعفران ایجاد شده و در آینده نزدیک بنیه مالی بشاروایی غور که روبرو انحطاط بود تقویه شده و در طرف یکسال مصارف ساختمانی هو تسل مزبور که بدون تخصیص معین ساخته شده است جریان خواهد شد.

با اعمار هوتل منارجام از یک طرف ارزش و اهمیت آثار تاریخی دره (جام) اضافه گردیده و از جانب دیگر مشکلاتی که از ناحیه عدم رهایش موجود بود بکلی از بین رفته و باعث سرازیر شدن جهانگردان زیاد به آن منطقه شده است. چه در سابق کسانی که میخواستند از آثار باستانی دره زیبا جام دیدن نمایند مجبور بودند شب را در قشلاقی که در سه کیلو متری منطقه واقع

بود سیری نمایند و ازین رهگذر به مشکلات زیادی مواجه میشدند. همچنان باید خاطر نشان ساخت که درین اواخر پلی بطول بیست متر، عرض ۲۵۰ متر و به ارتفاع چهارونیم متر از سطح آب بروی دریای هریرود در ناحیه منارجام جهت عبور و مرور عرارجات، تردد اهالی فراه و سایر مردمی که بدیدن منارجام می آیند بدون صرف پول دولت به کمک متقابل و رضاکارانه اهالی اعمار شده است. والی غور درباره مدارک مصارف ساختمانی هوتل جام در پاسخ سوالی گفت: که هوتل مذکور قسماً از طریق صرفه جویی تخصیصات بشعبات ولایت و قسماً از طریق قوه بشری و تخنیک مدیریت های فواید عامه و انکشافی دهات ولایت غور ساخته شده است. وی بعداً درباره مهمان خانه کمنج که تحت ساختمان میباید در جواب یک سوال گفت: که عمارت مهمان خانه مذکور چهل فیصد امور ساختمانی آن به کمک قوه تخنیک فواید عامه و حفظ و مراقبت و همکاری مردم پیش و کار باقی آن جریان دارد. منطقه کمنج که در (۳۶) کیلومتر جنوب غرب منطقه تاریخی و زیبای منارجام واقع است یکی از مناطق سرسبز، شاداب و پر نفوس ولایت غور محسوب شده مملو از درختان انبوه و اقسام میوه جات که نظیر آن در سایر نقاط مملکت عزیز ما کمتر سراغ میشود مستور میباشند انواع سیب، زردآلو، بیبی، ناک، انگور و غیره در آن جایز وجود دارد. باید گفت که سبب منطقه کمنج از نگاه بزرگی و کیفیت در تمام افغانستان ممتاز میباشند، چنانچه بزرگی برخی از آن عادی بعضی سال هاتا یکتیم چارک هم میرسد. نامام

ده سال

بر تارك پيروزى



در کشور موافق از زیبایی اندام صحبت میشود در ذهن بسیاری از ورزشدوستان اندام ورزیده جوانی مجسم میگردد. که از ده سال بدینطرف هرگامی نام از مسابقه قهرمانی زیبایی اندام گرفته شده او اندام زیبای خود را در معرض حکمت قرار داد و دلبرانسه از موقف خویش دفاع کرده و در فرجامین مسابقه درین مقام باقی مانده. این جوان را همه می شناسند زیرا از دیر زمانی در موردش چیز های گفته و شنیده شده ازینرو مانتها نامی ازومیبریم ومیبردازیم به صحبت ببینیم چه چیز های گفتنی دارد و این ورزش که زیبایی اندام میگویندش چه سخن ها و از آن چه ها میخواید؟ شمس الله که واقعا صاحب اندام خیلی ها زیباست خوش صحبت هم است. گاهگاهی بر لبانش تبسم نقش می بندد .

حالا این شما و اینهم سخنان و نظریات یک قهرمان در مورد ورزش:

شماغلی شمس الله لطفا از خود و از ازمین بگردگرچه در روزنامه ها و جراید

در کشور موافق از زیبایی اندام صحبت میشود در ذهن بسیاری از ورزشدوستان اندام ورزیده جوانی مجسم میگردد. که از ده سال بدینطرف هرگامی نام از مسابقه قهرمانی زیبایی اندام گرفته شده او اندام زیبای خود را در معرض حکمت قرار داد و دلبرانسه از موقف خویش دفاع کرده و در فرجامین مسابقه درین مقام باقی مانده. این جوان را همه می شناسند زیرا از دیر زمانی در موردش چیز های گفته و شنیده شده ازینرو مانتها نامی ازومیبریم ومیبردازیم به صحبت ببینیم چه چیز های گفتنی دارد و این ورزش که زیبایی اندام میگویندش چه سخن ها و از آن چه ها میخواید؟ شمس الله که واقعا صاحب اندام خیلی ها زیباست خوش صحبت هم است. گاهگاهی بر لبانش تبسم نقش می بندد .

حالا این شما و اینهم سخنان و نظریات یک قهرمان در مورد ورزش:

شماغلی شمس الله لطفا از خود و از ازمین بگردگرچه در روزنامه ها و جراید

دوستم را که در کلاس اول مقام قهرمانی را حایز شده بود بحیث قهرمان معرفی داشتند ولی این ادعا که او را قهرمان ویکه تازیگویم نادرست است او در یک کلاس و من در کلاس دیگر که از طرف المپیک کلاس اول و دوم و سوم اعلام گردید قرار داریم .

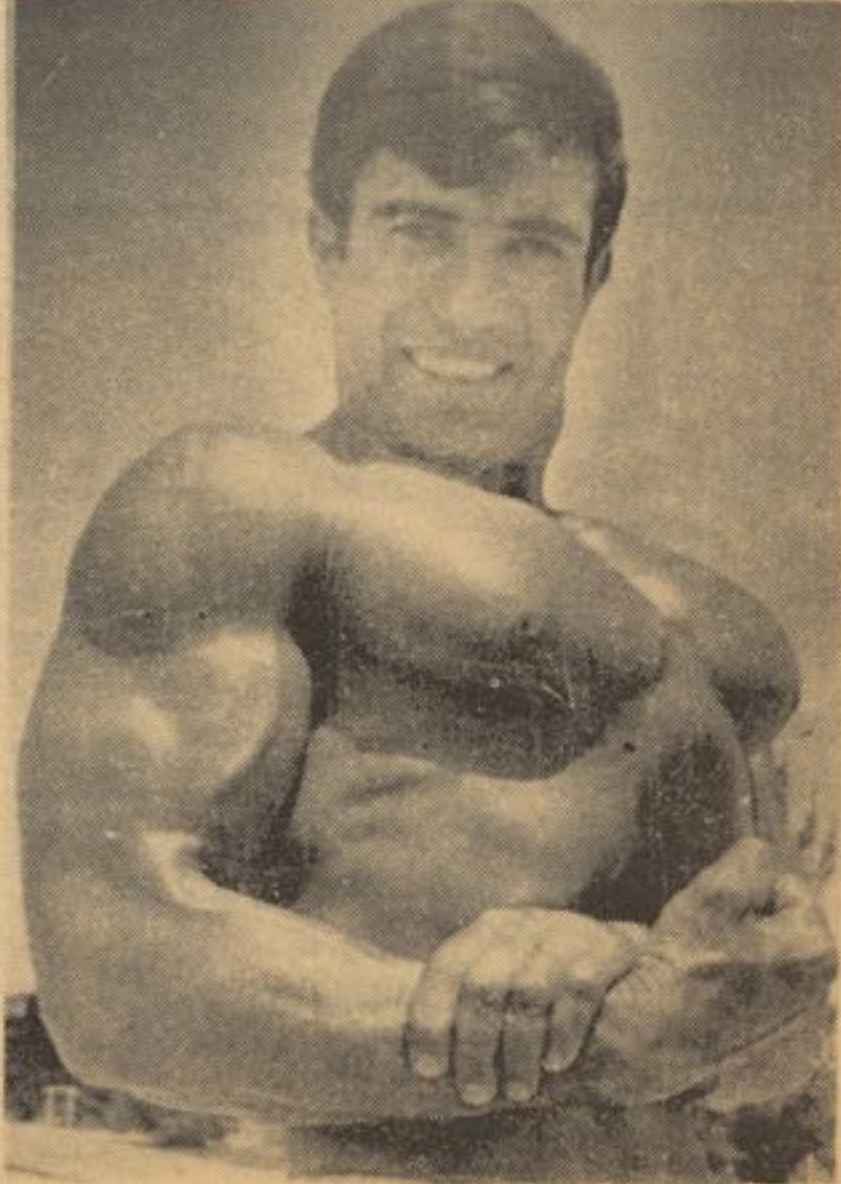
کلاس اول معنی آنرا نمی دهد که قهرمانش قهرمان عمومی باشد باید واضح سازم که معمول است همانطوریکه در پهلوانی کلاس های مختلف نظربوزن وجود دارد در زیبایی اندام نیز موضوع قدیک امر لازمی در حکمت است که بنام قد بلندها قد متوسط و قد کوتاه هاتقسیم بندی گردیده و بعد از آن مورد قضاوت قرار میگیرند که امسال خوشبختانه برای اولین بار از طرف ریاست المپیک این امر در نظر گرفته شد و خلایق را که قبلا در امر قضاوت درین رشته ورزشی موجود بود تاحدی رفع گردید .

ببخشید کدام خلایق در حکمت مسابقات اخیر هم موجود بود یاخیر ؟

البته که بود زیرا از همه مهتر باید گفت اشخاصیکه وظیفه حکمت را داشتند کدام سند علمی درین رشته ورزشی را دارا نبودند و تنها محک قضاوت آنها جدولی بود که مغایر مقررات بین المللی بود زیرا آن جدول از طرف فدراسیون بین المللی تثبیت نشده بلکه این جدول از روی یک مجله مورد نظر نشر میشود که بسیاری اوقات بخاطر پیروزی ورزشکاران مورد نظریک سلسله تبلیغات را بر او می اندازند و یاد ر جدول هاتصرف مینمایند که به عقیده من استفاده از جدول های مجلات در مسابقات کار درست نیست . بدخواهد بود اگر در اینجا از مسابقات بین المللی صحبتی موزن نمائیم مسابقات زیبایی اندام به سویه بین المللی در دو مرحله صورت میگیرد که در مرحله اول در سه کتگوری (کلاس های کوتاه، متوسط و بلند قامتان) انجام پذیرفته و قهرمانان هر کلاس تادریجه ششم در فاینل برای مسابقات نهایی می آیند یعنی در مسابقات اخیر از هر کلاس تادریجه ششم میتوانند اشتراک ورزند .

و درین مسابقه است که آقای همه بازیاترین

شخص در میان همه از نگاه زیبایی اندام انتخاب میگردد. حکم هاعموما در انتخاب زیبا ترین اندام که راستی خیلی مشکل است هیکل بزرگ قامت بلند و قابلیت ورزشی را اهمیت بیشتر فایده هستند که بازم تذکر میدهم صلاحیت قضاوت را کسانی دارند که اهل فن بوده درین رشته تخصص داشته باشند . زیرا آنها هر یک از عضلات و هیکل و ورزشکاران را مورد قضاوت قرار داده رای میدهند . ناگفته نماند که در میان قضاوت کنندگان یک نفر هیکل تراش نیز اشتراک میداشته باشد که تنها در بسازه هیکل و ورزشکار قضاوت میکند زیرا هیکل بزرگ که شانه های فراخ و استخوان پستی و جسامت شامل آن است در زیبایی اندام خیلی عمده و مهم میباشد .



شمس الله رحیم در گذشته اندام ورزیده داشت



شماغلی شمس الله رحیم

متاسفانه نقاطیکه تذکر رفت در مسابقات اخیر کمتر در نظر بود ازینرو خلایق که موجود بود گفته میتوانیم مسابقات کاملا انجام پذیرفته و تا هنوز قهرمان عمومی تعیین نشده تهنهاد کلاس های مختلفه اشخاص درجه یک و دو و سه انتخاب شده اند و پس .

شماغلی شمس الله رحیم اشما که سابقه زیادی درین رشته دارید چه نواقصی در وجود رفقای ورزشکار و یا اگر واضح بگویم رقبا ی ورزشی خود دیدید ؟

گرچه اگر از نگاه جدولی که امسال محک قضاوت بود. ببینیم چندان نواقصی نمی یابیم



این دو قطعه عکس از زمانی نمایندگی میکند که اگر شمس‌الله با کدام ورزشکار خارجی روبرو میشد مسلماً موفقیت از آن او بود.

زیرا آنقدر اختلاف درین جدول میان بلند قد ها و کوتاه قد ها موجود بود که بلند قد ها از قهرمان های دنیا آبادتر و کوتاه قد ها مثل اشخاص عادی باید باشند مثلاً اندازه ران یک ورزشکار کوتاه قد در جدول ۴۸ سانتی متر تعیین شده در حالیکه اندازه بازوی یک بلند قد را همین اندازه تعیین کرده اند که تفاوت خیلی زیاد درین میان وجود دارد ازینرو اگر نمونه بلند قد ها را بگیریم نواقص خیلی زیاد دیده شده و اگر کوتاه قد ها را در نظر بگیریم بسیاری از ورزشکاران مابین آن ستنند و توانسته اند خود را برسانند و بعضاً از آن هم جلو رفته اند بطور خلص باید بگویم که نقص عمده در پائین تنه ورزشکاران دیده میشد نسبت به سایر وجود آنها. امیدواریم ورزشکاران محترم در ین مورد توجه نموده و تمرینات ران ها را زیادتر انجام بدهند.

- میخواستیم قبل از هجده در مورد گذشته ورزشی خود مفصلاً صحبت نموده و بعداً چیز هایی بگوییم ؟

- در مورد سابقه ورزشی خود باید بگویم که من اولین بار وقتی ورزش را آغاز کردم پهلوانی میکردم ولی یکباره متوجه شدم که در زیبایی اندام هم علاقمند هستم و هم وجود قاپلیت ورزش را درین رشته دارد ازینرو برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ شروع کردم به تمرینات این ورزش تا آنکه آهسته آهسته هم علاقمندیام زیاد شد و هم تشویق دوستانم بالاخره در سال ۱۳۴۳ یعنی بعد از دو سال تمرین در اولین مسابقه اشتراک و در همان سال مقام قهرمانی را حاصل نمایم که این بزرگترین مشوق من شده و درین راه مرا مجبور به تمرین زیاد نمود در دومین مسابقه که در سال ۱۳۴۶ انجام شد باز هم از موفق خویش دفاع کردم و بر مقام خویش باقی ماندم بهمین ترتیب در سومین مسابقه که در سال ۱۳۴۷ دایر شد باز هم هیچکس نتوانست در برابرم قرار بگیرد و مرا کنار بکشد درین مسابقه که از طرف پوهنتون کابل دایر شده بود یک کپ نیز به عنوان قهرمانی برایم اهدا کردند ولی باید گفت که این سه مسابقه با مسابقه اخیر تفاوت های داشت زیرا درین مسابقات بطور عمومی انتخابات صورت میگرفت یعنی اندازه قدوران مدنظر نبود در حالیکه در آخرین مسابقه اندازه قد مدنظر گرفته شده بود.

در مسابقات بین المللی رسم بر آن است که وقتی یک قهرمان در یک مسابقه قهرمانی خود را به اقبسات میرساند بنام قهرمان همان سال یاد شده و بعد از آن به حیث استاد و پسا مربی یکمده از ورزشکاران را زیر تربیه گرفته در پرورش اندام آنها میکوشد. در حالیکه تاکنون چنین رسمی در میان ورزشکاران مسایر اعمال نشده است.

- اگر چند سال پیش در کدام مسابقه خارجی اشتراک میکردید چه نتیجه بدست

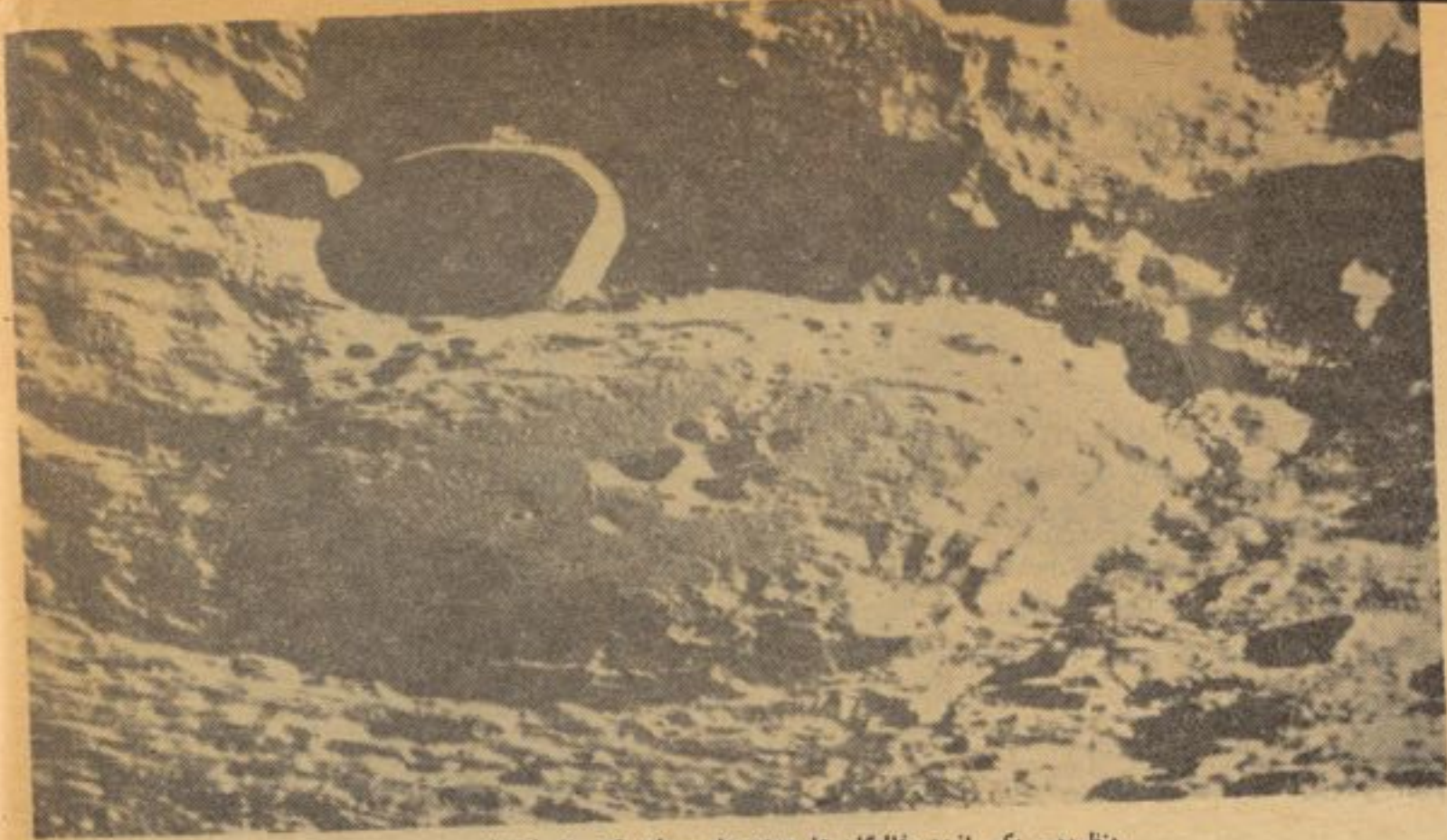
می آوردید ؟ - قبل از آنکه من بجواب این پرسش شما پاسخ بدهم اولاً اندازه بدن خود را که بعد از یک توقف آنهم تمرین بسیار کم در مسابقه اخیر حیات ژوری از من برداشته برایتان ارائه دارم و بعد بپردازم بجواب سوال شما :

دور بازوی من ۴۴ سانتی متر و دور گردن ۴۳ سانتی متر. دور سینه ۱۲۵ سانتی متر و از ران ها ۹۹ سانتی متر و از کمر ۷۸ سانتی متر در حالیکه چند سال قبل من خیلی قوی تر از امروز بودم که اگر این هم مقایسه گردد بسیار تفاوت کم میان اندام آنوقت من و قهرمان آسیای باید که اگر در گذشته زمینه مسافرتی به خارج مینماید و من با قهرمانان سایر کشور ها مخصوصاً کشور های آسیا مقابل میشدم یقین دارم موفقیت از آن من بود بدینسان در گذشته جزء به پهلوانی و تیریس به کدام ورزش دیگر توجه نمیشد در حالیکه خوشبختانه امروز زمینه پیشرفت همه رشته های ورزشی مینماید گردیده ازینرو متیقن هستم روزی مدالهای قهرمانی را در گسردن و ورزشکاران افغانی خواهیم دید.

- شما که از تجارب زیاد در این رشته برخوردارید بچوانانیکه تازه به این کار آغاز کرده اند چه توصیه میکنید ؟

- توصیه اولین من این است که چون این رشته ورزشی از یکطرف با تمام وجود یک ورزشکار سروکار دارد و از جانب دیگر یک ورزش لقیله است باید ورزشکاران اولین روز قدم گذاشتن به کلب به امید زیبایی اندام صحت و توصیه های صحی را مدنظر بگیرند تا نشود که به امید زیبایی اندام یک حصه از وجود خود را ناقص سازند من نظریاتی درین مورد دارم که بایست جوانانیکه تازه باین ورزش رو آورده و یا می آورند در نظر داشته به تمرینات بپردازند نخست اینکه نباید در هفته بیشتر از سه روز تمرین نمایند زیرا چهار روز دیگر وجود به استراحت برای نمو ضرورت دارد مجموع حرکات برای مبتدیان ده الی دوازده حرکت است که تمام قسمت بدن از آن مستفید میگردد. هر حرکت هشت الی ده مرتبه تکرار گردد و آن طوری باشد که در ماه اول از هر حرکت یکدفعه و در ماه دوم دودفعه و در ماه سوم سه دفعه و به همین ترتیب اضافه گردد تا شش ماه اول نباید از وزنه های سنگین استفاده کرد. وزنه ها باید طوری انتخاب گردد که ورزشکار بتواند بدرستی ده مرتبه آنرا تکرار نماید. بعد از یک سال ورزشکار میتواند با وزنه های نسبتاً سنگین تر تمرین نماید.

غذاهائیکه برای یک ورزشکار لازم است عبارت از مواد پروتینی که رشد اساسی به آن ارتباط مستقیم دارد و آن در گوشت، گرده، شیر، پنیر، تخم، لوبیا نخود و غیره حیوانات خیلی بوغرت پیدا میشود و دیگر مواد



قمر، این کتله الهام بخش شاعران

منظره بی یکی ازین خالیگاه ها و وادی های سطح قمر از نزدیک

دردریاهای قمر، قطره آبی وجود ندارد و کوه های بلند آن با ارتفاع هزاران متر، سر به بالا کشیده است .
سینده نام از نام های دانشمندان اسلامی ، بر روی قمر می درخشید که برخی از آنها عبارت انداز: البیرونی، ابوالقاف، خوارزمی و جابرین حیان .
امروز در زمین ما بمقدار نزدیک به چهار صد کیلوگرام، از صخره ها، اجبار و خاک قمر، در دسترس دانشمندان قرار دارد، و این اجزای قمر توسط اپولوهای امریکاه که از اپولو یازده در سال ۱۹۶۹ شروع وبه اپولو هفده در دسامبر سال ۱۹۷۲ می رسد، طی مسافرت های بیستم فضایی، بزمن انتقال یافته است .

سنگ و خاک قمر در موزیم های مشهور جهان میباشند این يك فراهم سازی فرصت مساعد برای مشاهدات عمومی ازین مواد به حساب می آید .

چگونه صفات و خصوصیت های در آن موجود است که در خاک و سنگ و اجزای دیگر زمین، سراج نمیشود و یا بشر تاکنون نتوانسته ماهیت اصلی و واقعی آنرا کشف نماید، هدف و منظور نهایی و غایی در عقب این تعاملات و تحقیقات کیمیایی، بخاطر شناخت بیشتر این مواد، آن است که انسان بالاخره راهی برای درک اجزاء و مواد قمر، پیدا نماید و این معما را در پر تو دانش بشری حل کند که قمر یعنی این کره الهام بخش شاعران و برانگیخته های

پس از آوردن مواد قمر بر روی زمین، این سوال پیدا میشود که این سنگ و خاک قمر که امروز با مراقبت و مواظبت کامل، در احساس ترین مراکز علمی جهان ، نگهداری می شود، چه ارزشی خواهد داشت وهم چه سودی در جهت انکشاف و پیشرفت علوم معاصر بشری بجا خواهد گذاشت ؟

وسایل جلب صخره های قمر :
در زمینه جلب صخره های قمر، يك فرق و تفاوت در میان وسایل امریکا و اتحاد شوروی موجود بود، تناقضی که در روش هر دو کشور مخصوصاً در مساحه مطالعات و بحث های فضایی نمایان و روشن مینمود .

این کره الهام بخش شاعران و برانگیخته های رویا آفرین دنیای شعر و ادب، از چه عناصری تشکیل یافته است وهم این زمینه مساعد افند تا انسان آراء و نظریاتی را که درباره تکوین و شکل و ساختمان قمر، تا حال از طرف دانشمندان فلک و علمای منظومه شمسی، عرض

آنچه میتواند بابتگونه پرسشها پاسخ قناعت بخش بدهد این است که این مسواد متشکل از سنگ و خاک و غیره قمر، توسط مراکز علمی، تحت تعامل کیمیایی قرار داده میشود تا بدین وسیله بشر بتواند از حقایق این اجزاء و مواد قمر، آگاهی یابد و درک کند که

این اختلاف و تباین میان نظریات این دو کشور بیشتر ازین نقطه منشاء میگرفت که امریکا سعی میکرد موضوع انتقال و جلب سنگ و خاک قمر متعلق و مربوط به فضانوردانی باشد که این موادرا ضمن مسافرت های کیهانی بزمن آورده اند وهم همین فضانوردان اند که شاید در آینده نیز بمقدار زیاد انواع مختلف مواد قمر را به زمین بیاورند، بنابراین دلیلی است که باید اینکار مربوط بخود ایشان ساخته شود .

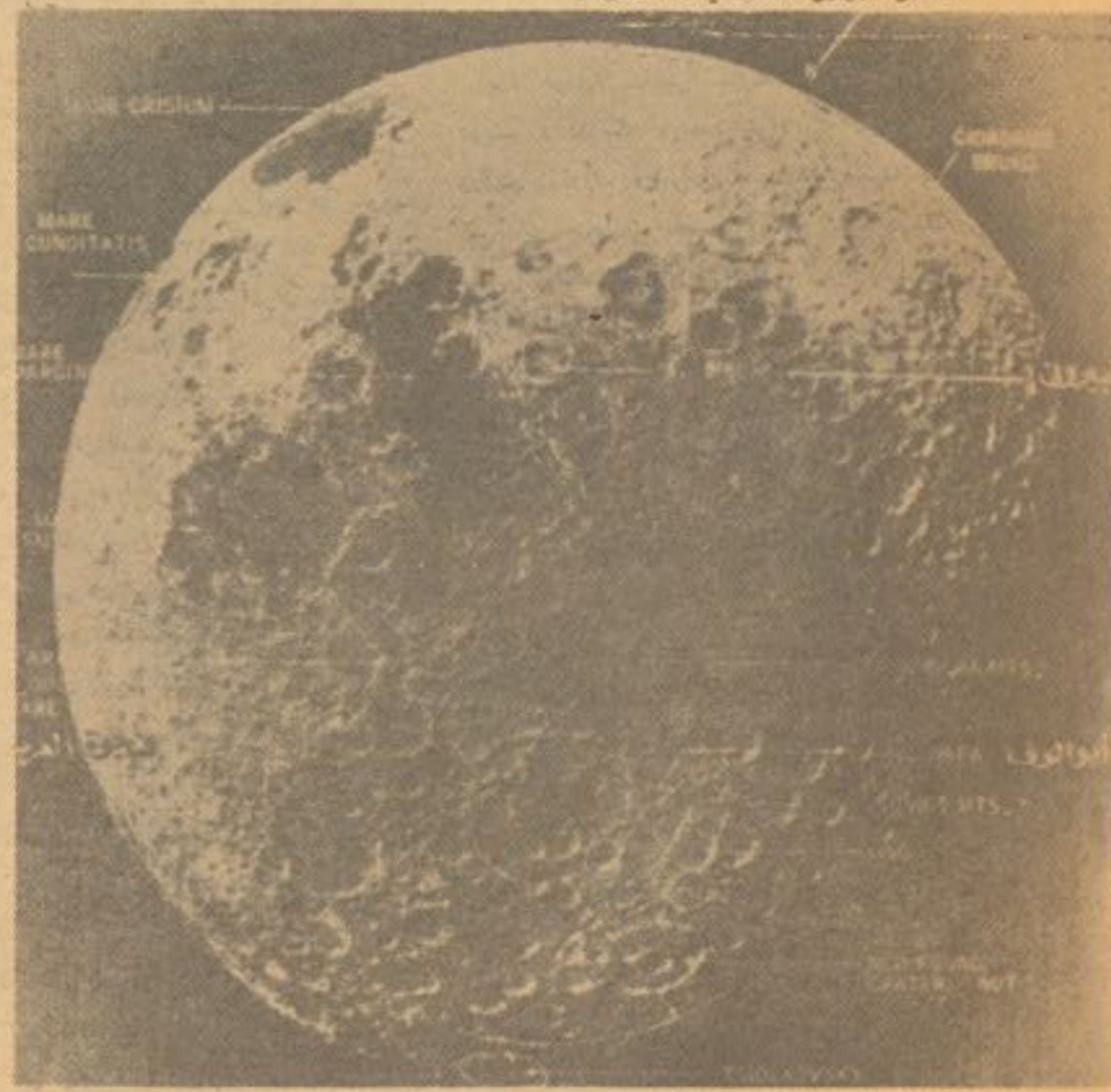
وجود کرده، بستند و تطبیق نماید، هدف دومی که در پهلوی این اهداف عمده، وجود دارد ، ایجاد زمینه و شرایط مناسب و گوارا، برای برقرار ساختن همکاری بین المللی درین مساحه از مساحات حیات بشری میباشد، چنانچه برای پایه گذاری و زمینه سازی روحیه همکاری ، امریکایک مقدار قریب در حدود پانزده کیلوگرام ازین مواد بدست آمده قمر را بعنوان تحفه فضایی خارجی، برای اتحاد شوروی داد تا

برعکس، اتحاد شوروی باین عقیده بود که نباید کار انتقال و جلب مواد قمر به زمین مخصوصاً فضانوردان بماند و مساعی دیگر، در باره میدول نکرده، بنابراین اتحاد شوروی تصمیم گرفت تا به تهیه سفینه های فضایی اقدام نماید و بدین وسیله امکان فرود آمدن بر روی قمر، به آسانی و نرمی، میسر گردد

دانشمندان اتحاد شوروی نیز آن راتحت مطالعه و تحقیقات دقیق علمی قرار بدهند و بدین وسیله درین راه با دانشمندان امریکایی مشارکت و همدمی بعمل آورند ، همچنانکه امریکا مقداری ازین مواد را برای برخی از پوهنتون ها و مراکز علمی و تحقیقاتی اروپا نیز بخشید تا اروپا بیان هم مطالعات و تحقیقات علمی خویش را در زمینه بکار اندازند و ازین طریق ، مساحه فعالیت های تحقیقات علمی پیش از پیش گسترده تر و وسیعتر گردد و در پهلوی

این فعالیت ها بخاطر سهمگیری کشور ها در راه درک حقایق علمی، مساحه دیگری نیز گشوده شد که عبارت از گذاشتن قسمتی ازین

دانشمندان اتحاد شوروی نیز آن راتحت مطالعه و تحقیقات دقیق علمی قرار بدهند و بدین وسیله درین راه با دانشمندان امریکایی مشارکت و همدمی بعمل آورند ، همچنانکه امریکا مقداری ازین مواد را برای برخی از پوهنتون ها و مراکز علمی و تحقیقاتی اروپا نیز بخشید تا اروپا بیان هم مطالعات و تحقیقات علمی خویش را در زمینه بکار اندازند و ازین طریق ، مساحه فعالیت های تحقیقات علمی پیش از پیش گسترده تر و وسیعتر گردد و در پهلوی این فعالیت ها بخاطر سهمگیری کشور ها در راه درک حقایق علمی، مساحه دیگری نیز گشوده شد که عبارت از گذاشتن قسمتی ازین



نشانه های سطح قمر که روی آن نام های اسلامی ثبت شده است.

بقیه در صفحه ۴۵

سرودهای ویدی

و

رودخانه‌های کشور

ادبیات افغانستان از زمانهای باستان بدین سو، دو صفحه بزرگ و برجسته داشته که عبارت است از صفحه رزمی و صفحه عشقی.

تاریخ ادبیات افغانستان از روزگار باستان یعنی از عصر ویدی باینطرف با استقرار آریایی‌ها در کوهپایه‌های این سرزمین آغاز گردید و بعد در طی صد ها و هزاران سال نسج یافت و اوچ گرفت و چون ادب شفا می بر ادب تحریری سابقه و تفوق داشت مدت ها قبل حصص رزمی، حماسی و عشقی آن در قالب تصنیف‌ها و اشعار عامیانه چون انکاس آواز زبان به زبان و گوش بگوش رسیده است.

سرود ویدی عبارت از یکسلسله آهنگ‌ها ترانه‌ها و منظومه‌ها می است که هزاران سال قبل در میان قبایل آریایی مروج بوده و از سینه‌ای به سینه دیگر انتقال یافته تا اینکه در قید تحریر آمد ثبت شد و شکل کتاب را بخود گرفت.

(وید) یا (ودا) در سانسکریت زبان آریایی مهاجر (دانش مقدس) و سرود ستایش معنی داشت و طبق مقتضیات وقت ستایش مظاهر بدیع طبیعت و از باب انواع آریایی در آنها به عمل آمده است.

این سرودها سلسله بسیمیا مفصلی داشته که اکثر آن در اتر گذشت زمان از میان رفته است. شما لی ترین نامیکه در لابلای سرودهای ویدی به مشاهده می‌رسد اسم بلیسکا است که آنرا مدققان عبارت از بلخ و باختر میدانند و پس از آن

در جنوب هندوکش بهرود (کوبها) میرسیم که عبارت از رودخانه کابل است که راجع به این رودخانه در مبحثی سرود رودخانه و در توصیف رودخانه بزرگ (سندهو) یعنی سند چنین تو صیفی به عمل آمده است. ای سند هو، تو او لثر آبهای خروشان خود را به رودخانه کوبها مخلوط میکنی و بعد روی همان بستر خود گوماتی یعنی گومل و کرو سو (کرم) راه میکشی.

درین بارجه قرازیکه ملاحظه می‌شود غیر از رودخانه کابل معانی دیگری اندوس یا سند رودخانه‌های گومل و کرم ذکر شده است.

در یکی از سرودهای دیگر به ماروت یارب النوع باد خطا ب شده میگوید: ای ماروت از آسمانها از وسط هوا نزد یک تریسا و بسیار زود مرو، مگذار که جریان آبهای (راسا) و کرومو و کوبها را که شود مگذار که جریان سند هو (سند) متوقف شود بیا از فیض و زش تو مستفید شویم.

همچنان در سرودهای ویدی ذکر می از دره کرم که چون دره کابل یکی از دره‌های طبیعی است و از کوهپایه‌های افغانستان جنوبی بطرف جنوب باز شده ذکر می‌شود به عمل آمده و این رودخانه سواحل را ست حوزه سند را آبیاری می‌کند و در سرود رودخانه یعنی رود کرومو با نام

کابل یاد گردیده است و امسا امروز درین دامنه‌ها قبایل توری و زبیری، مسعود، درویش خیل احمد زایی اتمان زایی زندگانی دارند.

که آبهای آن از دامنه‌های جنوبی سفید کوه یا سپین غر سر چشمه میگیرد و یکی از دره‌های شاداب و زیبا و پر میوه این سلسله کوه محسوب می‌شود.

همین قسم در سرودهای ویدی همیشه از گوماتی یعنی رودخانه گومل و رودخانه کرم نام برده شده و این بدان لحاظ است که فاصله جغرافیایی آنها چندان از هم فاصله ندارند و مهاجران آریایی قبل از اینکه رودخانه سند را عبور کنند و داخل پنجاب گردند مدتی مدیدی در حوزه‌های سه رودخانه کابل کرم و گومل امرار حیات داشتند و سرودهای زیبا در کرانه‌های این رودخانه هاسروده اند.

همچنان در حصص شرقی افغانستان نیز رودخانه‌های وجود دارد که در سرودهای ویدی

از آن یاد گردیده مانند رود سا که مورخین معمولاً آنرا رود کسر تعبیر می‌کنند و در سرود رودخانه هاز جمله معاونین رود کابل شناخته شده است.

همین قسم چند رودخانه دیگر بنام سوتی تریشتا ما و انی تابهادر سرود ویدی به مشاهده می‌رسد که رود سوتی را معمولاً رود سواد و دوی دیگر را از معاونین کوچکتر رودخانه کابل می‌شمارند همچنان رودخانه دیگری بنام سرا سواتی به نظر می‌رسد که عبارت از رود ارغندا ب میباشند.

بدین صورت واضح معلوم می‌شود که سرودهای ویدی از نقاط مختلف مخصوصاً رودخانه‌های افغانستان شرقی و جنوبی ذکر می‌شود به عمل آورده و واضح می‌سازد که سرایندگان این سرودها از کم و کیف وضع جغرافیایی محیط خود بخوبی آگاهی داشتند.

مصاحبه از الف زلمی



داکتر شمع ریز

پای صحبت شمع ریز

شاعر معاصر کشور

همیشه در راه است

صحبت این هفته مادرزاده شعر، با بیاضلی دکتر محمدرفیق شمع ریز، یک تن دیگر از شعراء معاصر کشور است. ایشانرا دروزارت امور خارجه، دردفتر کار شان ملاقات نمودم. بعداز تشریفات معموله گفتگوی ماآغاز یافت.

می پرسیم، بیاضلی شمع ریز، شعرا را چگونه تعریف می کنید؟ بعداز اندکی نامل میگوید: برای شعر باید تعریف شاعرانه بی جست، به عقیده من، شعر، بیان خیال، احساس، اندیشه و فکر شاعر است که با آهنگ و ترم خاصی بازبان شاعرانه اظهار میگردد.

طبق این تعریف، شعر، ازسه نیروی بزرگ نهادی شاعرکه نیروهای تخیلی، عاطفی و احساسی، اندیشوی و فکری او میباشد، ما یه میگردد. درواقع بخش بزرگ ساختمانی شعر حاصل خیال پردازیهای شاعر میباشد. شاید شعردر ساختمان خود ازنیروها و محرکه های دیگر روحی نیز نقشها و اثر هایی بر دارد ولی نقش این سه نیروی تواناوشعرافرین باطنی در بخش عمده و بزرگ ساختمانی آن بیشتر ایجاد و تعیین کننده پنداشته میشود. اما نقش خیال، اثر احساس و عواطف، تاثیر دهن و فکر درجه شعر هاییکسان نیست. شاید در بسیاری از سروده های شعری این تبارزات نیرو های سه گانه بزرگ نهادی و باطنی شاعر باآمینر شپای نابراسر، دست به دست هم داده و برشونده تاثیر بگذارد ولسی از بسیاری شعر های دیگر نقش یکی ازین سه عنصر مهم وسازنده شعرکه خیال، احساس و اندیشه باشد، برجسته تر و نیرومند تر میباشد. به این ترتیب میتوان سروده های شعری را به شعر های خیالی، شعرهای احساسی و عاطفی وشعراهای ذهنی و فکری تفکیک نمود. اما این تفکیک ماهیت کلی ومطلق را حایز نیست.

این همه تبارزات (تخیلی، احساسی و عاطفی اندیشوی و فکری) شاعر درشعرش، پیوستگی عمیقی باشخصیت هنری وشاعرانه او دارد و

شخصیت هنری شاعر، نمایی از (خودیت شاعر) میباشد وهمین (خودیت شاعر) پایه اساسی اصالت شعری او را میسازد.

ازدکتر شمع ریز میخواهیم نادر باره (خودیت شاعر) کمی بیشتر روشنی اندازد، میگوید: خودیت شاعر محض ساخته ممیزات و مشخصات نهادی وقابلیت ها و استعداد های ذاتی ودیگرتوانایی ها و نیروهای باطنی اوست، بلکه اثرهای زمانی ومحیطی (چه محیط کوچک خانوادگی باشد وچه محیط های بزرگ ملی و جهانی ...) ودیگر عوامل بیرونی و رویداد های خارجی نیز بر ساختمان وتحول (خودیت) شاعر، مطابق به نحوه برداشت ها و معیار تاثیر پذیری او، نقش نهایت مهمی وارد می کند.

خودیت شاعر، در مسیر تغییرات زمان بسا تاثیر پذیری های نهادی و بیرونی، دچار دیگر گونیهایی پیبوم و مداوم میگردد، و این تغییرات ودیگرتواناییهای خودیت شاعر، طوری است که میتوان گفت هرآن شاعر، دارای (خودیت جداگانه) میشود (خودیتی) که اگر با خودیت های قبلی و معدی وی ناهمگونی مطلق نداشته باشد، افلا دارای شباهت کلی ومطلق خواهد بود. هرگاه شعر پیوند همیشگی خود را با (خودیت و اصالت روحی) شاعر نگذارد، اصالت شعری و هنری خود را حفظ خواهد کرد. چون خودیت شاعر، ساخته عوامل و تاثیرات متحول وتغییر پذیر میباشد. تحولات زمانی، محیطی، روحی و باطنی نیز طور مستقیم وباتریر مستقیم و به پیمانه های کم و بیش به تاثیر بخشهای پیبوم بر این (خودیت متحول) تاثیر وارد می کند. شعر نیز در جریان این همه تحولات خارجی، زمانی و داخلی، روح ونهاد شاعر وبالاخره در

سیر تغییر پذیر (خودیت) گوینده خود و برداشت تاثیرات داخلی وخارجی، در جریان می افتد ومطابق باتحول زمان ومحیط وتغییرات (خودیت) و (شخصیت هنری وشعری) شاعر حرکت میکند. وبایبوستگی بازمان با محیط وبا خودیت شاعر به حیت شعر زمان خود، شعر محیط خود وبالاخره به حیت شعر اصیل گوینده خود، شناخته میشود وغالباً بسوی تکامل و ارتقا پیش میرود. اصالت شعر در اینستکه از زمان ومحیط شاعر خود، برداشت های داشته باشد وارتباط همیشگی خود را با (خودیت) و (شخصیت هنری) گوینده خود، نگذارد.

شعری که روابطش بازمان ومحیط و خودیت گوینده اش قطع باشد، بدون اصالت هنری خواهد بود ویک نظم تقلیدی شناخته میشود که هیچگونه نمایندگی از زمان ومحیط شاعر خود وبالاخصو من از (خودیت) و (شخصیت هنری) گوینده اش نخواهد کرد. تقلید در شعر کشنده اصالت شعری است، درحالیکه خودیت متحول شاعر با برداشت های زمانی، محیطی، بیرونی وباطنی خود، منبع نوآوری ها و ایجاد گریبهاست. وهمین تحول خودیت شاعر در فاصله های زمانی ومکانی، شعرا را در مسیر دیگرتوانایی هادرجریان می اندازد. این سیر دیگرتوانایی ها، شعر های یک شاعر را تا حدی ناهم دیگر ناهمگون میسازد. و این ناهمگونی ها حاصله تحول طبیعی، شعر یک شاعر در جریان زمانی وتغییرات محیطی و تحولات (خودیت) و (شخصیت) شاعر میباشد.

چون برداشت های زمانی، محیطی وخودی دو شاعر یکسان نیست وخودیت های آنها، خودیت های متفاوت وجدداگانه است

در صورتیکه شعرهای آنها، اصالت های فردی گویندگان خود نگه داشته باشد، باهم یکسان نباشند.

اصالت هنری شاعر درین نیست که بگوید حسامانند دیگران شعر بگوید، بلکه نباید شعری بگوید که خودش نمیتواند گفت: البته مطالعه اشعار دیگران واستفاده های معنوی و ادبی از آثار گویندگان گذشته وحال درکار شاعران، روش نیک وقابل تعقیب میباشد، ولی تقلید محض از دیگران در شعر سرایی گناه بزرگی است که در شعر وادب وارد می آید.

دکتر شمع ریز درباره (وظیفه شاعر) چنین اظهار نظر کرد: من گمان میکنم که شعر دارای وظایف دوگانه بی فردی واجتماعی میباشد، که بعضی ازین وظایف طور مستقیم انجام مییابد و بعضی دیگری بصورت غیر مستقیم، اولین وظیفه شعر، وظیفه فردی آن میباشد که در مقابل گوینده خود انجام میدهد. چون شعر تا حد زیادی زاده حساسیت های روحی وباطنی شاعر است، حساسیت هائیکه در ضمیر ونهاد شاعر، همچانها، تب وتابها، تاثیرات، تا آرامی ها و تا نام های روحی ایجاد میکند. این هیجانات والتنبهات روحی، باید تسکین وآرامش یابد.

نقش زنان

در

امور تولیدی کشور

از آنجاییکه زنان نصفی از بیکسری اجتماع بشری را تشکیل میدهند نظر به شرایط، اوضاع و احوال متفاوت زمانی و مکانی و همچنین مناسبات اجتماعی که منشاء اصلی آنها را روابط تولیدی تشکیل میدهد در فراهم آوری و تولید اجناس حیاتی سهم خود را فعالانه ادا نموده اند.

چنانچه سهمگیری زنان در معسر افغانی در تنظیم و ترتیب امور خانه و خانواده هیچگاه محدود نمانده بلکه به ارتباط تسلط روابط اقتصادی و اجتماعی معین گامی ساخته آن تمهید و بعضاً گسترش یافته است که بحث در مورد تحقیقات جامع تر و علیحده را ایجاب می نماید.

هدف از مبحث فعلی اینست که زنان وطن ماناچه حدی به چه پیمانها در امور تولیدی سهم اند و نقش آنها در حیات اقتصادی تاجه اندازه با ارزش و با اهمیت بوده می تواند، باینک نگاه ژرف در اطراف واکناف کشور و مطالعه چگونگی وضع زنان می توان به یقین اظهار نمود که در شرایط فعلی با تصنیف اجتماعی

زنان درین ویان بخش کار های روزمره نقش تولیدی ایشان هویدا شده که تأثیرات محسوس آن قابل یاد آوری می نماید.

از جمله فعالیت های شبها روزی زنان چوپان و مالدار این سر زمین که در تربیه گو سفندان و سایر مویشی با زحمات خستگی ناپذیر مصروف اند و از لبنیات، گوشت و غیره آن مستفید می گردیدیم و مخصوصا پشم حاصله ازین حیوانات که اکثر در بافتن قالین، گلیم، نمده و غیره بکار میرود ارقام درشت صادرات را تشکیل می دهد که بر جستگسی این ارقام در سکتور تجارت مملکت خیلی با ارزش است.

همچنان دهقان زنان این مرز بوم دایما نقش مهم و ارزنده در امور کشت و زراعت این سر زمین داشته که بعضا تنه او در کنار شوهران برادران و بدران خویش درین راه کام نهاده اند و در تولید غله جسات عملا حصه گرفته اند که از واقعیت های عینی جامعه فلاحتی و زراعتی ما بوده می تواند ناگفته نماند زنان کشور مادر امر تولیدی نه تنها پابنده اقتصاد طبیعی مثل چوپانی و دهقانی بوده بلکه به اساس خواسته

های عصر و زمان و نفع روا بسط اقتصاد دی پیشرفته تر در اکثر موسسات صنعتی نیز سرزده و در تولیدات فابریکه های نساجی و غیره چه در مرکز و چه در ولایات سهم فعالانه و مو فغانه ادا نموده و افتخار آمیز دریای ماشین های عظیم و غول بیکر قرار میگردند و عرق می ریزند و کار می کنند و در تثبیت شخصیت اجتماعی زنان بارو حیه فدا کاری و از خود گذری کوشانند.

زنان زحمتکش قالینباف کشور ماکه یکی از ظریف ترین و مشکل ترین کار های تولیدی را انجام می دهند قابل یاد آوری و ستایش اند.

بلی همین زنان و دختران اند که از هرات و مزار گرفته تا اند خوی و شبرغان و کندز از صبح تا شام و حتی تانیمه های شب دریای کارگاه های قالین بافی می نشینند و در روشنی خیره و کمر نک چراغهای تیلی هزاران گره می زنند تا خنمی ساینند و با خون سرانگشتان قالینها را رنگین می سازند و اما این قشور زحمتکش و همیشه نیاز مند از مزد قناعت بخش مستفید نمی گردند و بر همه نا گفته هویدا است که قالین های افغانی حاصل سسر

انگشتان دختران و زنان افغانستان شهرت جهانی دارد و خصوصیت صنعتی، دیزاین، رنگ، استحکام و کیفیت بخصوص، اهمیت صادراتی آنها دو چندان می سازد.

جادارد تذکر داده شود که کسه پالینیمه رنج و نکا لیف زنان قالین باف، و افتخار وطن مابه سوبهجهایی باز هم به حال این طبقه توجه عمل نیامده و ایشان در وضع خسوس اجتماعی بسر نمی برند و قیودات و فشار های خرافی و ناشی از عقب ماندگی سخت آنها را رنج میدهد و محیط کار ایشان نیز اطمینان بخش نبوده و اکثرا به امراض گوناگون آغشته اند، ولی باز هم کار می کنند و در تولید اجناس صادراتی فعالانه نقش بازی می کنند.

در نتیجه به مناسبت سال بین المللی زن توجه همگانی را در خصوص بهبود وضع حیاتی زنان بصورت کل و زنانی که در تولید ارقام اقتصادی و صادراتی حصه می گیرند مخصوصا خواها نیم

پیوسته بگذشت

فریادهای

مرگ

درحالیکه من یقین داشتم خانم ماریل است . بهیچکسی اعتماد نمیگردد . خانم ویدربی سوال کرد: گویا بخاطر همین جوان رسام موسوم به لئورانس ریڈینگک مشاخره کرده اند، چنین نیست ؟

خانم ماریل سر خودرا جنبانیده جواب داد: کیتان پروتیراورا از خانه خود بیرون گرد و گویا این رسام تصویر تیس را با مایوسی کشیده است .

خانم پرایس ریڈلی گفت : من نایما ازین شبیه دانستم که میان آنها سرسری وجود دارد . مرد جوان مرتبا به قصر رفت و آمد میکرد . مرگ مادرواقعی تیس واقعا شایعه است زیرا مادراندر هاجیگاه جای مادر اصلی رانمیگیرند .

مس هارتل داخل صحبت شده گفت : ولی من مطمئنم که خانم پروتیرو هرچه از او ساخته باشد، بعینت یک مادر ازلیتیس مضایقه نمیکند .

خانم پرایس ریڈلی گفت : اما دختر های جوان خیلی سر بهوا و بی فکر هستند .

مس ویدربی که زن خوش قلبی بود، اظهار داشت : این یک ماجرای خوش عشقی است . رسام واقعا جوان جذابی است . اینطور نیست؟

خانم پرایس ریڈلی بسوی او بر گشته گفت: رسم دختره را با مایوسی کشیدواین کار هرگز عمل خوبی گفته شده نمیتواند .

گریز لدا گفت: آقای ریڈینگک مرا هم می کشد .

مس ماریل گفت : البته نه با مایوسی عزیزم . گریز لدا بالحن خیلی جدی دریا سخا اواقهار داشت : درقیافه و یوزخیلی بدتر از آنها محتمل

کاملا بجا بود .

خانم پرایس ریڈلی زیر لب گفت : - درحرحال او دوکتور بایدوکه از سابق با هم شناسائی دارند .

خانم ویدربی گفت : این خیلی عجیب است که دکتور هیچگاه ازین موضوع حرفی نزد . گریز لدا با صدایی آهسته واسرار آمیز شروع به صحبت کرد: اگر راستش را بخواهید ...

توقف کرد و هرکس منتظر نتیجه صحبت او گردید . و آنگاه گریز لدا بالحنی موثر اینطور ادامه داد: من تا حدودی از جریان اطلاع دارم .

شوهر خانم لسترانگ یک میسیونر بود . این داستان وحشت آوری است زیرا این مردوا وحشیان یکی از قبایل بدوی زنده زنده خوردند وزن نیز مجبور شد همسر رئیس قبیله بشود .

چندی بعد دوکتور بایدوکه بایک هیات بدانجا رفت و خانم لسترانگ را نجات داد . برای یک لحظه هیچان حصار به حداعلای خود رسید .

بعد مس ماریل باناراحتی ولسی باچهره ای خندان دست گریز لدا را گرفته گفت : باز هم دختر بدی شدی . این طرز گفتار شما هیچ خوب نیست، عزیزم و احتیاجی دیده نمیشود چنین افسانه یی را خلق کنید که هرکس میتواند آنرا باور کند .

گذشته از آن وضع موجود پیچیده تر میشود . دراتاق هوای سردی بوزش درآمده و دونفر از زنان برای رفتن از جا برخاستند .

مس ویدربی پرسید : آیا واقعا روابط تیس و لئورانس بهرحله جدی رسیده است ؟ البته ظاهرا اینطور بنظر می آید، شما چه عقیده دارید خانم ماریل ؟

درصورت خانم ماریل خطوط تفکر آ میز پیدا شده جواب داد : (من اینطور فکر نمیکنم . لئورانس رسام اگر روابطی داشته باشد بالتیس نیلکه بادیگری است .

اما کیتان پروتیرو را... خانم ماریل بعجله گفت : از نظر من پروتیرو فقط یک احمق بوده میتواند . از آن تیهالیست که بالچاجت روی مفکوره خود ایستاده و آنرا غیر قابل تغییر میداند .

آیا مالک قدیم کاروانسرای (خولا آبی) و بخاطر دارید ؟ همیشه ازینکه دخترش با مرد جوانی بگرددش میرفت خشمگین میشد درحالیکه آن جوان با زنش ارتباط داشت نه بدخترش .

مس ماریل موقع گفتن این جملات بسوی همسرم نگاه میکرد . ناگهان بشدت احساس ناراحتی کرده گفتم : خانم ماریل، بنظر شما آیا مایوس از حد حرفی نمیکنیم ؟ از برداختن بهشایعات بی اساس، چی بساکنه وقایع ناگواری رخ میدهد .

مس ماریل بی آنکه از تک و تایفتد در جواب من اظهار داشت : (شما انسانها را بخوبی نمی شناسید . من روی انسانها خیلی مطالعه کرده ام . و دیگر از آنها خبر بدی انتقاری ندارم .

خانم پرایس ریڈلی گفت : این خیلی عجیب است که دکتور هیچگاه ازین موضوع حرفی نزد . گریز لدا با صدایی آهسته واسرار آمیز شروع به صحبت کرد: اگر راستش را بخواهید ...

توقف کرد و هرکس منتظر نتیجه صحبت او گردید . و آنگاه گریز لدا بالحنی موثر اینطور ادامه داد: من تا حدودی از جریان اطلاع دارم . شوهر خانم لسترانگ یک میسیونر بود . این داستان وحشت آوری است زیرا این مردوا وحشیان یکی از قبایل بدوی زنده زنده خوردند وزن نیز مجبور شد همسر رئیس قبیله بشود .

چندی بعد دوکتور بایدوکه بایک هیات بدانجا رفت و خانم لسترانگ را نجات داد . برای یک لحظه هیچان حصار به حداعلای خود رسید . بعد مس ماریل باناراحتی ولسی باچهره ای خندان دست گریز لدا را گرفته گفت : باز هم دختر بدی شدی . این طرز گفتار شما هیچ خوب نیست، عزیزم و احتیاجی دیده نمیشود چنین افسانه یی را خلق کنید که هرکس میتواند آنرا باور کند .

گذشته از آن وضع موجود پیچیده تر میشود . دراتاق هوای سردی بوزش درآمده و دونفر از زنان برای رفتن از جا برخاستند . مس ویدربی پرسید : آیا واقعا روابط تیس و لئورانس بهرحله جدی رسیده است ؟ البته ظاهرا اینطور بنظر می آید، شما چه عقیده دارید خانم ماریل ؟

درصورت خانم ماریل خطوط تفکر آ میز پیدا شده جواب داد : (من اینطور فکر نمیکنم . لئورانس رسام اگر روابطی داشته باشد بالتیس نیلکه بادیگری است . اما کیتان پروتیرو را... خانم ماریل بعجله گفت : از نظر من پروتیرو فقط یک احمق بوده میتواند . از آن تیهالیست که بالچاجت روی مفکوره خود ایستاده و آنرا غیر قابل تغییر میداند .

آیا مالک قدیم کاروانسرای (خولا آبی) و بخاطر دارید ؟ همیشه ازینکه دخترش با مرد جوانی بگرددش میرفت خشمگین میشد درحالیکه آن جوان با زنش ارتباط داشت نه بدخترش . مس ماریل موقع گفتن این جملات بسوی همسرم نگاه میکرد . ناگهان بشدت احساس ناراحتی کرده گفتم : خانم ماریل، بنظر شما آیا مایوس از حد حرفی نمیکنیم ؟ از برداختن بهشایعات بی اساس، چی بساکنه وقایع ناگواری رخ میدهد .

آری، شایعه پردازی حقیقتا کار نادرستی است اما اکثرا به حقیقت می پیوندند . مگر اینطور نیست ؟

این حرفها دیگر قلب مرا سر تا پا مجروح کرد ولی خاموش ماندم .

همیشه در بدنیال مهمانان پر حرف بسته شد . گریز لدا بدنیال آنان دهن کجی کرده گفت : اینها فقهه شایعات هستند . سپس بسوی من تگریسته خندید و افزود : لن، آیاتو واقعا ازاینکه من ممکن است بالئورانس رسام روابطی داشته باشم، احساس شبیه میکنی ؟

- بچه دلیل عزیزم ؟ - من تصور کردم اشاره مس ماریل روی همین مطلب بود، آیاتو اینطور فکر نکردی که فورادفاع از من برخاستی؟ در آن لحظه قیافهات شیرین خشمگین را تمثیل میکرد .

اینکه یک کشیش رابه شیرین خشمگین تشبیه کنند، چیز خوبی بنظر آمد در جوانی گریز لدا گفتم : اعتراض پرسختن او لازم بود: ولی گریز لدا بعد از این در موقع صحبت باید خیلی دقیقتر باشی .

گریز لدا پرسید : آیا منظورت داستان آدمخواران است ؟ یا اینکه گفتم لنو رانس میخواهد تصویر عربانی از من بکشد ؟ اگر میدانستند موقع پوز دادن به رسام چه لباس کلفتی در برداشتم ، باز هم از آن حرف می ساختند

درحرحال حقیقت اینست که با رسام هیچگونه رابطه خاصی ندارم . وی حتی در برابر من کمترین اعتنائی نشان نداد . نمیدانم برای چه؟ - شاید بخاطر اینکه میدانست تو زنی شوهر دار هستی .

- لن خواهش قیافه ای بغود نگیر که بگویند تازه از کشتی نوح پائین شده ای . تو بهتر میدانی مردها نسبت به زنهای جوان که با مردان میانه سال ازدواج میکنند ، پندار های عجیبی دسر دارند .

علاقه نگر فتن لئورانس بمن باید علت دیگری داشته باشد . دلیل این بی توجهی نا زیبایی من بسوده نمیتواند ، زیرا من چنانکه خودت باید میکنی به قدر کافی فتنم .

- درحرحال امداورم باین فکر نیفتاده باشی که او را عاشق خود کنی ؟ گریز لدا پس از یک لحظه ترددی که هیچ از آن خوشم نیامد ، جواب داد :

- خیر . - من دوباره نیش زدم . - زیرا او عاشق تیس پروتیرو است . - مس ماریل اینطور فکر نمیکند . - ممکن است مس ماریل اشتباه کرده باشد .

او هرگز اشتباه نمیکند . فقهه های شایعات امثال او کمتر دچار ضعف تشخیص میشوند .

ژوندون

لحظه ای خاموش ماند وبعد درحاله چپچپ معلوم میشد .
بمن نگاه میکرد ، پرسید :

- تو بمن اعتماد نداری، لن ؟ ولی من حقیقت را گفتم که بین من و لئورانس هیچ رابطه خاصی وجود ندارد .

حیرت زده پرسیدم : تراچه میشود گریز لدا؟
من همیشه بتو اعتماد کرده ام .

خنده گنان بمن نزدیک سسده از رخسارم بوسید وبعد گفت :

- ولی کاش تو مرد سختگیر و دیر باوری می بودی تا منی شد ترا زود فریب داد من هر وقت هرچه گفته ام تو فوراً باور کرده ای .

- این گاملا دوست است ولی روی حرفهایی که میزنی بیشتر دقت کن عزیزم .

فراموش نکن که این زنها به مفهوم شوخی و طراوت آشنا نیستند و هر مطلبی را جسدی می گیرند .

- آنها فقط بیک چیز احتیاج دارند، به اندکی ضعف اخلاق . آنوقت درکمال خوشی و راحتی دیگر دنبال نقاط ضعیف مردم نمیروند.

اینها را گفته از اتاق خارج شد و منم نگاهش به ساعت خود افکنده بسوی درشتانم زیرا با عدهای فرار ملاقات داشتیم .

شام چهارشنبه مثل همیشه در کلیسا نسر زیادی وجود نداشت . ولی همینکه از کلیسا خارج شدم خانم لسترانگ روبروی من آمد . یک لحظه هر دو متردانه در برابر هم ساکت ماندیم . سپس من آغاز به سخن کرده گفتم :
- امیدوارم از کلیسای کوچک ما خوشتان آمده باشد .

- آری . خیلی . صدایش شیرین و آرام بود . سپس علاوه کرد:
دیروز زنان بخانه ما آمده بود . ازینکه درخانه نبودم متاسفم .

هر دو باهم بیرون آمده پهلوی پهلوی قدم برداشتیم . خانه او به کلیسا خیلی نزدیکتر از خانه ما بود . وقتی به در حیات خانه آنها نزدیک شدیم . صدازد: آیامی خواهید داخل تشریف بیاورید ؟ بینم آیا از تغییراتی که در داخل منزل داده ام خوشتان می آید یا خیر؟

این دعوت را پذیرفتم . خانم لسترانگ خانه هارا با اثیای ساده ولی با ذوق کامل تزئین کرده بود . با خود گفتم: (خانمی چون لسترانگ بچه دیلی می تواند به د هکده دوره استاد (سنت ماری مید) آمده باشد ؟) در روشنایی خیره کننده اتاق پذیرایی ، برای نخستین مرتبه فرصت آرا یافتن نااز نزدیک اورا تماشا کنم . زنی قامت بلند با موهای زرد مایل بسرخ بود و حالتی خاطره انگیز داشت . چشمهایش نیز زرد مینمود و من تا آنوقت چشمانی به این رنگ ندیده بودم . لباسهایش شیک بود و حرکاتی موزون و محترمانه داشت که اورا نموداری از زنان تربیت شده نشان میداد . ولی در حال اندکی اسرار آمیز

کنم چنان بنظر آمده که او تصمیم خود را گرفته و از طرح موضوع با من منصرف شده است و شاید هم من در اشتباه بودم و چنین مطلبی اصلا در بین نبود .

بلاخره از جابرا خاستم . درست موقعی که از اتاق خارج میشدم نگاهش از روی شانه به عقب خود افکنده دیدم خانم لسترانگ در حالیکه علایم تردد و تعجب از سیمایش پیداست مرا می نگرند . به ندای درونی خود لبیک گفته ، برگشتم و او بالحنی متردد گفتم : (شما خیلی خوبید ... کاش اگر میدانستم ... ولی این

- درجه موردی ؟
- بافیدارد .



به سلسله معرفی هنرمندان این هفته ،
رسامی رامعرفی میداریم که فعلا معلم آر ت
لیسه استقلال است و در حدود ۲۸ سال دارد.
روزی دولیسه استقلال نمایشگاه رسامی
برپا بود، چون به هنرها زیاده تر به هنر رسامی
علاقه دارم، از اینرو روانه سالون نما پیش لیسه
استقلال گردیدم .

آنجا، رسم های قشنگی که به شکل ماهرانه ای
کشیده شده بود، به معرض نمایش قرار داشت
در ضمن تماشای رسم ها، چند تابلوی قشنگ
در پهلوی دیگر تابلوهای زیبا نظرم را جلب
کرد. خواستم رسمش را پیدا کنم . از یکی
از معلمین لیسه استقلال در پی تابلو کمک خواستم،
او هم لطف نموده، رسمش را که سمیع حسین
نام دارد ، برایم پیدا کرده معرفی نمود .
میخواستم همانجا با این هنرمند مصاحبه ای
بعمل آورم، اما چون درس داشت نتوانستم
همراهش گفتگو نمایم، از اینرو روزی را برای
صحبت تعیین نمودیم ، اما متاسفانه با زهم
نتوانستم پای صحبتش قرار گیرم؟ زیرا مصروفیت
های درسی اش خیلی زیاد بود. بالاخره آدرس
منزلش را از نزدش گرفتم، و قرار شد کدام روز
جمعه در منزل بدیدارش بروم .

روز جمعه گذشته ، ساعت نه صبح روانه
منزلش واقع سیاه سنگ گردیدم به نشانی که
گفته بود، روان شدم. دروازه خانه راتك تك
نمودم، دیدم طفل خورده سالی که شباهت تام
به پدرش داشت در دریا باز نمود. احوال پدرش
را گرفتم و او دوان دوان واپس به درون خانه
رفت . لحظه ای بعد سمیع حسین در حالیکه
مویک رسامی در دستش بود نمایان گردید .
مردیما وارد اتاق کارش شدیم . اتاقش
درهم و برهم بود یکطرف مویک های رسامی،
آنطرف تر تابلوهاییکه یکی بالای دیگری چیده
شده بود آنسو. پارسل های رنگه و در کشج
اتاق سه پایه کارش در حالیکه تابلوی (شیر
فروش) تحت کار بود، به نظر میخورد .

بدون کدام تکلف و تشریفات با هم نشستیم
و صحبت ماکم کم گرمتر شده میرفت. میپرسم
از چه وقت به این هنر علاقه پیدا کردی ...؟
بدون اینکه بگذارد حرفم را تمام کنم، بلافاصله
میگوید: از صنف چهارم مکتب به اینطرف به
رسامی علاقه پیدا کردم . کالذ های سفید را از
هر جا که می بود، پیدا میکردم و با پنسل و زغال
و حتی خودکار رسم می کشیدم و هم گاهی با کلمک
در روی خاکپایه رسم کشیدن شروع میکردم.
موقعیکه فامیلم علاقه شدیدم رابه این هنر
دیدند، مرا تشویق نمودند و برایم اسباب
اولیه رسامی را که عبارت از کاغذ، پنسل و پیتسل
پاک است تهیه نمودند .

- مشوق اصلی ات کی ز امیدانی ...؟
- تمام فامیلم را، اما زیاد تر مرهون زهنمای
ها و تشویق کاکایم بیاضلی عبدالله مامور شعبه
ژنکوگرافی مطبعه دولتی میباشم .



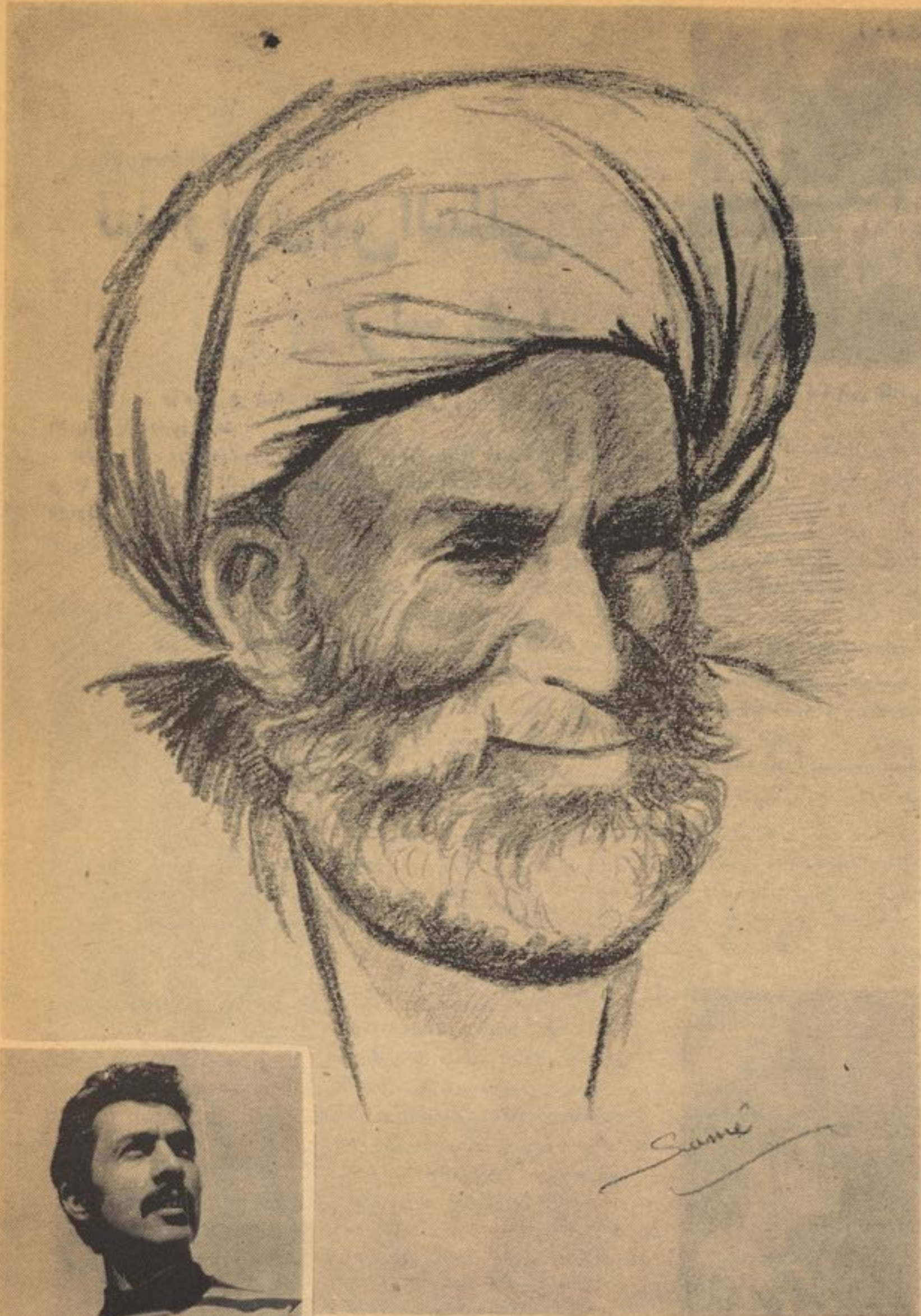
یکی از تابلو های نقاشی سمیع حسین هنرمند با استعداد .

عکاسی از تصویر شاه شهید

مصاحبه از: آرش

رسامی

هنرمند مورد علاقه جوانان



شاعلی سمیع رسام ماهر کشور

نابلوی که باپنسل کار شده وسیعای یک پیر جهان دیده را مینمایاند

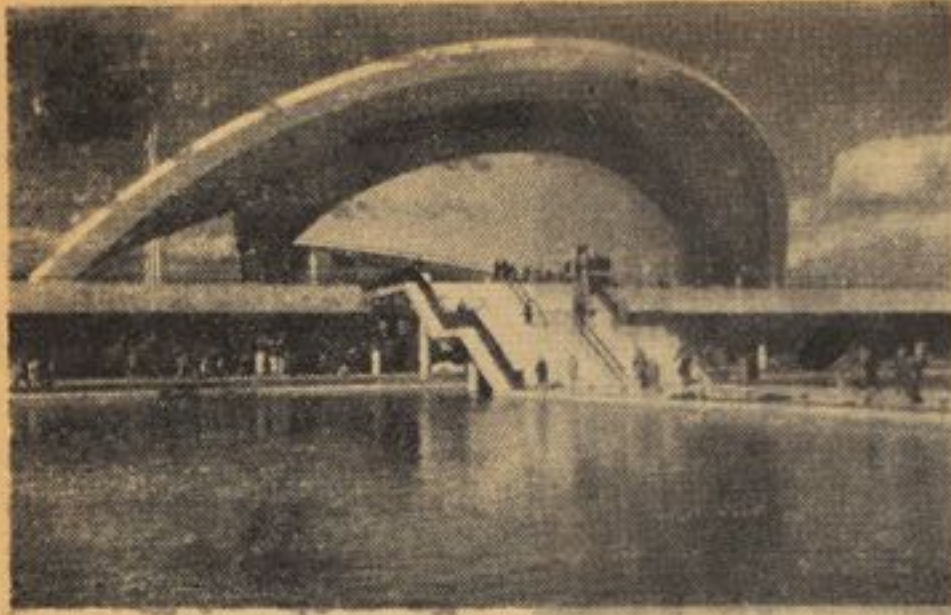
پیشقدم هستند و هنرشان مورد قبول عامه شایانی نوده است . دایرلمو دن کورس واقع گردیده، مینوانند از طریق دایر نمودن رسامی استاد غوث الدین هم باعث تشویق کورس ها، این هنررا بهتر و خویرتر انکشاف هنردوستان گردیده است.

دهند. تصمیم وزارت اطلاعات و کلتور در دایر - نابلو هایتان رامی فروشید یا همه آنها نمودن کورس هنرهای زیباکه یک عده زیاد رانگه میدارید ؟

جوانان مادران مصروف فراگرفتن هنر های - بعضی از آنها رامی فروشم و بعضی رانگه زیبا هستند نیز برای پیشرفت این هنرکمک میدارم . آنها بیگانه بفروش میرسنده، از پول آن مواد رسامی را تهیه مینمایم.

- استادی هم درین رشته داری یاخیر ؟
 - بلی، استادمن شاعلی غوث الدین رسام است که همیشه ازهنمایایی هایشان استفاده نموده ام و ناگفته نباید بگذارم که شاعلی خوانی خان معلم آرت مکتب صنایع نیز مراد دین هنرم کمک نموده اند .
 - شاگردانی هم درین رشته تا حال تربیه کرده اید یاچطور ؟
 - چون هنر رسامی طرف علاقه اکثریست جوانان کشور ماست، و زیادتر میخواهند در پهلوی دیگر هنرها، به رسامی نیز دسترسی داشته باشند . جوانان زیادی نزد مراجعه کرده اند تا درین رشته آنها را کمک نمایم . منبهم تاجانیکه از توانم پوره بوده، ایشانرا کمک نموده ام . خودرا استاد نمی دانم، زیرا بمرحله استادی رسیدن کاریست دشوار و مشکل ...
 - به جزء ازین هنر، آیا به کدام هنر دیگر هم آشنایی دارید ؟
 بلی، چون تمام هنرها، یک به دیگر ارتباط ناگسستی دارد و هنرمند را خود بخود و ناخود آگاه به طرف خود میکشاند ، من نتوانسته ام طور شاید و باید به هنرهای دیگر آشنایی کسامل پیدا کنم . اما نتوانسته ام تاجایی، کمره عکاسی رابه کردن انداخته . از صحنه ها، حادثه ها، و واقعات دلچسپ برای رسامی عکس هایی بگیرم . و نیز به موسیقی علاقه زیاد داشته و به چند آله یی آن کم و بیش آشنایی دارم .
 - از کدام سبک در رسامی پیروی میکنید ؟
 - به نظرم کلاسیک بهترین سبک در رسامی است و من هم در هنرم از سبک کلاسیک استفاده می کنم .
 - هنر کدام رسام کشور رامی ستانید ؟
 - هر هنرمندی که بخواهد کلتور و ثقافت کشور را با پشتکار و زحمت زنده نگه دارد احترام دارم اما بیشتر به هنر رسامی استاد غوث الدین علاقه دارم و هنرش رامی ستایم .
 - کدام اثر تان جایز کدام جایزه یی شده است ؟
 - در حالیکه خوشحال و راضی به نظر میرسد، متبسمانه میگوید : بلی یک اثرم در سال ۱۳۵۲ جایز مطبوعاتی گردید .
 - کدام اثر تان بود ؟
 - نابلوی بنام (فال بین) .
 - چند اثر تا حالا بوجود آورده اید ؟
 - بطور دقیق نمیتوانم جوابی به این سوال نان بدهم !
 - کدامش را بیشتر می پسندید ؟
 - تمام آثارم رامی پسندم و فرقی بیسن شان قابل نیستم، اگر کدامش را خراب نگویم ، همین خراب است که خوب را بوجود آورده و اگر یکی اش را خوب نگویم، باز هم خرابش راندارم .
 لطفا بگوئید که برای پیشرفت این هنر در کشور چه عقیده دارید ؟
 - به عقیده من استادانیکه در این رشته شماره ۲۷

نندارتون بین المللی برلین غربی



سالون بزرگ نمایش عکاسی هاوندارتون ها

نندارتون ها ممثل فرهنگ ملی نیروی صنعتی و تشیبات انفرادی و اجتماعی يك کشور است .

افغانستان در نندارتون برلین غربی که از سوم تا هفتم میزبان ادامه می یابد اشتراك می کند اینك مقاله را که در مجله اشوا وز دو یچلند در خصوص نندارتون های برلین غربی نشر شده است تقدیم میکنیم .

گذاشته می شود و نندارتون بزرگ مهم بین المللی قاره اروپا خواهد بود .
مشخصات عمده این نندارتون همانا ارایه معلومات و توضیحات فنی و علمی و روش های نوین تخنیک در ساحه اقتصاد مواد غذایی بشمول افزار و آلات و ماشین هادایر ، نمودن سینماها کنفرانس ها و همچنان با ارزش ساختن تولیدات زراعتی در جهان خواهد بود .
در دو سال اخیر دو نندارتون بزرگ در شهر برلین غربی دایر گردیده است .
که اولی آن نندارتون واردات کشور های ما و رای بحار است که از ۱۲ سال بدینسو در همین شهر دایر می شود و دومی نندارتون بین المللی با را یکسینس .

۱۹۷۵ که ساحه ۸۸۰۰۰ متر مربع و ۴۰۰۰۰ متر مربع را در برمی گیرد در پای مینار ۱۵۰ متری رادیوی برلین که تاریخچه ۱۵۰ ساله عنعنوی را در راست ، با تخنیک مدرن دایر می گردد از نخستین نمایشگاه صنایع دستی و حرفوی که در سال ۱۸۳۲ در همین منطقه دایر شده بود تا امروز ، تحول عظیمی در ساحه تولیدات و تدویر نندارتون ها بعمل آمده است نندارتون بین المللی برلین در همین سال از ۲۹ اگست تا ۷ سپتامبر دوام داشت سومین نندارتون بزرگ رادیو در المان بوده است .

نندارتون ها و نمایشگاه ها در عصری انکشاف کرده است که داشتن معلومات و وسایل ارتباط جمعی عنصر پرازنده را در اقتصاد تشکیل میدهد هدف اساسی اقتصاد در يك کشور ، تنها تولید نبوده بلکه فروش ، جستجوی مارکیست و بازار یا بسی جهت صدور محصول نیز اهمیت دارد .

برلین غربی یکی از شهر های المان فدرال که بنام شهر نندارتون ها معروف است که می توان حواجی و نیاز مند یهای اقتصاد بین المللی را بان حساب کرد در سال ۱۹۷۴ بصورت کلی ۲۴ نمایشگاه ، نندارتون و کانگرس به اشتراك ۹۳ کشور از تمام جهان توسط کمیته نمایشگاه ها نندارتون ها و کانگرس های ام - ام - کی (در این شهر دایر گردید که از آن ۱۳ میلیون نفر منجمله ۱۲۰۰۰۰ کار مند فنی باز دید بعمل آورد .

منطقه نمایشگاه برلین در سال



نمایندگان کشورهای مختلفه هنگام افتتاح نندارتون برلین



قسمت از نندارتون بین المللی توریزم برلین غربی

در این نندارتون محصولات لات از کشورهای بلجیم ، دنمارك ، المان ، غرب ، فنلند ، فرانسه ، بریتانیا ، هانگاری ، ایتالیا ، ژاپن ، کانادا ، جمهوریت کوریا ، هالند ، ناروی ، اطریش ، یونان ، سوئد ، اسپانیه ، سوئیس ، سنگاپور ، استرالیا ، تایوان ، هنگری و امریکا جهت نمایش آورده شده بود در این نندارتون محصولات و تولیدات فابریکه های تلویزیون ، رادیو ، تلفون ، تیپرکار و وسایل فرستنده غرض نمایش گذاشته شده بود و دستگاه های رادیوی تلویزیون ، پوست و انستیتوت های علمی در ساحات تخنیک و وسایل ارتباط جمعی سهم گرفته بودند .

سال آینده ۱۹۷۶ از ۲۳ جنوری تا اول فبروری نندارتون «هفته سیز بین المللی» برلین که ساحه ۵۰ ساله دارد دایر می گردد در این نندارتون ها و کانگرس های ام - ام - اقتصاد مواد غذایی بعرض نمایش

مترجم خلیل عنایت



دایمون گور از بلجیم .

برندگان جایزه صلح بین المللی

۱۹۷۳-۱۹۷۴

ملیونها نفر از سرتاسر جهان امروز برای تحکیم و بقای صلح دسراسر گیتی مبارزه کرده و سعی بر آن دارند تا بشریت را در دیگر تسلیم هیولای جنگ و تباهی نگردند آنچنانیکه بشر برای صلح و تامین آن می کوشند در گوشه و اکناف جهان قوت های استعماری امنیت جهان را به مخاطره انداخته و برای بدست آوردن نفوذ اقتصادی و سیاسی خون هزاران انسان بی گناه را می ریزند. اکنون بشر ازین همه جنگ و قتل هانفرت دارد و سعی بر آن دارند تا تمام افراد بشر در هر گوشه و کنار جهان بتوانند در صلح و آرامش و دور از همه مصائب زندگی نماید برای تحقق این آرمان مقدس مردمان و ممالک صلح پسند کمیته ها و کمیسیون های زیادرا بنیان گذاشته اند تا بتوانند به خلقهای جهان کمکی درینباره نمایند درلست برندگان جایزه بین المللی بغاطر تحکیم صلح پسین خلقها نام این سه نفر پراوازه شد: لویس کارویلدن از چلی، ژانامارتین از گانا و دایمون توراز بلجیم .

بدنیست بدانیم که جایزه بین المللی صلح در کدام زمان بنیان گذاری شد .

جایزه بین المللی صلح بغاطر تحکیم صلح بین خلقهای جهان در سال ۱۹۶۹ بوجود آمد این جایزه به هر فرد از هر ملیتی که باشد قطع نظر از مکتوبه سیاسی، حزبی، دینی و نژادی، تعلق گرفته میتواند .

در کمیته جلسات این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جوایز از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده .

همچنان موسسات اجتماعی، ملی و دیموکراتیک مراکز علمی، استادان علوم، هنر و کلتور نیز حق دارند مفتخر به این جایزه بزرگ گردند . از جمله شخصیت های علمی و اجتماعی که تاکنون برندگان این جایزه شده اند میتوان از عالم شسیر فرانسوی در رشته فزیک ذرئیه و کیهان شناسی، بزرگ شوروی ایلیا ایرینبورگ، مبارز و قهرمان اجتماعی فرانسه ایژن کوتن و غیره نام برد .

از زمان تاسیس این جایزه تا حال بیست و پنج سال میگذرد ۱۲۸ نفر از پنجاه و چهار مملکت موفق به اخذ این جایزه شده اند . که اکنون به معرفی سه نفر برنده جایزه میپردازیم :

لویس کارویلدن : کارویلدن را کمتر کسی است که در جهان نشناسد او زندگی خود را وقف مبارزه بغاطر آزادی و دیموکراسی خلق چلی و بغاطر ارتقای وضع اجتماعی و ملی ملت خویش نمود. باناسیس حکومت الیندی او در پیشبرد اهداف بزرگ اجتماعی و سیاسی وطن خود خدمات زیاد نمود و در بنیان گذاری صلح بین خلقها رول فعال و برجسته متعلق به نام اوست.

زمانی که حکومت الیندی در چلی بواسطه کودتای نظامی از پادرافتاد کار ویلدن به جزیره مرگ روسون تبعید و بعدا به زندان کشانیده شد زندگی و کارنامه های این رادمرد بزرگ نمونه ارزنده خدمت به خلق ها و تامین صلح بین ملت ها بوده و فعلا موجودیت او در زندان نمونه بزرگ مردانگی و شهامت است .

بعد از آزادی گانا دو قطار سایر شخصیت های سیاسی زنی بنام ژونا مارتین در گانا تبارز نمود. نامبرده بعد از آزادی وطن خود رهبری زنان گانا را بعهده گرفت او در کمترین زمان شهرت فراوان یافت زمانیکه کمیته سرتاسری

زنان افریقا تاسیس میشد ژونا مارتین را به حیث سکرتر جنرال کمیته تعیین نمودند . او دوازده سال تمام درین پست خدمت کرد و درین مدت از هیچگونه زحمت کشی و فداکاری بغاطر ایجاد یک صلح پایدار و دوستی بین ملت های جهان و افریقا دریغ نوزید و سعی زیاد بخرج داد تا ملت های افریقا تسامد و همبستگی خود را بغاطر آزادی، صلح و مساوات تحکیم بدارند .

زندگی ژانا همواره با مبارزه بغاطر تامین حقوق زنان در سرتاسر جهان بستگی دارد در سال ۱۹۷۲ ژانا بحیث نماینده دایمی جمهوری گانا در ملل متحد تعیین شد همچنان عهده دار سمت سفارت دولت خویش در بسیاری از ممالک نیز میباشد او از جمله زنان انگشت شمار است که حیات خود را وقف تامین صلح در جهان نموده است اعطای این جایزه برای ژانا در سال بین المللی زن افتخار تاریخی دیگری از قدرتمندی زنان از جهان بشمار میرود .

دایمون گور شخصیت اجتماعی اروپا که گفته است : (خلقهای اروپا باید نمونه بزرگ دوستی بین خلقها باشد) .



لویس کارویلدن شخصیت بزرگ اجتماعی چلی .



ژانا مارتین سوسی از گانا .



فردریکو فلینی در حال فلم برداری

ترجمه : ر هپو

دریچه ای بسوی جهان هنر سینما

فردریکو فلینی،

جادوگر هنر سینما

کارگردان ستبروتنومند میگا فون درون آن صحنه های فلم به خوبی بازی افتاده است ، آویزان میباشد بازیکش می آورد و بر عینک يك دیده میشود و دارای زنجیر طلایی انگشت میزند . بعد بی صبرانه چهره ای که بتازگی او را از خیابان چشمی که شیشه سیاه دارد و از بوده بگر دنتش که بدور آن یسخن راهش را از بین چراغ های نوری و های نا پل کشف کرده تا در فلم



فللینی در استند یوی فلمبر داری



صحنه ای از فلم «امارکورد»



مستر لند هنرمند و فللینی کاگردان فلم کازنو

تازه اش نقشی بازی کند، می‌گشاید و درحالی‌که دستش را روی شانه او می‌گذارد می‌پرسد: «گاهی بزندان افتاده‌ای؟» و با این کلمات دانه های عرق را که از شیار های موی های خاکستری اش پائین روی پیشانی اش راه می‌کشد، دستش پاک میکند مرد جواب بد هد «بلی» کارگردان سپس به آرامی میگوید «پس مانند زندانبانان حرکت کن» باین گفته خودش راه می‌رود و به او هنر اکت کردن را می‌آموزد.

بالاخره باراضی شدن از «راه رفتن زندانبان» به هنرمند شو قی یاد میدهد که نور چراغ را چنان تعقیب کند که به سر و چشمش حرکت درست بدهد و بعد از تقریباً چهارساعت تلاش از این مرد تازه کار هنرمند می‌سازد. اینگونه است کار مشکل و طاقت فرسای روزانه فر دریکو فللینی که او را «جادوگر» جهان سینما می‌خوانند.

او پس از اتمام فلم بر آوازه و معروف «امار کورد» که برایش چندین جایزه همراه با شهرت ببار آورد، اکنون بار دیگر این جادوگر سینما مشغول تهیه فلم ده ملیون دالری است که تصویر تمام نمای یک آدم هرزه و فاسد قرن هژدهم بنام «کازا نوا» می‌باشد.

باشگفتی هر چه تما متر کازانوا فلمی است که تا همین اواخر در موردش خبری درز نکرد. فللینی با شیطنت ادعا می‌کند که اندیشه ساختن این فلم چندین سال پیش از صحبت یک نامه نگاری بذهنم آمد.

ولی وقتی که تهیه آن تثبیت شد بسیاری از تهیه کنندگان از پذیرفتن آن سر باز زدند تا اینکه آلبرتو گریمالدی تهیه کننده فلم «آخرین تانگو در پاریس» حاضر شد تا این خطر را بپذیرد. ولی فقط ده روز پیش از آغاز فلم برداری، تکنیشن های سینمای ایتالیا تهدید کردند که بخاطر بلند بردن دستمزد شان کار تهیه فلم را برهم بزنند. بسا نجات از این بحران، فلم اکنون در استودیوی سینسینای روم در حال تهیه است و بابازی دو نالدسترلند با نقش های اول در فلم های «رم» ۱، اس، اچ، «کلوت» و «اکنون نبین» فلم کازا نوا یکی از برآوازه

ترین طرح ها در سال های اخیر می باشد. بعد از فلم «امار کورد» بسیاری منقدان سینمایی احساس کردند که هنر فللینی در مرحله بلوغ و رشدش رسیده و خود فللینی بشدت منتظر رسیدن روز تهیه این فلم بود. با وجودیکه داستان فلم با شدت پنهان نگه داشته شده است زیرا خود فلم درخزان ۱۹۷۶ بازار می آید، گفته شده که داستان آن یکی از مهمترین حوادث سینمایی بحساب خواهد رفت. و این مطلب با خود دالیلی هم دارد. از همان آغاز در آنروبر تو رو سیلنتی سناریو نویس معروف که در فلم «شهر رو باز» سال ۱۹۴۵ سخت درخشید و خود فللینی نقش مهم دارند. فللینی نشان داد که یکی از چهره های سترگ در تاریخ هنر پرثشیب و فراز سینما می باشد. کارهای او بسا کف ز دنیا در نیوی یارک و توکیو و همچنان در روم رو برو شده است. فلم هایش ۴ جایزه اکادمی هالیوود، جایزه بزرگ کان، جایزه انتقاد گران فلم نیوی یارک را برنده است. در ایتالیا او معروف تر از هر سیاستمداری است و منبع عظیم هنر ملی بحساب می آید. و حتی بزرگترین رقبایش در ساحه کارگردانی می دانند که فللینی مرد دیگری است انگمار برگمن سویدنیسی میگوید:

«من نمی دانم که این جادوگری هارا از کجا میکند. من کمی نسبت به او رشک احساس می کنم او بمن رویا می بخشد و لی بگونه او نمی توانم فلم بسازم. وسایل آن را ندارم.»

محل اقامت این کارگردان بزرگ بخشی از شهر ساحلی ریمنی می باشد که در ساحل ادریا تینک واقع بوده و ۵۵ سال پیش در آنجا تولد گردید.

اوپسر یک فرو شنده بود و و ران مکتب را به تنبلی گذرانده بیشتر پول جیبی اش را مصرف دیدن فلم ها و هنر مندان محلی می کرد. این شوق به اندازه شدید بود که بسن ۱۲ سالگی از خانه گریخت تا به سر کس بیو نند و از این کار نه برادر بزرگش و نه دیگر رفقای اش اطلاع حاصل کردند.

بقیه در صفحه ۵۶



دردانا و ارنج

شهر ساحلی برازیل

ساحل «رید، اندوارت» که با اندازه هشتصد فوت از سطح بحر بلند می باشد در اطراف دریای «ستنا نلی براك» موقعیت دارد. من در پایان مسافرت خود که به «دانا» و ارنج» واقع در برازیل نمودم از ساحل رید، اند، وات نیز دیدن کردم «دانا ورنج» ۲۵۰۰ میل مربع مساحت دارد و از نگاه مالداری و داشتن گاو یکی از مهمترین مناطق جهان بشمار میرود چندهفته رادرین منطقه سر سبز و زیبا سپری کردم و از نقاط مختلف آن دیدم کردم رسم و رواج های مختلف مردمان این ناحیه را که باعث تفاوت و عادات مردمان منطق دنیا مغایرت دارد از نزدیک تماشا نمودم اضافه از سه هفته از «کریب بین» هم دیدن کردم زمانیکه به «جورج تون» رفتم بایکی از اشخاص که در مهربانی و مهمانوازی مثل ومانند نداشت و من درزند گیم بچنین انسانی از خود گذر و وفادار برخورد نکرده بودم آشنا شدم او «سنتلی بروک» نام داشت و از جمله اشخاص بود که حیوانات وحشی زیادی داشت وی حیوانات وحشی را در کنار پرورشگاه گله های گاو و سایر حیوانات اهلی خود جمع نموده بود و نگهداری میکرد من در پلهوی گله های گاو های او پلنگ، یوز امریکایی، آهو، خوک خرطوم دار، شادی و غیره حیوانات وحشی را تماشا کردم.

علاقه پذیر فتم و او مرا بر فقا و نزدیکان خود معرفی کرد. من هرگز نمی توانم نیکی ها، مهربانی ها مهمانوازی ها و فداکاری های را که این مرد بزرگ در حق من روا داشته است فراموش نمایم هیچگاه آن خاطره های نیک و مملو از صمیمیت خاطریم دور نخواهد شد. واقعا این سفر من خیلی دلچسپ از هر چیز دیگر دانسته و در جهان از محبت و خوش نظری و خیر رسائی بسر می برند اینها گلپای عطرا انگیز این دنیای پر آشوب هستند و راه بهتر زیستن و با عصاب آرام زندگی کردن شادمان بسر بردن را نیکو تشخیص داده اند من به هر جا بی که میرفتم این مرد با من بود و زندگیم را بیمه کرده بود و مرا از شر حیوانات درنده نجات میداد هر جا



نویسنده این مقاله در حالیکه چوپه پلنگ خالدار را با خود دارد که میرفتم بالبان خندان همراهم میام میکرد و یک گروپ بیست نفری از معاش خواران او دنبالم می آمدند و بکس سفری واشیا یم را حمل می کردند و مجددا بخانه بروک رهنمایی ام می نمودند، این گروه بیست نفری نیز چون بروک مردمان مهمان نواز و شجاع بودند و همیشه وسایل خوشی و سرگرمی مرا فراهم می ساختند و خاطریم را آرام نگه میداشتند. زمانیکه به منطقه «ویپسیاناس» وقابل وصف است یکی از آن چیزها که از این سفر من قابل یاد آوری است همانا ملاقات من با سنتلی است زیرا ما باید افتخار کنیم و بخود بیایم که هنوز ماشین انسان و انسانیت رانکشته و دنیای ماشینی بشریت وانسانندوستی رادر همه نقاط جهان از بین نبرده و در زیر آسمان بزرگ و آبی و در روی کره زمین زیبا هنوز انسانهای زیست می نمایند که ارزش انسانیت و صمیمیت و ایثار و دیگر دوستی بیش در آنجا همیشه با من بود و مرا رهنمایی میکرد و مواظب بود تا حیوانات وحشی آنجا آسیبی بمن نرساند، من مدیون کمک های این انسان مهربان هستم این مرد بزرگوار یگانه کسی بود در آن محل حیوانات وحشی بزرگ و زیادی را با شیوه خاصی نگهداری میکرد و دیگران بقدر او حیوان درنده نداشتند بروک در همان برخورد نخست از من خواهش نمود که تا زمانی که در «رنج» می باشم مهمان او باشم من خواهش او را بکمال

مقاله در حالیکه چوپه پلنگ خالدار را با خود دارد که میرفتم بالبان خندان همراهم میام میکرد و یک گروپ بیست نفری از معاش خواران او دنبالم می آمدند و بکس سفری واشیا یم را حمل می کردند و مجددا بخانه بروک رهنمایی ام می نمودند، این گروه بیست نفری نیز چون بروک مردمان مهمان نواز و شجاع بودند و همیشه وسایل خوشی و سرگرمی مرا فراهم می ساختند و خاطریم را آرام نگه میداشتند. زمانیکه به منطقه «ویپسیاناس» نظر افکندم دیدم پلنگ بزرگی بسویم می آید این پلنگ که خال های سفیدی در پشت داشت وقتی پلنگ مذکور بمن نزدیک شد روی دوتا ایستاد و بشور دادن و بیسج و تا ب داد ندن خود پرداخت پلنگ موصوف غضبناک بروی من ایستاده بود و غرغر میکرد و خیلی عصبانی معلوم میشد و چنان می نما یاند که مرا شکار لذت بخشی دریافته است، من بخود می لرزیدم و رگهایم راست و خود را بیحرکت



می یافتم خون در وجودم از ترس زیاد به بسیار کندی و آهستگی جر یا ن می کرد، اعصابم بکلی فلج گردیده بود.

اما سنتانلی مرا از سر آن در نده وحشت آور نجات داد در بین من و پلنگ قرار گرفت و وقتی پلنگ او را دید چون گربه ای در پشت درختی خود را عقب کشید مگر باز هم بانگاه های خیره کننده و عصبانیت که مل متوجه ام بود درین وقت سنتانلی که مرا حمایت میکرد درباره این تصادف برایم تو ضیحات داده گفت:

«این حیوانات از چو چو» گفتن عصبانیت می شوند و بر آشفته ... و بمجر دیکه این کلمه هارا از کسی بسنو ند بالای او حمله می کنند و خونس را می ریزند و تا آنکا می که وی را پاره پاره نسازند از سر اودست بر نمیدارند اما چون به من صمیمیت و اخلاص دارند ترابان یافت بالایت حمله نکرد» و علاوه کرده گفت:

این حیوان ۱۸ ماه عمر دارد مادرش را چندی قبل یکی از نهنگ ها بزرگ و عظیم الجسه که در همین حصه های امریکای جنوبی یافت میشود از بین برده است.

بعد سنتانلی آن مرد دلیر مرا به «لیمو» که یکنوع حیوان منطقه مذکور

خبر نگار مجله شی در میان افراد سنتانلی

است آشنا ساخت که من قبلا و با خود گفتم که این حیوان، چطور بیک نام گرفتند و آمد اما سنتانلی این مر کسی بود که وسیله آشنایی بیشتر من بالیمو گردید و از نزدیک این مرد کسی بود که وسیله آشنایی از خانه جنگلی سنتانلی برآمدم او همینکه نام پلنگ را بزبان رانسد بزودی نزدش آمد و سر تعظیم مقابل او فرود آورد من در تعجب فرورفتم

مقابل ما حاضر شدند و احترام کردند من از دیدن آن حیوانات وحشی و از احترا می که به سنتانلی کردند بحیرت فرو رفتم زیرا هرگز تصور نمی کردم که آن حیوانات درنده با این همه اخلاق و ارادت بیایند و جلو انسانی سر اخلاص و اطاعت فرود آوردند.

بقیه در ص ۵۶



نو یسنده در حال اسب سواری در انج

ستاره گان ★

افسانه ساز

مترجم : مهدی دعاگوی

حقایق از لابلای افسانه های بافته شده:

آنچه که عده از مردم بر حسب عادت و یا بر اقتضای شرايط عصر و زندگی یا از روی پیروی های اجباری و یا از روی ریا و تظاهر بزیرفته اند و پیروی می کنند.

باید سینما سازان امروزی صداقت و شهادت لازم را جستجو نمایند تا در آزای آن اصالت هنر اصیل و خدمات ارزشمندانه هنر مندان باوفای سینما زایل و دستخوش نشود.

این ستاره احسا ساتی و بسا استعداد که صاحب کفایت و ذرایت خاصی بوده و در هنر تمثیل هم صاحب اهلیت شناخته شده اخیرا از اشتباه بزرگ خود، خود را مورد شماتت قرار داده و بصورت مجرد و مخاطب علیه کسی حرف نمی زند که متاسفانه در این موضوع هم قضاوت مشبوه دیگران او را بدرقه میکند و آنرا معلول علاقمندی و ی



زینت امان از این رویداد متاثر نیست.



زینت امان بازیگر بنام رسیده سینمای هند که تحصیلات خود را در امریکا بیابان رسانیده و قبل از ورود بجهان فلم و سینما در بین يك تعداد زیاد کاندید های زیبایی در (فلپین) لقب (دوشیزه آسیا) را حاصل نموده هنر مند نیست پسرشور و صاحب احساسات تند آتشین که بجدیت گفت:

بعقیده او نو بردازان سینمای هند گرفتار بدعت های تهوع آوری شده اند که بیکر سالم هنر را جریحه دار ساخته اند و از همین رو سینمای هند محکوم ابتذال گردیده است.

باید سینمای هند نیشخند های زهر آگینی با خود داشته باشد بر

(زنده) که دیوانه برای خود او را هیروی پول آور احساس نکرد ولی اوتاب کرد که ستاره خو بی است چنانچه بعد از شکست های بی دری سرانجام در فلم (پر بهان) جایزه بزرگی را بدست آورد.



آخرین فلم دیواند وزینت اما ن (دارلینگ دارلینگ) نام دارد که بموفقیت همراه نبود .

دیواند احساس می کند که در پهلوی هیامالنی خوبتر میتواند نیات و مقاصد مادی خود را تا مین نماید.



زینت اما ن نمیخواست دیگر باند مشوره های دیواند باشد از اینرو بادیگر هنرپیشه ها بروی پرده فلم ظاهر میشود «اجنبی» یکی از فلم هایست که زینت مقابل راجیش کهنه هنرنمایی میکند.

افروختگی و حیده رحمان بود . چون حربه پول آور استغانه نما یسد از دیگر برای دیواند و حیده رحمانی اینرو (زائده) را باعه وعده های موجود نبود بناء به زائده پناه آورد که باو داده بود ریا کارا نه تر ک تا آنکه فلم (کیمبلر) نایست کرد که نمود تا زمان تهیه فلم (هری را ماو دیواند نمیتواند از او بچیت یک (هری کرشنا) در این فلم بوضوح

بقیه در صفحه ۵۱

صفحه ۳۷

نسبت بان هنرپیشه که عده بی سبب اصلی ترقی زینت میدانند خوانده اند.

این هنرپیشه «دیواند» است که از فیض استعداد برادر دانشمند خود «چنین آند» عنوان سناریست و - دائر کتر را حاصل نموده و در برتو همکاری های فاضلانه ری موفقیت های هم در این دایره ها کما یسی نموده است.

مبصران را عقیده بر این است که موفقیت های سالهای اخیر زندگی هنری دیواند مرهون حسن زیبایی و استعداد زینت اما ن بوده و او با پیروی از شیوه اعتیادی خود توانست گام های بزرگی بسوی شهرت و افتخارات معنوی و مادی بگذارد «هری رامهری کرشنا» بهترین نمونه بهره برداری های دیواند است که بحث آن طویل است و شاید عده زیادی از خوانندگان بچگونگی آن اطلاع داشته باشند. اما اینگونه حرکات نفع آورده و استغاده جویانه در زندگی دیواند تازگی ندارد زیرا بیست و هفت به سار زندگی را عقب گزارده بود که وارد جهان سینما و حلقه ستارگان شد

او بیک حقیقت پی برده و آن اینکه در پهلوی شهرت یافتگان بهتر می تواند راه را در ذهن و حوزه برزیرش مردم برای خود باز نماید از اینرو در آغاز مرحله در سایه شهرت «تریا» که یکی از ستارگان مشهور بوده و آواز خوان پسندیده مسردم بود قدم پیش نهاد.

«دیواند» با عرصه فلم های متعددی نسبت بان هنرپیشه که عده بی سبب اصلی ترقی زینت میدانند خوانده اند. این هنرپیشه «دیواند» است که از فیض استعداد برادر دانشمند خود «چنین آند» عنوان سناریست و - دائر کتر را حاصل نموده و در برتو همکاری های فاضلانه ری موفقیت های هم در این دایره ها کما یسی نموده است. مبصران را عقیده بر این است که موفقیت های سالهای اخیر زندگی هنری دیواند مرهون حسن زیبایی و استعداد زینت اما ن بوده و او با پیروی از شیوه اعتیادی خود توانست گام های بزرگی بسوی شهرت و افتخارات معنوی و مادی بگذارد «هری رامهری کرشنا» بهترین نمونه بهره برداری های دیواند است که بحث آن طویل است و شاید عده زیادی از خوانندگان بچگونگی آن اطلاع داشته باشند. اما اینگونه حرکات نفع آورده و استغاده جویانه در زندگی دیواند تازگی ندارد زیرا بیست و هفت به سار زندگی را عقب گزارده بود که وارد جهان سینما و حلقه ستارگان شد

دمنت بار ژباړه

يو عشقي او پوليسي داستان

جونز او شلپت

«جونز» په وار خطا يې سره دخپلي کونې دروازه خلاصه کړه کونې نه ننوت دتيلفون غوږ يې پورته کړ اوډيوه هويل نومره يې ډايله کړه اوپر مائيش يې ورکړ چه يو پوسل شربت ورته راوړي داهم دمير په څنگ کښي ودريد خو لحتظي نه وي نيري شوي چه دروازه وټکول شوه «جونز» ورته دننو تو اجازه ورکړه يو نفر چه د هو ټل دپيش خدمت کالي يې اغو ستي و کونې ته ورننو ت دشر بت بوتل يې دمير په سر ورته کښيښوده بيا يې وويل:

— نور څه امر او خدمت ؟

جونز خپل جيب ته لاس کړ يو دالري دجيب راوايست اوپيش خدمت ته يې وويل

— داهم ستا انعام څه خوشا له اوسي دعا راته کوه!

پيش خدمت «جونز» شلپدلو جامونه وکتل بياني ورته وويل:

— کومه کوټه ورباندي رالويدلي ؟ اوکه کوم بل کار شوي دي. له جامو نه خو دي داسي معلو ميري چه دکومي خرابي نه را وتلي يې؟

جونز په تعجب ورته وکتل اوويي وويل:

کومه کوټه لو يدلي ؟ کوم تاوان او خساره خو به يې چا نه وي رسولي.

پيش خدمت سر و خو خاوه اوويي وويل:

— هو: «ويکي» هغه وداني چه د «سيگون» به جنو بي لويديځه برخه

کښي واقع دي دپلا ستيکي بمو نو په واسطه خراب شوي دي. څنگه سکوت وروسته يې خبرو ته داسي دوام ورکړ:

— عجب چه تاسي لاددغي لو يسي بيبي نه هيڅ خبر نه ياست.

«جونز» به قهر جنه لهجه ورته وويل:

— هو، زه به دي برخه کښي کومه اطلاع نه لرم داځکه چه زه به بل ځاي کښي ستاسي ددښمنانو سره په جگړه بخت وم.

نوموړي بيا هم خپل سر و خو خاوه اوويي وويل:

— آه ښاغليه باور کړه چه زه هم نور ددغه راز جنک او جگړو نه زيات ستري شوي يم تر څو به مونږ له دغراز وحشتناکو وهو سره مخامخ يو، او تر څو به ددي ويره راسره وي چه کله کورته څو اووايو چه زمونږ ماشومان ژوندي دي اوکه وژل شوي دي!

مونږ ټول دغي وضعي مرگ ته رسولي يو.

جونز دده خبري پري کسړي او ويي بو ښتل:

— به دغه ورځيني جاودنه کښي څوک وژل شوي اوکه نه؟

سړي وويل:

— دهغه خبر له مخي څو دقيقي مخکيني راديو خبرورکړ داسي معلو ميري چه دښخو تنو مړي يې ترينه رايستلي دي.

«جونز» دخان سره وويل: زه دي ته

موظف شوي يم چه ددغه راز حوادثو مخه ونيسم سره ددي چه زه دلته حاضر يم بيا بمو نه وار پري اوآبادي ورا نيري.

ده رښتيا وويل— او بايد چه هر څومره ژړي وران کاران نيو لي واي خوداچه دده دلاسه هيڅ نه وپوره نو مربوط امر هم ور باندي اطمینان نه درلود اودغه راز مهمي وظيفي يې ورته نه سپارلي خودده وظيفه داوه چه به دغه پيښه کښي يې خپل فعاليت معلوم کړي واي خو بيا يې هم مخ پيش خدمت نه راوگر خاوه اوورته يې وويل:

— ډيره ښه ده گرانه دوسته داچه به زه پوري اطلاعات دي راته په برخه کړل درته يوه دنيا کوروداني وایم زه نور کار درسره نه لرم ته کولي شي چه خپل کار ته لاړ شي.

نوموړي ديو لنډ تعظيم او احترام نه وروسته د«جونز» دکو ټي نه ووت جونز څو گيلاسه شربت پرله پسې ډول وڅښل په چو کي باندي پريوت اوبی غمه ويده شو.

«جونز» نه پوهيده چه څو مره وخت ويده شوي دي چه به نا ځايي توگه ددروازي درزهاردخوب نه راوړو ته کړ، په وار خطا يې سره دخساي نه پورته شو اوخپله وسله يې دمير دسرتو راواخستله، ددروازي په مخ کښي ودریده دټوپک په ماشي يسي گوته کښيښوده اوويي وويل:

— څوک يې ته رانژ دي شه؟

دروازه خلاصه شوه اوپوه ښځه چه ريل بين فو، نوميده اودلبت فيته ورسره وه په غم جنه خيره د«جونز» کونې ته ورننو ته، خوداچه جو نژ يې دواسلي سره يو ځاي ولیدنو په ويره کښي شو اوشا نه يې ودرید.

«جونز» په داسي حال کښي چه وسله يې به لاس کښي وه په مسکا سره ورته وويل:

— آه... سلام،، راځه،، هيله کوم.

اودروازه به ځان پسې وټړه دښځي ترس او ويره لږ څه کمه شوه اود جونز څنگ ته ورغله اوورته يسي وويل:

داسي ښکاري چه دجا انتظاردي درلوده ځکه ورته وسله وال ناست يې «جونز» ورته دکښينا ستلو اجازه ورکړه اوويي وويل:

— نه نه، زه ويده وم خو کله چه مي ددروازي اواز واوریده نو ما فکر کاوه چه څوک زما دمړگ په نيت را روان شوي دي نوځکه مي ټوپک به لاس کښي واخيسته رښتيا ته خوبه زما په مړگ پسې نه وي راغلي؟

— ښځه پر چو کي کښينا ستله او

په وير جنه لهجه يې وويل:

— نه نه غوږ ونيسه چه زه در ته خه وایم غواړي چه دښمن مي ووژ ني اوزه ددي دپاره دلته راغلم چه دخپلي پخواني وعدی سره سم راسره مرسته وکړي.

جونز ورته يو گيلاس شربت به مخ کښي کښيښوده اوويي وويل:

— ته دغه شربت وڅښه چه اعصاب دي به ځای شي بيا به درته ثابتته شي چه زه ترينه په غذاب شوي يم.

— ښځي گيلا س به سر واپاوه او بيا د«جونز» شلپدلو کاليو ته متوجه غوندي شوه ترينه يې وښتله وکړه.

داولي لکه چه ته هم هغوی بندي کړي وي؟

جونز خپله پيښه په بلي پيښي باندي واپوله اوويي وويل:

— هو څنگه چه فکر کوي همدا سي ده خوما په خپل مهارت سره دومره وکو لي شول چه ددوي دشومو منگولو نه ځان خلاص کړم اودغي څو نړي ماجرا ته به پای ورکړم.

ښځي وويل:

— ته دومره اميد واري لري؟

«جونز» په داسي حال کښي چه دچو کي نه پورته کيده خواب ورکړ.

— هو ټول جنايت کاران اوس زما په لاس کښي دي اوکله چه د حمام خواته تللو نو خپلو خبرو ته يسي داسي دورم ورکړي.

— دلته ته هم اوسه زه يوځل حمام ته ځم بيرته ژر راگرځم.

ښځي ځهونه وويل خو به خپل ځای باندي باقي پاتي شوه.

«جونز» خپل ټوپک دخان سره حمام ته دننه کړ اوپه حمام کښي يې په يو ميخ باندي وڅراوه دحمام ننه وروسته يې خپل باک کالي واغوستل اودښځي په لور روان شو، به څنگ کي ورسره کښينا ست به داسي حال کښي چه د هغي په ښکل سو ويښتا نو يې لاس تيراوه داسي يې ورته وويل:

— ښه گرا ني! اوس ووايه زه څه راز مرسته درسره کولي شم.

ښځه ورنژدي شوه او ورته يې وويل:

— نن راته اطلاع ورسيد لسه «چيو فونک» غواړي چه ماووژني دا ځکه چه هغه ته معلو مه شوي ده چه دهغه راز ټول ماتا ته ويلی دي.

«جونز» دډاډ به توگه خپلي شونډي ددغي ښکلي ښځي په شونډيو باندي کښيو دلي او ورته يې وويل:

نه اوس زما په اختيار كښي يې اودا په ډيره سخته وي چه خوك دى پتا باندى ظلم وكړي او يادى ستا غوندى كلا لى نجلې ووزي.

بنځه له خاي نه پورته شوه او په ډيري خو شالي سره خپل لاسونه «جونز» دغاړي نه تاوو كړل اوداسي يې ورته وويل:

— آه جونز ته خومره بڼه خون يې.

جونز په شوخي سره ورته وويل: — نه هم ډيره ښكلي نجلې يې. — ښځې به داسي حال كښي چه شين لنډ كميښ يې اغو ستي وډيره ښكلي ښكاريدله چه هر ليدو نكي يې په لړزه راوسته دكميښ لاندې يې يوسور سينه بند تړلي و او نوره ټوله لوڅه وه.

— ښځې به خپل مېهارت سره خپل لوڅ اندام د جونز خواته وروړاندې كړي.

«جونز» په مسكا سره ورته وويل: — دا ظلم نه دى چه دغه خدايي ښكلا پته پاتې شي؟

ښځې دده نه دوه برابره خان هيجا نى ليده نو ورته يې وويل: — آه جونزه زياته مينه در سره لرم زه وعده در كوم چه تمام عمر به در سره يم، اوحتي دجگړو په سختسو شرايطو كښي به دى زخمونه گنهم اوخوله به در كوم.

جونز پياهم ځانته رانز دى كړه او ورته يې ويل: — زه له تانه خان نه شم جلا كولى. — ښځې په ناز او كړشمي سره ورته وويل:

— سولى خود قيقى مخكښي دى وويل چه نن شپه هغه ټاپو ته ځي جونز ورته يې وويل:

— اوس ددى وخت نه دى زما نه! ستا په خنك كښي هر څه هير شوي دى او ته يې هم هير كړه راځه گراني... «جونز» ښه پوهيده چه نوى نقشه بايد ډيره مهمه وي چه هغوى وړ — باندى جلسي جوړې كړي او غونډې يې كړي وي او په د هم پوهيده چه ددوى په ډله كښي يوتن ته د جاسوسى وظيفه هم وركړ شوى ده دهغو خپرونو نه چه لاس ته راغلي وي دا — ثابت شوه چه ددوى آمر په «ويتنام» كښي مركز لري.

نو ددى لوى قوت به داوى چه په هر ترتيب كيري بايد هغه له ويتنام نه وباسي په دى خبره لاخوك دومره نه پوهيده چه هغه دى په ويتنا ميانوكي نفوذ پيدا كړي اودا هغه سوا لو نه ووچه تراوسه پوري لاچا خواب نه ووور كړي.

هر خوك چه وو خود ډير زرنك خلك وو داځكه چه دوى به ډيرى جلسي كولى

اصلا جونز هم له عمدى امله دلته راغلى وو چه نوموړى آمر ونيسي او په خپله سزا باندى يې ورسوي.

«جونز» په دى پوهيده چه ددوى آمر په يوه ټاپو كښي دنقشى دعملې

كولو ډباره مركزيت لري خو داچه به ټاپو كښي نك رانك يې دكومى بيړى نه امكان وړ نه ونود بيړى د —

برابرو لو به فكر كښي شو چه به ډيري اساني يې لاس ته راوړله په داسي حال كښي چه خپل ټوك يې غوړ كړي وپه بيړي كښي كښيناست اود بيړي ماشين يې په كار واچاوه او

دټاپو په لور روان شو. دغه ورځ «جونز» يولتنه كميښ به ځان كړي وودكاش كمر بنديى د —

مرميو نه ډك وداسي معلو میده چه د يوى لويى جگړى په لورى روان دى كه څه هم دده ماموريت دلويى جگړى نه كم نه وه خوبيا هم د «جونز» سره كومه ويره نه وه ملكري بيړى په جالا كى سره داوبو په منځ كښي روانه وه خو «جونز» به يوازي هغو ښكلو ونوته كتل چه ددريا ب په غاړه كښي وړلاى وي ده دهمدى ځاى نه غوښتل چه ټاپو ته ځان ورسوي هغه ټاپو ته چه په هغه كښي لوى دښمن ناست و جونز به كپ ندى حر كت سره به درياب كښي روان و دښمن ناست و «جونز» به كپ ندى چه په ناڅاپي توگه يې دالوتكي غرهاړ غورته ورسيده، الو تكه به جالا كى سره دده په لور روانه وه او ورورو به داوبو سطحى ته رانښتيدله د «۸۰۰» نومري مامور دى ته متوجه شوى وو الو تكه چه ښكاري ډوله ده غواړي چه ديمونو په وار ولو سره دجونز ژوند ته خاتمه وركړي دالوتكي غوړ كښوونكي آواز ورو ورو زياتيده او جونز دى ته اړ شو چه خپل غوږونه په لاسو نسو بند كړي.



فال حافظ



مشعل هنر یار

خاصی را به محصلان و متعلمان قایل شوند و مو سسات هنری میتوانند از شاگردان معارف با نصف قیمت برای تماشای نمایشها مه های شان دعوت بعمل آرند که از این جهت دو فایده قطعی به تیا تسر دستیاب میگردد .

اول اینکه نمایشنامه به سر دی نمی گراید و در آن شبها تا لاری تیا تر بر خواهد بود .
ثانیا تشریف آوری آنها وسیله خوبی برای تبلیغ خواهد بود چه آنها قشر روشنفکر جامعه بوده و میتوانند عادلانه بالای آن قضاوت نمایند آنها پس از بررسی و نتیجه گیری منطقی میتوانند مشوق خوبی برای قایل دوستان و آشنا یان شان گردند پس دیده میشود که دعوت از آنها کار بیست پس شایسته نه کسر در اقتصاد تیا تر .

وقتی میخواستم از مشعل در باره پرسش چند سوال کنم مثل اینکه مشعل قبلا از راز دلم آگاهی داشته باشد تبسمی دور لبهاش نقش بیست دهن گشود و آرام آرام نقل کرد .

از نمره ازدواجم شنس پرس و یک دختر است . عبدالله بزرگ همه آنهاست . عبدالله از آوان کودکی عادت داشت با من در محافل و ضیافت های هنری اشتراک نماید و در آنها با دوستان پدرش که همه هنرمند بودند آشنایی پیدا کند چون خیلی صمیمی بود همه او را می شناختند و او را دوست می داشتند . اما رفته رفته دیگر او بزرگ شد و چون متعلم مکتب بود کمتر وقت می یافت تا با من به چنین محافل اشتراک نماید و همچنان دوستانش را ملاقات نماید . چون دیگر حالا او جوان شده و به صنف دوازدهم یکی از لیسه های کابل مشغول تحصیل خود است و با کسی آنقدر بتماس نیست . آنها یی که قبلا او را دیده بودند او را می شناختند ، دیگر او را نمی شناسند

پس مشعل باشم . حتی در مکتب هم همصنفان و دوستانم را جمع میکنند . آنها چنین میکنند از آن که مشعل خیلی جوان است و او تا هنوز شاید ازدواج نکرده باشد .

براستی چنین بندهاها بمن وسیله سرگرمی شده . مسرا شکفت می آید که چرا مردم ما یاره یی در باره هنر مندان کشور شان معلومات ندارند . اگر احيانا از آن دوستان ما در باره شیشی کیور ، آلن دولن ، جان وین ، فخرالدین و غیره کسان چیزی پرسیده شود ، آن دوستان مانه تنها خود آنها را معرفی میکنند ، بلکه از پسر خاله و عمه آنها ، از دوستان و آشنایان آنها و حتی از معشوقه های آنها نیز یاد کرده و تعریفها میکنند .

دهر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید . (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ سیرین سخن دریافت نمایید .

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که اسم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را اختیار نموده اید . باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید !

صحبت عبدالله که يك جوان

متین ، باوقار خیلی دوست داشتنی است بسیار خوش آمد و با او در حالیکه صحبت با مشعل پایان رسیده بود گرم صحبت شدم .

عبدالله نیز مانند پدرش خیلی

هنرمند است . او در حالیکه شاگرد ممتاز صنف خود است ، آرمونیه را خوب مینوازد . به بیانو از روی نو تیشن آشنایی کامل دارد ، خیلی مشتاق است گیتار بنوازد و در نهایت آرزو دارد مانند پدرش در تیا تر خدمتی را انجام بدد .



فناك حافظ

شنبه

کردهام خاطر خود رابه نمای تو خوش
 ۶- یارب این گل خندان که سپیدی بمنتش
 می سپارم بتو از چشم حسود چمنش
 ۷- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورته نبود
 این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

۱- من از چشم تو ایسالی خراب افتاده‌ام لیکن
 بلای کز حیب آید هزارش مرجا مکتسم
 ۲- فدت کفتم که شمشادست بسی خجلت بیار آورد
 که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم
 ۳- صلاح از ما چه میجویی که مستان را صلاح گفتیم

۱- ای که در کوچه مشو که ما میگذری
 بر حدیثش که سر می شکنند دیسوارش
 ۲- آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
 هر کجا هست خدایا بسلا مت دارش
 ۳- نظر کردن بدرویشان منافی بزرگی نیست

زهر عجری چشیده ام که میسر س
 ۶- باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش
 وین سوخته را محرم اسرار نهان باش
 ۷- فدای پیرهن چاک ماهرویان باد
 هزار جا مه تقوی و خر که پسر عزیز

۱- سلیمان با چنان حشمت نظرها بود باهوش
 ۴- دارم از زلف سیاهش گله چندان که میرس
 که چنان زوشدهام بی سرو سامان که میرس
 ۵- درد عشقی کشیده ام که میسر س

۱- بروانه راز شمع بود سوز دل ولی
 بی شمع عارضی تو دلم را بود گداز
 ۲- بیا و گشتی مادر شیط شراب انداز
 خروش و لوله در جان شیخ و شتاب انداز
 ۳- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز

یکشنبه

که مرد نرگس مستش سیه سرمه ناز
 ۶- گر بود عمر به میخانه رسم بار دیگر
 به جز از خدمت رندان نکتم گسار دیگر
 ۷- تادل هرزه گردمن رفت به چین زلف او
 زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کنند

۱- عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز
 ۴- میل رفتن مکن ای دوست دمی با ما باش
 بر لب چوی طرب چوی و بگف ساغر گیر
 ۵- چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیخت

۱- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
 گل آدم بسر شتند و به پیمانه زدند
 ۲- آسمان بار امانت نتوانست کشید
 قرعه کار بنام من دیوانه زدند
 ۳- آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع

دوشنبه

که بیای جهان از بن و بیخیم بر گس
 ۶- دوش وقت سحر از نغمه نجایم دادند
 واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 ۷- محرم دولت بیدار ببالین آمد
 گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد

۱- آتش آنست که در خرمن پروانه زدند
 ۴- د لا بسوز که سوز تو گسار ها بکند
 نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
 ۵- بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند

۱- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
 از سر پیمان برفت با سر پیمان نه شد
 ۲- آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
 چهره خندان شمع آفت پروانه سوخت
 ۳- گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد

سه‌شنبه

که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
 ۶- آن همه ناز و تنعم که خزان میفرمود
 عاقبت در قلم باد بهار آخر شد
 ۷- مطربا مجلس آنست و غزل خوان و سرود
 چند گوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد

۱- بسوختیم درین آرزوی خام و نشد
 ۴- آن پریشانی شبهای دراز لم دل
 همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
 ۵- ساقیا لطف نمودی فدحت برمی باد

۱- مرا بر سیه چشمان از سر بیرون نخواهد شد
 فضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد
 ۲- رقیب آزارها فرمود جای آشتی نگذاشت
 مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد
 ۳- مرا روز ازل کاری به جز زندگی فرمودند

چهارشنبه

بی با ده بهار خوشی نیا شد
 ۶- طسرف چمن و طواف بستان
 بی لاله عذار خوش نیا شد
 ۷- شراب بی خمارم بخش یا رب
 که با وی هیچ درد سر نیا شد

۱- هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد
 ۴- مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم
 کنار بوس و آغوشش چگویم چون نخواهد شد
 ۵- گل بی رخ یسار خوش نیا شد

۱- خوش آمد گل و زان خوشتر نیا شد
 که در دستت به جز سافغر نیا شد
 ۲- غنیمت دان و می خورد در گلستان
 که گل تا هفته دیگر نیا شد
 ۳- بیا ای شیخ و از خمغانه ما

پنجشنبه

که گاه گاه برودست اهرمن باشد
 ۶- روا مدار خدایا که در حریم وصال
 رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد
 ۷- کی شعر ترا نگیرد خاطر که حزن باشد
 یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد

۱- شرابی خود که در گو تر نیا شد
 ۴- خوشست خلوت اگر یار یارمن باشد
 نه که من سوزم و او شمع انجمن باشد
 ۵- من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

۱- خوش آمد گل و زان خوشتر نیا شد
 که در دستت به جز سافغر نیا شد
 ۲- غنیمت دان و می خورد در گلستان
 که گل تا هفته دیگر نیا شد
 ۳- بیا ای شیخ و از خمغانه ما

جمعه

شعر

(مولینا جلال الدین بلخی)

کعبه امید

ای خدا این وصل را هجران مکن
 سر خو شان عشق را تالان مکن
 باغ جان را ترازه و سر سبز دار
 قصه این بستان و این مستان مکن
 چون خزان بر شاخ و برگ دل مزن
 خلق را مسکین و سرگردان مکن
 بردختی کسا شیمان مرغ تست
 شاخ مشکین مرغ را تالان مکن
 جمع شمع خویش را بر هم مزن
 قصد این پروانه حیران مکن
 کعبه اقبال ما این در گه است
 کعبه امید را و یران مکن
 نیست در عالم ز هجران تلخ تر
 هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن

بنگاه ته نظر

توره چه تیریزی خو گذار لره کنه
 زلفی چه ولول شی خو خیل یار لره کنه
 ولی راته وانی چه په بشکلو نظر مکره
 سترگی چه پیدا دی خو دیدار لره کنه
 شیخ دنوخ روزه کازه به دکی پیالی اخلم
 هر سری پیدادی خیل خیل کارلره کنه
 تاوی چه زما دخولی بوسه لکه دارو ده
 خواهم دا دارو دزبه برهار لره کنه
 وینی می دزبه خوری مگر نوخه لره ندی
 زبه زما پیدادی تاخو نخوار لره کنه
 خه زها فریاد گری دسهی دتورو زلفو
 ته ورتلی په خپله دی تورمار لره کنه
 مرسته چنگونی شته دخیل یار سره خوشحاله
 خیل یاریاض په لاس کی خه گلزار لره کنه

شراب ناز

برده است از خویشم امشب ساقی صیبا ی ناز
 گشته دل اینجا اسیر حکمت دنیای ناز
 زلف شبر نکش برد هر لحظه ام در جای ناز
 نرگشش وامیکند طو مار استغنا ی ناز
 یعنی از مزگان او قدمیکشد بالای ناز
 چشم آن دارم که افتد گیسویش بر دوش من
 گوش بر حرتم ندارد سر و زیبا پوش من
 قلب صبرم میدرد این آه حسرت جوش من
 سرواوشکل که گردد ما یل آغوش من
 خم شدنها برده انداز کردن مینای ناز

خامه نازک خیال ما سخن می بسرورد
 همچو دست صبحکا همان نستر نمی پرورد
 شاعرم اندیشه من انسجمن می پرورد
 جیب و دامان خیال ما چمن می پرورد
 بنکه چیداز بهار جلوه اش گلپای ناز

میزند بپلوه به عنبر نکسبت زلفین یار
 هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
 طی شد و عمرم ندیدم زلف مشک آکین یار
 هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
 عالمی آهسته دارد در کمین انتظار
 تا کجا بی برده گردد حسن بی پروای ناز

جلوه حسنتش بنواز و خال مشکین ناز محض
 تیر مژگان هم بنواز و ساقی سیمین ناز محض
 از خراش ناز بارد لعل شیرین ناز محض
 چشم مستش عین ناز ابروی مشکین ناز محض
 این چه طوفان است یارب ناز بر بالای ناز
 ارسالی محمد زمان (بژوال)

با رنگ ، نی

باز آمدم باز آمدم تا چشم دل بیناکنم
 صد شیشه غم بشکنم صد عقد دل واکنم
 کوه و بیا بان کرده طی منزل بمنزل کرد ، می
 گیرم سراخ بانک نی کمکشته راییدا کنم
 من در قفس آتش تنم در شعله باشد ما منم
 چون جغد ، کی بیپوده در ویرانه ها ما واکنم
 در عالم بیگانگی از من مجور فرزانیکی
 دیوانه ام ، دیوانه ام من خویش را شنیدا کنم
 نبود کسی همراز من در برده هم آواز من
 ورنه هزاران راز را در یک نفس افشا کنم
 گفتند د لبها بسته به ، تارکین بگسسته به
 خمخانه هابشکسته به ، حا شا که من اینها کنم
 گفتمی مرا بر واز کن آهنگ هستی ساز کن
 نو ، نوسخن آغاز کن تا در دل تو جا کنم
 آری ترا بیمان کنم آنچه تو گفتمی آن کنم
 دشوار ها آسان کنم آواکنم آواکنم
 که جنگ گیرم چون وفا که باده خواهم بی ریا
 که خویشتم سر مست می ، از جام مولا ناکنم
 (م ، ح ، و فاسلجوقی)

دستر گو جنگ

تن می بیا دورو سترگو سره جنگ دی
 بر لبانو بی دزده دویسو رنگ دی
 که پری کپی ستر په لاس وزلره راشم
 لایه دایمی باور نشی زده بی سنگ دی
 ستا د حسن لپنکر راغی خان بی پایلو
 د عاشق دزده میدان هرگوره تنک دی
 عشق دمشرک پتول نشی (تیمورشاهه)
 چه پخبله خان رسوا کا هغه رنگ دی

توازمن

و ابر شا مگا هانی که در آسمان
 خوابهای من میرقصی ، ترامن برنگ
 شوق و عشق خویش می آرایم و
 میسازم .
 توازمنی از آن من هستی در
 خوابهای بی پایان من جا داری .
 با های تو از آرزو های قلبی من
 رنگ حنا گرفته اند .
 ای آنکه در گشتزار سرود های
 شا مگا هی من خوشه می چینی !
 لبان شیرین تو از باده درد من
 با تلخی آ میخته اند . تو از من
 از آن من هستی در خوابهای تشباهی
 من جا داری .
 من با سایه جذبات خود چشمان
 ترا سیاه و تاریک ساخته ام .
 ای آنکه در زر فای نگاه من
 فرو میروی تواز منی از آن من
 هستی در خوابهای جا و دان من
 جای داری !

تاگور

نغمه

مایه پول ژوند کبسی ته پخیلو نغمو کبسی لپو لی همدی نغمو زه درپه
 درو گر خولم ، او همدا هغه نغمی دی چه دوی به مرسته می دخبلی دنیا به
 احساس او تلاش کبسی ته خیلو و خلولورو خواوته ومو ند لی !
 هغه لپو دیر چه ما خه زده کپی دی هغه هم دغه نغمی دی چه ماته
 به بیی درس راکر پتی لاری بی راوشوولی اود زده برافق بی ماته دیر
 ستوری و خلولو ،
 دی نغمو پوله ورخ دغم او مسرت دودانی دراز خواوته زما لار بیوونه
 و کره او مانیام بیی دستر به پای کبسی زه دیوی مانی وره ته بوتلم ،

از: آقا حسین تلامش

همسایه

گل بخت، هر قدر چوب های ترا میان تنور می انداخت، دود تیره تر میشد، از چشمپایش اشک میریخت، بادام پیراهنش می خشکید. - امشب چه قدر دود کرد، تنور بد تنور خون بود؟ - شاید دم سوختن تنور چیزی گرفته باشد؟ گل بخت این طرف و آن طرف تنور میوید، یادش آمد که سرپوش سوختن را بر نداشته، تا باد بزند خرمن آتش بپاشد، آه کرد و سرپوش را برداشت، آتش شراره کشید دود را به طرف روزه پراکنده ساخت.

گل بخت، سیخ چه را بالای تنور ماند، جای جوش سیاه را روی آن گذاشت، آهسته چوب های ترا میسخت به ترتیب در تنور میریخت چوب خشک را برداشت بایک فشار میده کرد، هنوز دد آتش فرو نبرده بود که بوی سوخته به مشامش زد، از جاجست، مبادا - لعاف که امروز بینه کردم سوخته باشد - لعاف را از بالای صندوق پائین انداخت و هموار کرد سوختگی به نظرش نفوذ، شامه اش را متوجه ساخت، بوی نزدیکتر میشد، دقت نمود که گوشه چادر سیاهش آتش گرفته و دود میکند. بسا دستش گوشه چادر را مالید و مالید آتش را خاموش کرد آه کشید وزیر لب چیزی گفت...

- سرپوش جای جوش را برداشت آب میجوشید، با کلاه کپنه شوهرش جای جوش را پائین نمود. دروازه بیرون خانه صدا کرد - بسربچه دم در خانه ایستاد.

- گل بخت، شناخت که رضا پسر (حسن شریک) است.

- پیش بیا، رضایش بیا!
رضا با آوازی باریکش صدازد:
پیش نمی آیم، مادرم گفت که فرض گندم ما را بدهید که دیگر اعتبار نمانده.

سخنان رضادر وجود (گل بخت) دهشت افکند، احساساتش را تحریک کرد، خواست بگوید که:

ما خو قرت کردنی گندم شما نیستیم، حالا نداریم، پیدا میکنیم. یادش آمد که مادرفضا را مردم (عروس نو) میگوید. لحظه سکوت نمود بر احساساتش مسلط شد با ترمی ادا کرد که:

سب که عوض خانه آمد - مه میگم - به هر ترتیب که شود گندم شما را پیدا کند.

رضا، خوکفت بایک جست طفلانه خانه را ترک کرد. (گل بخت) خاموشانه آفتابه را به یکدست و بدست دیگرش کوزه را برداشت بطرف چوبیار رفت، در لب چوبچه نشست، اول کوزه را وبعد آفتابه را قلقل کنان بر از آب نمود، یادش آمد که شوهرش گفته بود که امشب وقت ترمی آید - بطرف کوه نظر انداخت

دید که آخرین اشعه زردین آفتاب در نوک قله کوه میتابد - چوپان ده باعجله گوسفندان را از (راه رنه) می آورد - گردو غبار از زیر پهای گوسفندان پراکنده میشود گاهی چوپان درین غبار غلیظ ناپدید میگردد، مگر صد ایسی (عی هیچ، می هیچش) تادور دست ها میرسد.

گل بخت، کوزه و آفتابه را برداشت راه خانه را پیش گرفت، هنوز از دروازه خانه پیش نرفته بود که (عروس نو) توجه اش را جلب نمود.

گل بخت، سلام کرد.
- (عروس نو) زیر لب بیچ کنان، ابرو هیش را جمع نمود - جشمانش را دور داد - با یک نگاه غضب آلود (گل بخت) را اور انداز کرد و گفت:

زن عوض، خوب شد که دیگر اعتبار شما از بین رفت، چرا گندم فرضی را نمیدهد بگروز، در روز، سه روز، سال تمام خو نمیشه!

گل بخت با احساس دقایقانه اش نتوانست تاب این سخنان (عروس نو) را بیاورد - خانه بدورش چرخید، همه چیز سیاه می زد، بدنش حرارت میداد در پیشانی اش دانه های عرق گل کرد بعد از چند لحظه سکوت گفت:

ما خو قرت کردنی گندم شما نیستیم، حالا نداریم، پیدا میکنیم - خیر است که امسال ما (دیوال نشین) شما هستیم.

(عروس نو) برخاست کرد و خشم نشان داد -

زبان به فحش کشود. بعد از فحش این جمله هارا بیشتر تکرار میکرد:

بیرون شوید از خانه، بیرون شوید، چوب و جفل خودها را جمع کنید، ما این رقم دهقان را کار نداریم که هر روز برای مادرسر خلق کند، اگر فرض خود را بخواهیم برت ویلا بگویید.

سخنان (عروس نو) چون منک بود که بر سر گل بخت مکوفت، یادش از کوچیدن آمد، آنهم کوچ کنشی در نصف سال، در وقت کشت و کار وهم در بین مردم.....

سکوت گل بخت (عروس نو) را بیشتر تحریک کرد - از جایش برخاست، بطرف گل بخت نزدیک شد، لگدی محکمی به پهلوی چپسی گل بخت زد. گل بخت از این ضربه ناگهانی نقش زمین گردید - ولی قبل از لگد دومی خود را جمع کرد و از جایش پرید - به صندوق نزدیک شد و تکیه داد - سرش چرخید - احساساتش مشتعل گردید - دهانش میسوخت، دست راستش را آماده کرد گره بر پیشانی انداخت.

(عروس نو) پیش آمد، نزدیک شد مگر سیلی محکم گل بخت او را به جایش میخکوب نمود. گل بخت و (عروس نو) باهمدیگر کلاویز شدند، گل بخت قهرمانانه از خود دفاع میکرد - آنقدر دست و پا زدند و جیغ کشیدند، همسایه های که از خانه عوض دورتر بودند به خانه ریختند - جنگنده هارا خلاص نمودند.

(عروس نو) به هر کس که میرسید فحش میداد میگفت:

بگذارید که جیغه، جیغه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم... همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی..... گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ.... آنهم بیچاره زن عوض.

گل بخت تنها ماند، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بقفس گلویش را میفشرد. ناگهان متوجه شد که آتش خاموش گردیده، خنجر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم نیامده.

- تقار چوبی خمیر را پیش کشید و گمسی آب درگانه ریخت، جست، جست، جست گلوله های خمیر را هموار میکرد در دله تنور میکوفت.

قسمت های پائینی نان بالای خاکستر میریخت. گل بخت، میکوشید بر احساساتش غلبه کند، قضیه را باخونسردی برای شوهرش قهه کند گاهی می اندیشید با عوض شوهرش بفرانه (عروس نو) برود، بچنگد، گاهی می اندیشید که به (حسن شریک) شکایت کند، گاهی

می اندیشید که موضوع را به (ملای) ده بکشاند. او در جستجوی راه حل بود که عوض به خانه رسید.

گل بخت، پرسید:
- امشب ناوقت آمدی - میگفتی وقت می آیم؟
عوض - نشد زمین رایک کمی آب دادم - دوسه دفعه آب هم قطع شد.

گل بخت، از غصه نتوانست چیزی بگوید - حال غم پر وجودش حکومت میکرد - او چه میتوانست بگوید؟ آیا برای گفتن چیزی داشت؟ اگر چیزی هم داشت - از کوچیدن بیم نداشت؟ به هر صورت... عوض پرسید؟
گل بخت چرا نمکین هستی؟
جنگ منگ خونگروی؟
گل بخت در دنیای شک و تردید فرو رفت - قلبش میپیچید - اشک در جشمانش میلوید - عوض تکرار کرد:
چرا نمکی؟
گل بخت گفت: امروز (عروس نو) آمد هر چه که داشت دستانم داد - آخر بامن جنگ کرد - مردم میگفت:

کوچ کنید! کوچ کنید، کوچ... زودتر...
عوض که یک ساعت ونیم پیاده آمده بود، بلبش را فراموش کرده بود - خسته و رنجور به نظر میرسید. همه چیز یادش آمد، زمین - بیل - چوبیار - قلبه - مال - تخم، عروس نو، حسن شریک، زن، خانه.... کوچ کنشی.
عوض سکوت نمود بعد از چند لحظه پرسید:
چرا جنگ کردی؟ چرا حوصله نکردی؟ شما زن ها.....
گل بخت جواب داد:
گندم میخواست.
(مرافحش گفت، نام کوچ را گرفت، آخر حوصله نکرد بامن جنگید، مرا لگد کرد تا دیگران آمد خلاص نمود.)
عوض در دنیای خاموشی غرق شد، چیزی نگفت. به صندوق تکیه کرده خواب عمیق فرورفت. وقت بیدار شد که همسرش نان و جای راجلو رویش گذاشته آهسته میگوید:
بخیز، بخیز، نان بخور و بعد بخواب!
عوض یکی دو بیاله جای و کمی نان خورد، دوباره بخواب رفت، تا صبح بیدار نشد.
صبح وقت به خانه حسن شریک رفت.
گل بخت میدانست که امروز چه بلا یسی سران خواهد آمد.
بیکاه همسایه ها به خانه آمدند ولی عوض هرگز به خانه نیامده و گل بخت را هم در آنجا نیافتند.

ده سال به تارک



این قهرمان زیبایی اندام به بزگشی نیز دسترس دارد.

شخصی و کار بوهایدیت هامیباشد که اشخاص را انجام ندهد .
 چاق نباید از آن زیادتر استفاده کنند .
 درینجایی لزوم نمیدانم اگر تذکری از
 مواد نشایسته بی که در سوخت و ساز بدن
 بی میلانی ها و سوی استفاده های جوانان
 یکجا با مواد قندی تولید انرژی نموده و مصرف
 از ورزش مخصوصا از بوکس، پهلوانی و زیبایی
 اندام بدهم زیرا عده زیادی از ورزشکاران ما
 میرسد که این مواد را میتوان در پرنج، جواری
 کندم، کچالو و غیره نیز یافت ویتامین
 بدیخته بازفتن چند روز در یک کسب و بلند
 ها که برای بدن خیلی ضروریست نباید
 کردن یکی دو وزن به آزار این آن میپردازند.
 فراموش ورزشکار گردد زیرا عدم موجودیت
 که نه تنها مایه بدنامی ورزشکاران واقعی بوده
 ویتامین ها باعث بوجود آمدن بعضی امراض
 ورزش را نیز در انظار مردم خیلی حقیقت
 میگردد ویتامین ها را میتوان به وقت در
 مصرفیت خیلی خراب معرفی میدارند امید من
 سبزیجات و میوه جات یافت .
 از آنجمله ورزشکارانیکه به واقعیت میخواهند
 بعد از یکسال یک ورزشکار حداقل سه روز
 ورزشکار خوب باشند این است تا ورزش را
 وحداکثر شش روز تمرین نماید آنهم طوری
 همیشه آنطوریکه شایسته یک جوان ورزشکار
 است معرفی دارند و در راه برداشتن آنها نیکه سوی
 که حرکات خود را منظم بدو قسمت تقسیم نموده
 استفاده از ورزش میکنند سعی نمایند. و جلو
 یک روز یک حرکت را انجام داده و بروز دیگر
 حرکت دیگر را یعنی در دو روز متواتر یک حرکت
 آنها را بگیرند .

قهر

دانشمندان از پهلوی این عکس های تلویزیونی
 دریافتند که سطح قمر چنان نیست که دیگران
 تا ایندم فکر کرده اند، یعنی سطح قمر نرم
 و غیر متماسک نمیباشد بلکه از یک سلسله
 صخره ای و اجزای متماسک تشکیل گردیده
 است. چنانچه فضا نوردان ایپولوی امریکا وقتی
 راه فضای خارجی و مخصوصا قمر را در پیش
 گرفتند که پیش از پرواز این اطمینان را در خود
 یافتند که سطح قمر از اجزای نرم و غیر متماسک
 تشکیل نشده است .

توپوگرافی سطح قمر :

سلسله سفینه های فضایی امریکا (ریچر)
 و (سیرفیور) توانست از سالها قبل، هر وجب
 از سطح قمر را تصویر کند و متشکل بنما ید
 و از آن یک توپوگرافی کامل را که از میلیون
 هاصورت و شکل، تهیه شده است بوجود آورد
 و این توپوگرافی تفصیلات پیرامون قمر را به
 نحو شایسته نمایان ساخت و از طرف دیگران
 امکان را بوجود آورد که صورت ها و اشکال
 جمع شده و ترتیب شده از طرف دانشمندان
 پیشین علم فلک، تعدیل کرده، دانشمندی که
 نقشه های سطح قمر را از همان دوران گالیله
 ترسیم کرده اند .

علایم و نشانه های درج شده توپوگرافی
 سطح قمر، در بین کوه ها، وادیا، فرورفتگی
 ها، برآمدگی ها و امثال اینها، دارای تفاوت
 و فرق زیادی است . کوه های قمر با کوه های
 زمین دارای شباهت است بعضی آن در حدود
 چندین کیلومتر ارتفاع دارد چنانچه برخی از کوه
 ها تا ۱۰ کیلومتر ارتفاع دارند .

و فعالیت های فضایی نصیب ایشان گردید
 و بدین طریق غیر مستقیم اتحاد شوروی به
 جهانیان خاطر نشان کرد که کار انتقال سنگ
 و خاک و مواد دیگری که در قمر موجود باشد ،
 میتواند توسط وسایل تخنیکی و بدون استخدام
 کردن و فرستادن انسان بغضا و بدون قبول
 تکالیف زیاد انجام بدهد و توسط آلات و اسباب
 کاری را اجرا نماید که آنرا یک انسان از پیش
 میبرد، چنانچه تا حال از طریق این لونا ها
 حقایق و نهفته هایی از اسرار علم و دانش ،
 واضح و روشن ساخته شده است .

یکی از اسرار بکه توسط فعالیت لونا ها،
 متکشف گردید موضوع چگونگی و خصوصیت
 خاک قمر است، چه در اوایل این قرن دانشمندان
 علم فلک باین نظریه رسیده بودند که خاک
 کره قمر دارای نوعیت نرم و غیر متماسک بوده
 نمیتوان اجزای آنرا بهم یکی کرد و هم میگفتند
 که شاید انسان هنگام پاکداری روی آن، در آن
 فرورود و اجزای خاک نتواند او را در خود نگه دارد
 و هنگامیکه سفینه لونا (۹) مطابق به (۳) فبرای
 سال ۱۹۶۶، آهسته و آرام، بر سطح کره قمر
 فرود آمد و روی بالشت مثلث شکل خود
 استاد و تکیه کرد، فرضیه ها و نظریات موجوده
 را در ینباره از بین برد و شکست .

این لونا با اجرای یک سلسله عملیات تحقیقاتی
 و کاوش، در سطح قمر دست زد و تعدادی از
 عکس های تلویزیونی را نیز بر زمین فرستاده و

از ولایات صفحات شمالی زندگی میکردم خود م
 اسپ داشتم و گاهگاهی به تمرین آن میپرداختم
 ولی آنطوریکه بزگشی در گذشته بود حالا وجود
 ندارد، حالا این ورزش نیز از خود مفرواتی دارد
 که برخوبی آن افزوده شده در گذشته تعداد
 اسپ ها و فول ها و غیره معلوم نبود تنها باید
 بزگرفته شده و حلال میشد در حالیکه اکنون
 همه تنظیم گردیده که این ورزش نیز آنطوریکه
 معلوم است در آینده انکشاف خوبی خواهد
 نیر علاقمندی خاصی دارم و زمانی هم که در یکی کرد .

بناغلی شمس الله رحیم در برابر سوالی
 گفت :
 - از مدت ها بدینطرف سعی داشتم
 ورزشکاران خوبی تربیه و به اجتماع تقدیم
 دارم، ازینرو تا حال در حدود یکصد نفر از
 جوانان را زیر تربیه گرفته و نتایج مثبتی نیز
 از آنها گرفته ام .
 - شما بکدام ورزش دیگر هم علاقمند هستید ؟
 - بلی من بر علاوه زیبایی اندام به بزگشی
 نیز علاقمندی خاصی دارم و زمانی هم که در یکی کرد .

بقیه در صفحه ۵۰



شمس الله در حالیکه موتر را از زمین بلند کرده است .

صفحه ۵۰

موج سرکش

بدلم نشسته نقشی که نگار خواهی آمد
 ز بی شکنجه صبر ، قرار خواهی آمد
 با همه ستیزه خوبی به هوای ساحل وصل
 آخر همچو موج سرکش به کنار خواهی آمد
 دهد آرزو نویدم زلفشای تیره بختی
 که چو ماه آسمانی شب تار خواهی آمد
 قسم است به حرمت عشق سرخاکم ای ستمگر
 بلباس تیره غم باربار خواهی آمد
 بروم بسوی گلشن به تلاش آرزویی
 که ز عطف سئیل و گل بوی یار خواهی آمد
 بوفای انتظارم نکنی اگر مدارا
 چو سیاره هازمانی بیدار خواهی آمد
 بشکست قلب زارم که شکستی عهد خود را
 با چنین شکسته عهدی چه بکار خواهی آمد
 ز گداز درد هجران که زبا فتنده ام من
 بیادت آرنیایی به چکار خواهی آمد
 نه بتو که شمه ماند نه منم نیاز دایم
 که همی رود زمستان و بهار خواهی آمد

از عزیز الله (عزیزی)

آهسته آهسته

ندم از عشق خوبان در بدر آهسته آهسته ز چشم میچکد خون جگر آهسته آهسته
 نمی بینم بچشم اما خیال روی گلرنگش بدل می پرورم شب تاسع آهسته آهسته
 چنین سرگشته زارو پریشانم کند تا کسی چو مجنون دور هر کوه و کمر آهسته آهسته
 بفراق فنا افتادم از ساحل هستی ندم از خویش آخربی خبر آهسته آهسته
 مرادردم غم و رنج و فراق آتش روئی جوشم سوخت از پانا بسراسته آهسته
 تودنتی از برم عیش و نشاط و شادمانی رفت فرو شد روزگاری من بسراسته آهسته
 باستقبالت از خالک لعد رقصیده برخیزم اگر آنجا کنی روزی گذر آهسته آهسته
 حضورش شمه از درد دل اظهار میسکرم تبسم کرده گفت حرف دیگر آهسته آهسته

دریغادوست بر من ای عزیزان دشمن جان شد
 چهارگردان بت بیداد گس آهسته آهسته

در قدیم از نفت و قیر برای آرایش مژگان استفاده میکردند!

نفت که در دنیای اقتصاد امروز نقش مهمی یافته و قیمت آن بصورت سرسام آوری روبه افزایش است و باعث دگرگونی ها و چاروچنگال زیادی در بازار صنعت گیتی گردیده تاریخ بس کهنی دارد.
 قدیمی ترین تمدنی که تاکنون شناخته شده دودره های نیل، دجله و فرات، سند و همچنین ترکشور چین بوده است. نوشته ها و اسناد تاریخی و تحقیقات باستان شناسی گواه است که مردم نواحی مذکور از کهن ترین روزگاران نفت را می شناختند و در موارد گوناگون از آن استفاده مینموده اند.

چهار هزار سال پیش از میلاد یعنی پیش از آنکه بابل بصورت شهری آباد در بین النهرین در آید مردم عراق قیر را به عنوان مسلاط در ساختمانها بکار میبردند. صنعتگران بابل و نینوا قیر را به تنهایی عنوان ملاط در ساختمانها بلکه برای جلوگیری از نفوذ آب به مصرف آندود کردن گشتی، تابوت، حمام، دست شویی

و غیره میسازند. هنرمندان و نقاشان آنرا بجای رنگ نیز برای نصب کاشی و تزئینات دیگر و یا تعمیر، مجسمه و ظروف سفالین استعمال میکردند. در بین النهرین قیر برای ساختن جاده و بندکشی حوض و سد و مچاری آب مصرف میشده است. مصریان نیز مانند مردم بین النهرین از همان ایام پیشین از مواد نفتی استفاده مینموده اند، نهایت آنکه چون خود آنرا نداشتند. از بین النهرین وارد برای مومیایی کردن اجساد از آن استفاده مینمودند. برخی دیگر از ملل شرق میانه مواد نفتی را در سحر و جادو بکار برده و گاهی نیز با قیرت میساختند.

همچنین در گذشته نفت برای سوخت و معالجه برخی از امراض بکار میرفته است. مصرف طبیبی نفت در قدیم بیشتر برای معالجه امراض جلدی نفوس، خونریزی، آب مروارید چشم، اسپال رعایتیم، سرفه، و درد دندان بوده است. از قیر و نفت برای آرایش مژگان نیز استفاده میشده است. گاز نفت که از روزنه های زمین به خارج تراوش میکرد گاهی بنا بر حوادثی، شعله ور گردیده و سالها بلکه قرنها فروزان میمانده است، چه بسا که ذخایر سرشاری این ماده پر ارزش صنعتی جهان امروزه آن طریق و بیپوده محو و نابود شده است این شعله فروزان از جمله عناصری بوده که احتمالاً انسان را به پرستش آتش واداشته است. در واقع در پرتو همین آتش جاودان حاصل از تراوش گاز بود که یکی از بزرگترین مذاهب دنیای کهن (آتش پرستی) پدید آمد.

هرودت مورخ یونانی دوران باستان در کتاب خود چگونگی کندن چاه و استخراج و صاف کردن نفت را چنین شرح میدهد که چرخ بر سر چاه نصب میکردند و بکمک چرخ با دهل مواد مذکور را از چاه بیرون میکشیدند و در حوضچه ای میساختند. و سپس آنرا به حوضچه دیگری راه میدادند. قیر و نمک پس از چندی ته نشین میشد و بعد نفت را از روی آن جدا میساختند.

از: نجیب الله و امق عطا زاده

گریز

بانوام وی ساقی چرخ گردون . ای آنکه با باده اندوه جام مذلت را از قلع روزگار بگریز نموده و بحلقم فروریزی ای ساقی مکار این شراب تلخ را از من دور کن چه در پسرده نشه آن جهانی از دنج و اندوه نهفته است . آری شراب تلخ تو مرا بدنیای رنج کشان میبرد . آنجا محنت است، مشقت است و بالاخره آنجا است که خورشید سعادت یکی وجود دیگری را آتش میزند و ازین سبب همه در حصار سیاه شقاوت و بدبختی محصور اند .

من از تو منتفرم، از میکنده ات گریزانم و از مستی رنج آلود باده ات بی خانمانم دیگر نزد تو نخواهم آمد تونیز مکوش تا مراد را بی چه پس ازین در میخانه آزادی رامی گویم آنجا که شراب گوارای سعادت بمن میدهند . آنجا که نشه باده اش مرا بدنیای خوشی ها میبرد. آری آن دنیا، دنیای مطلوب من است. دنیا نیست که شب ندارد و تن همه از حرارت خورشید فرحت گرم است . نه این دنیای سیاه تو که همواره شب است و تن همه از سرما و مذلت رنجور .

من رفتم... گریختم، از تو و میخانه آلوده ات گریختم .

وصاف کردن همین مواد است . منتها با وسایل و شیوه های جدید تر و کاملتر.

برخی اسناد تاریخی نشان میدهند که تقریباً دو هزار سال پیش در جزیره سوسیل نفت را برای روشنایی بکار میبردند .

طبق بعضی اسناد گفته بعضی از جهانگردان مردم نقاط مختلف شرق دور و بومیان امریکانیز در گذشته نفت را می شناختند و از آن در موارد طبی و غیره استفاده مینمودند .

موارد استفاده از نفت تا ۱۸۵۶ جنبه غیر صنعتی و تجارتنی داشت ولی در این تاریخ در امریکا نخستین چاه نفت توسط شخصی بنام (دریک) حفر شد که در عمق ۲۳ متری به نفت رسید و همین چاه است که مقدمه پیدایش صنعت بزرگ نفت امروز میباشد، استخراج صنعتی نفت با وسایل جدید از امریکا سر چشمه گرفته و آن کشور ازین جهت پیشقدم دیگران بسوده است .

شعله نگاه

امشب به پیش چشم ، آن مه‌فانشته کز شوق حسن رویش، قلبم به پانزسته بنشسته پیش رویم، آن نازنین به تمکین گویا مقابل من، کان حیا نشسته در سیر خوبرویان ، دردم دوانگردد کاینجا طیب عشقم، بهر دوا نشسته یک خال سرخ دیدم، بروی همچو ماهش گفتم به لوح نقره، گرد طلا نشسته بر گوشه لب خود، خالی نهاد و گفتم ساقی کنار کوتر، از بهر ما نشسته گفتمکن تو «رویش» توصیف حسن خوبان گفتم که پیش چشم، یک دلربانشسته

نکته‌ها

اندیشه های نیک، تراوش روح پاک مردمروشن بین ، وعطر های خوب تراوش گلپای خوشبوست .
 همیشه قبل از گرفتن تصمیم در پاره‌کاری آنرا به داد گاه وجدان تقدیم کنید وجدان را عنای بیمانند و درس عادل و بیطرفی است.
 هر زمستان بهاری نیز بدنبال دارد .
 زن مثل زنبور عسل و عشق شیرهدلت بخش آن است .
 عشق برنده ایست که فقط اسیر قلبهای طلایی است .
 مرد بی زن به کسی میماند که گلاب خود را گم کرده باشد .
 مرد بی زن چون اسپ بی اسار است .
 از ضعف و سستی و تنبلی نمیتوان گریخت بلکه باید با آن مبارزه کرد پس چرحالا و از همین جاکه ایستاده اید شروع نمیکند .
 زنان اختراعات بزرگ نکرده اند ولی آنها مخترعان بزرگ را پرورش داده اند .
 ادیسون ناراحتی هاورنج ها مانند اطفال اند آنها فقط در اثر مراقبت و توجه ما بزرگ میشوند .
 داگلاس جوردان عشقی که با اشکهای چشم شستو شسود همیشه پاکیزه و زیبا خواهد ماند .
 شکسپیر

تقسیمات بحری

- به ترتیب داشتن وسعت و اهمیت آبهای سطح زمین را بطور کلی به پنج اقیانوس تقسیم میکنند :
- ۱- اقیانوس کبیر یا بحرالکاهل که بزرگترین اقیانوس سطح زمین است و دارای ۱۸۰ میلیون کیلو متر مربع مساحت میباشد. این اقیانوس بین آسیا و امریکا واقع شده و دارای جزایر متعدد خورد و بزرگ است. عمده ای از دانشمندان طبیعی معتقدند که کره ماه قسمتی ازین اقیانوس بوده که از زمین جدا شده است .
 - ۲- اقیانوس اطلس که به مناسبت مجاورت با کوههای اطلس افریقا بدین نام معروف شده و ۱۰۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت آن است و بین اروپا، امریکا و افریقا قرار دارد .
 - ۳- اقیانوس هند دارای ۷۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت میباشد و بین آسیا و افریقا واقع است .
 - ۴- اقیانوس منجمد شمالی که دور نادر قطب شمال را فرا گرفته است .
 - ۵- اقیانوس منجمد جنوبی آبهای ایسن اقیانوس اطراف خشکی قطب جنوب را فرا گرفته و سردترین اقیانوس های پنجگانه سطح زمین بشمار میرود .
- ارسالی فضل الله ولی



دو بیتی ها

ز سینه میکشم آه جگر سوز
 شده دیری که رو یشان ندیدم
 یکی دختر دگر سه روزه عاروس
 ز عشق هردو میسوزم شب و روز
 * * *

الا دختر دو دندان گلان است
 کلام الله را در بین لها نیند
 نکو نعه خدا جان مهربان است
 سر توشوی سرمه زن حرام است
 * * *

الا مادر مه خو خوب دختر هستم
 مرا جایی بتی گارام با شم
 مرا جایی بتی که سیا سر هستم
 اگر نارام بودم بدوا گر هستم
 * * *

دو تا دختر درین کوچه خیاط است
 مه قربان همو سبز ینه دختر
 یکیش فنودگیش شاخ نبات است
 همو شاخ نباتش نا مزات است
 * * *

در باغ شما دو بتی نیشکر است
 خوابش برده دودستکش زیر سرش
 در زیر بتی دودختر لب شکر است
 بیدارش مکن که عاشقی درد سراسر است
 ارسالی : ثریا عادل الیاس

صورت

سه نفر کورکنار دریا نشسته و آن سوی دریا رفته نمی توانستند درین وقت مردی رابه گزایه گرفتند تا آنها رابه آنسوی دریا عبور بدهد. درین وقت کورها فرار نهادند که هرکدام رابه آنسوی دریا ببرد و یک افغانی دست مزد بگیرد و دوفر رابه کنار دریا رسانید و سومین راوسط دریا رهاکرد و غرق گردید. کوران برآشفند که مرداین چه کار بود که کردی؟

آنمرد گفت: یک افغانی به من زیان رسیده است، دادویداد شما را علت چیست؟



سیاحت

سیاح بعداز این که ورقه هتل را بر کرد، ساعت گذارا از صاحب هتل پرسید صاحب هتل جواب داد:

- جای صبح از ساعت هفت نایزده ونیم، ونهار از ساعت دوازده تا چهار بعداز ظهر، و غذای شب از ساعت شش تا ده... ونیم صرف می شود!

دراین موقع توریست باقیافه غمناکی به زنش گفت:

- پس اصلا به ما فرصت نمی دهند که شب را ببینیم!

زن خوب صورت

زنی خوب صورت، به راهی میرفت، مردی خواهرش شد. سفته در پی او افتاد زن دریافت وبه او گفت:

- چه می خواهی؟

گفت: عاشق توشده وگر فتار توام!

زن گفت:

- پس اگر خواهر مرا - که از پی من میرسد و درجهان یگانه است ببینی - چه خواهی کرد؟

مرد از این سخن، اورا رهاکرد، منتظر نمیرفتی!

بعدا معلوم شد اورا فریب داده. باز خود رابه اورساند وگفت:

- چرا دروغ گفتی؟

- زن گفت:

- چون تو نیز در ادعای خود راست نگفتی، زیرا اگر عاشق من بودی، پی دیگری



هوتلی: خانم غیر از اینها کدام طفل دیگر هم دارید.

برای رفع

مواحهبت

دختر جوانی با اضطراب و پریشانی به مادرش گفت:

- مادر دیگر خسته شدهام، نمی دانم چه کار کنم. هر وقت از منزل خارج می شوم، مرد پررویی با اصرار مرا تعقیب می کند و مرتب میگوید هرکجا بروی با تو می آیم، نمی دانم چه کار کنم.

- دختر جان، خیلی ساده است، این مرتبه وقتی به تو گفت: هرکجا بروی با تو می آیم، به او بگو که به جواهر فروشی میروم!



بدون شرح



پدر جان پس است بیگانه مادرم از دزدی من و تو خیر نشود.



بدون شرح

فاراحتی

تا طلی برای کنفرانس به یکی از ولایات رفت. اتفاقا صدایش مانند رعد بلند بود. به محض آنکه شروع به صحبت کرد، بچه ای که که در سالون با مادرش حضور داشت - به گریه افتاد!

مادرش فوراً از جایش بلند شد، تا بچه را بیرون ببرد. سخن وان گفت:

- خانم بنشینید، من از صدای بچه ناراحت نمی شوم!

زن بلافاصله جواب داد:

- درست است آقا، ولی بچه من از صدای شما ناراحت میشود!

خواننده بی شعور

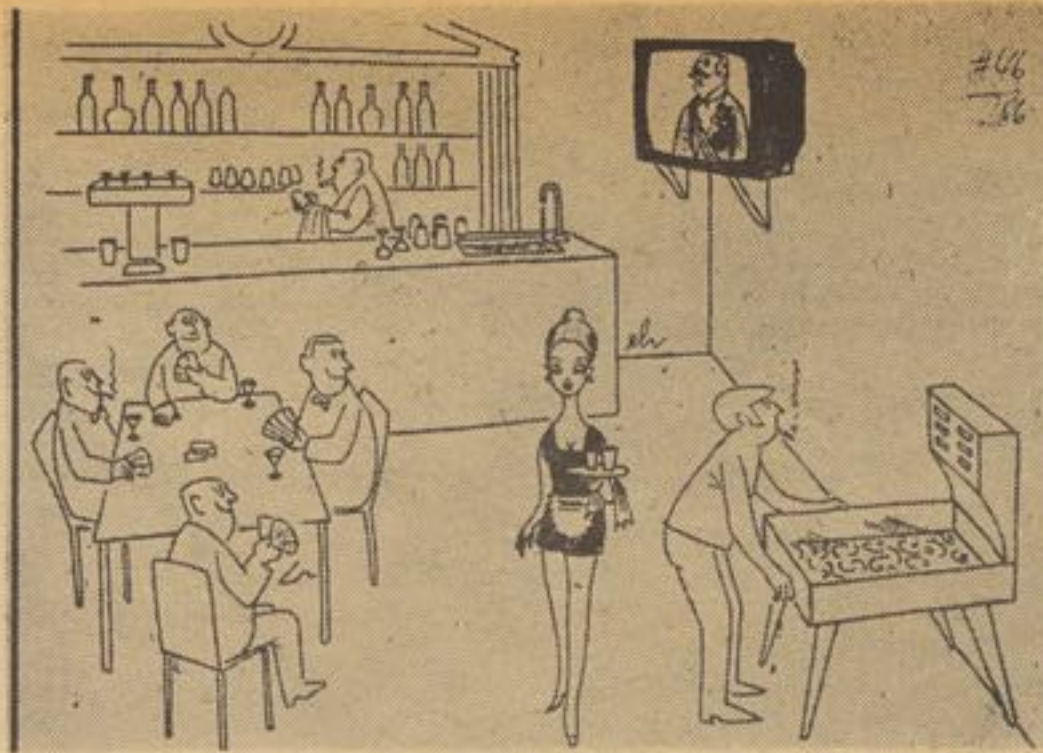
سالون درسکوت فرو رفته بود ... و همه به آواز خواننده هنرمند که روی ستیز آواز میخواند - گوش می دادند ... فقط یکی از تماشاچیان - از اینکه نفر پهلودستش زیر لب صدای خواننده را تقلید می کرد سخت ناراحت بود، و بالاخره هم از شدت عصبانیت زیر لب گفت :

- احمق !..

تماشاچی خواننده برگشت و پرسید :

- یامن بودید ؟

- نه خیر... با این آواز خوان بی شعور بودم که صدایش تمام اینچهارا گرفت و نمی گذارد آواز شمارا بشنوم !



در حالیکه پیشخدمت باین زیبایی درینجا باشد لزومی به تلوز یون نیست .

پسر شوخ

بچه بازی گوش و بد اخلاق را به مکتب شما هل کردند پس از مدتی همه معلمین و کارکنان مکتب از دست این پسرک به تنگ آمده نمی دانستند با او چه کنند .

تا اینکه یک روز مادرش را به مکتب دعوت کردند و بزرگ از بد اخلاقی و شیطنت بچه شر حسی دادند .

یکی از معلمین گفت .

پسر شما پول یکی از شما گردان را دزدیده .

مادرش جواب داد درست است

مثل پدرش .

معلم دیگر گفت .

هرگز یک کلمه حرف راست از

دهان پسر شما بیرون نمی آید .

مادر زیر لب گفت :

عینا اخلاق پدرش را دارد .

یکی از کارکنان مکتب گفت .

پسر شما هر روز با شاگردان

دیگر دعوا و فحاشی میگوید .

مادرش گفت .

بد اخلاق عینا پدرش است .

آن وقت پس از این که از شکایت

های اولیا مکتب متاثر شده بود رو

خود را بطرف آسمان کرده گفت

خداوند هزار بار شکر می کنم که

با پدرش ازدواج نکردم .

خبر خوب یا

خبر بد!

خانم جوانی با عجله وارد معاينه خانم تا يك داکترشده و از او خواهش کرد تا معاينه دقیقی از وی به عمل آورد .

داکتر پس از معاينه گفت .

خیلی خوشوقتیم که می خواهم

خبر خوش را به اطلاعتان برسانم .

خانم رنگش پرید و با لکنت

زبان گفت .

ولی من دو شیر هستم .

خیلی مغفرت میخواهم پس اجازه

بدهید خبر بدی به شما بد هم .

همه برادریم!

درویش نزد خواجه بی بخیل رفت و گفت .

ای خواجه چرا در قسمت رعایت

مساوات نمی کنی ؟

خواجه گفت .

خاموش که اگر برادران دیگر

خبر یا نهد این قدر نیز بتو نمی

رسد .

ممکن است اما متاسفانه من

شما را به جاه نمی آورم شما مطمئن

هستید که مرا می شناسید .

او گفت .

شما را نه اما بارانی را می

شناسم .

آن مرد جواب داد .

سپس قطعاً اشتباه می کنید

چون که سال گذشته من این بارانی

را ندانستم .

اولی گفت .

صحیح می فرمایید اول من آن

را داشتیم .

ملاقات آشنا!

باران به تندی می بارید و مردم با عجله به خانه یا کافی ها پناهی می بردند در یکی از کافی هامردی بادقت به سرا پای مرد دیگر که با رانی خوبی به تنی داشت نگاه کرد پس به او گفت .

به نظرم می آید که ما سال گذشته

با هم در همین کافی همدیگر را

ملاقات کرده ایم .

دومی جواب داد .

دروغگوی کم حافظه

میخواهم مزه سلا متی ترا به

او بدهم که شکر خوب می شوی

بیر مرد آهی کشید و دیگر چیزی

نگفت لحظه بی زن قلم را از روی

کاغذ برداشت و از شوهرش پرسید

راستی عزیزم قبر با «غ» نوشته

میشود یا با «ق»

بیر مردی مدتی بستری بود و

امیدی به بهبودی خود نداشت يك

شب که در رختخواب افتاده بود

زنی را دید که مشغول کاغذ نوشتن

است پرسید .

باز میخواهی به که کاغذ بنوسی

به پسر کاکا ییم .

با او چه کار داری .

عید

چطور؟

زن جواب داد :

- عزیزم ، ندیدی وقتی وارد

خانه شان شدیم ، چقدر عبوس

بودند و وقتی خدا حافظی می کردیم ،

چقدر خوشحال و خندان بودند .

زن و مردی از مهمانی عید

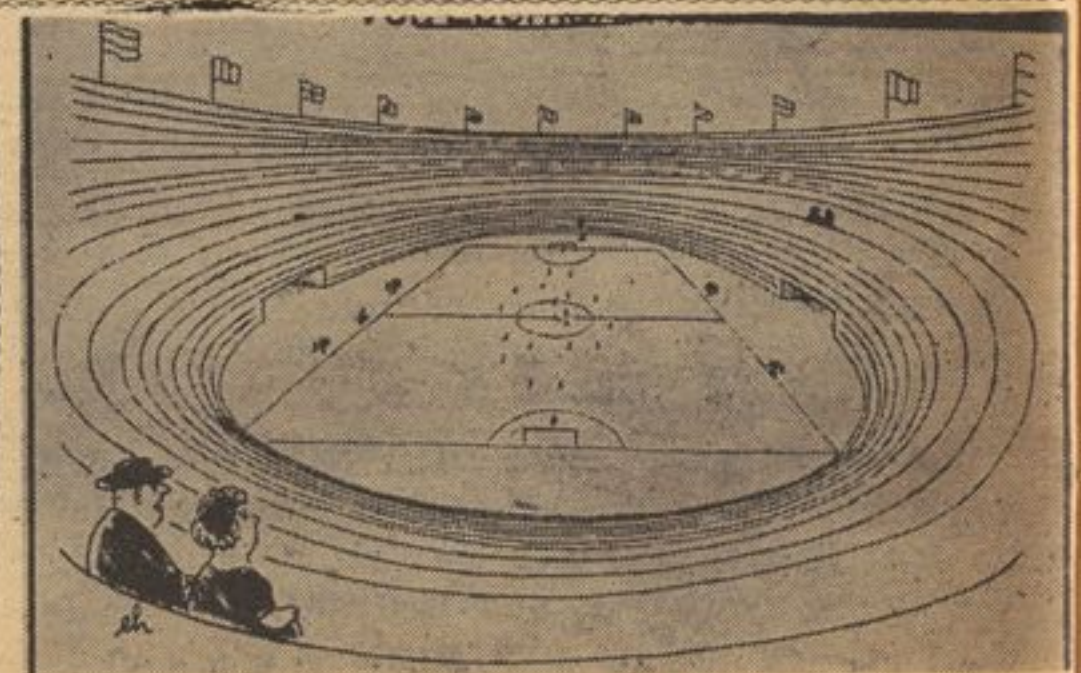
بر میگشتند زن رو به شوهر کرد

و گفت :

عزیزم ! به نظرم صاحب خانه

خیلی از دیدن ما خوشحال شد .

شوهر پرسید :



نمایش مسابقه فوتبال



این عکس نمایانگر یکی از ساختمانهای قدیم کابل است که در آن طرز کارارسهاحواشی و کندن کاری با دقت زیاد انجام گرفته است .

قمر

روی بعضی علائم و نشانه های قمر، اسمای از طرف مجلس علوم فلکی جهانی بنام (خالیکاه اسلامی) جاگرفت که از مشهورترین آن دانشمندان عرب) مسما گردید ، چنانچه بدتبال مسافرت عبارت از: البیرونی افغانی، ابوالوفاء، ثابت فضایی ایولو هفده سه خالیکاه جدید دیگر بنام های علمی متبحر اسلام و عرب از قبیل: بن قره، الفرجانی، الخازن، وابوعیسی الاسطرلابی (خوارزمی)، (ابن خلدون) و (جابر بن حیان) نام میباشد .

یکی از دانشمندان معروف جیولوجی و دکتور بنام مصری (دکتور فاروق باز) که در تنظیم پروگرام های فضایی امریکایی نیز کار کرده است، موفق به کشف خالیکاه و یا مساحه کوچک مشابه به صحن حویلی، در سطح قمر گردید .

این دکتور مصری موقعی باین کشف خود دست یافت که عکس های دست داشته فضا نوردان سفینه ایولو شانزده را بدقت محظه کرد و از خلال آن عکس هاواژ لابلای برآمدگی ها و فرو رفتگی های سطح قمر، توانست که بسیار ماهرانه، این قسمت ها را کشف کند و در عکس ها در بابد و بنا بران این نقطه تازه کشف شده است .

وجود ندارد، زیرا بخار آب در فضای قمر منعدم میشود و از میان میرود و برای آب وجودی در سطح قمر باقی نمی ماند روی همین دلیل است که در سطح قمر، شکل و صورتی از زنده جانها سراغ نمیشود و چون آب نیست، زندگی و حیات نیز وجود ندارد و این واقعیت، خود مویید این مطلب قرآنی است که: (آب عامل زندگی و حیات است) .

بر اکثر قسمتهای فرورفتگی سطح قمر، نامهای ظاهری از قبیل (بحر باران ها)، (بحر رعدها)، (بحر ابرها) (بحر صاعقه ها)، (محیط هادی)، (خلیج قوس) قزح) گذاشته شده است .

نام های اسلامی بر سطح قمر :

از همان روزگارانیکه دانشمندان اسلامی در رشته فلکیات، نبوغ خویش را بجهانیان نشان دادند و سربزه رصدخانه های فلکی سپردند ،

های قمر را بنامند کوه های سر بلك کشید (آلب)، (اپنین) و در قفازه میدانند و بلندترین قله های کوه های قمر (دار قیل) است که ارتفاع آن به «۷۶۰۰۰» متر بالغ میگردد.

وقتی انسان از زمین کوه های قمر را مشاهده کند آرایه شکل درخشنده و روشن می بیند و این بخاطر آنست که اشعه خورشید روی آن انعکاس میکند و ایجاد روشنی و درخشش مینماید و اما قسمت های فرورفتگی آن تاریک بنظر میخورد و از اینجا بود که پیشینیان ، درین باره بخطا رفته و آنرا بنام (دریاها) و (محیط ها) می شناختند، لیکن حقیقت آن است که در آنجا قطره آبی هم



کشور سهم گرفته بود که از آن در حدود یکصد هزار تماشاچی منجمله ۵۰۰۰ کارمند فنی از ۸۵ کشور جهان باز دید نمود.

کمیته نمايشگاه ها نندار تون وکانگرس (ای-ام-کی) از تاریخ ۲۳ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۵ بكمك موسسه مشورتي ممالك عربي وارو یایی (ای-سی-اف) نندار تونی را تدویر می نماید که هدف از دایر نمودن این نندارتون انكشاف و همکاری میان ملل عربي در ساحه صنایع می باشد این سیزدهمین نندارتون واردات کشور های ماورای بحار است که پروگرام آن توسط موسسه انكشاف صنایع ملل متحد موسسه انكشاف بین المللی المان (دی-اس-ای) (ای-ام-کی) بهمکاری گروپ مشاوارتي انجینیری اروپایی (سی-ای-بی-آی) و موسسه انجینیری اروپایی (سی-ای-دی) پیش برده میشود ملل عربي برای نخستین بار فرصت انرا می یابند که پرا بلم های انكشاف

نندارتون برلین شهر نندار تونها در پال فونك تورم تخیکی در میان بگذا رند و نمایندگان آنها با موسسات مشاورتی بین المللی مباحثه و مناقشه نمایند.

نندارتون بین المللی

بسیار عمیق نندار تون ها کمیته (ای-ام-کی) برای نخستین بار نمايشگاه می را بكمك موسسه انكشاف صنایع ملل متحد (اوتیدو) از تاریخ ۲۲ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۵ در شهر برلین دایر می نماید پروگرام تطبیقی (اوتیدو) که هدف اساسی آن بحث و مناقشه پیرامون تولیدات و انكشاف آنست برای ۶۰ مولد از ۱۵ کشور رويه انكشاف



در نندار تون برلین ۵۷ کشور سهم گرفته بودند

ستاره گان افسانه ساز

دیده شد که ممتاز قربانی شده بود آنهم قربانی يك تازه ظهور نو به سینما آمده که زینت امان نام داشت که پیش از فلم دیوانه در فلم های (هلچل) و (هنگامه) ظاهر شده بود ولی طوریکه توقع داشت مصدر درخشش قانع کننده نشده بود.

فلم های متعدد یکی پی دیگر با شرکت زینت بروی پرده سینما آمده اما تدریجاً علاقمندی مردم رويه استخفا میرفت که این موضوع بیکر حرص و آرزوی دیوانه را میخورد تا آنکه احساس نمود او در پهلوی هیامالنی خوبتر میتواند نیات و مقاصد یول و شهرت طلبی های کذا ئی خود را تأمین نماید و همان بود که دست بدامن هیما زد و پنج فلم با شرکت او عرضه نمود که متاسفانه هیچیک از این فلم ها توقعات دیوانه را قسمی که پیش بینی میکرد برآورده نتوانست از جانب دیگر زینت امان منحیت يك ستاره باپاس و حسق

دیده شد که ممتاز قربانی شده بود آنهم قربانی يك تازه ظهور نو به سینما آمده که زینت امان نام داشت که پیش از فلم دیوانه در فلم های (هلچل) و (هنگامه) ظاهر شده بود ولی طوریکه توقع داشت مصدر درخشش قانع کننده نشده بود.



زینت امان در فلم (هری را ماهری کرشنا) که باخذ جایزه نایل آمد.

نگردد مقابل يك بازیکرنجاه و چهار ساله که دیگر هیچگونه نیرنگی برای موفقیت خود نمیتواند بخرچ دهد مغلوب و سر شکسته گردد از اینرو بادوستی ریاکارانه و مغرضانه او وداع گفته است.

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

محمدعارف رضا زاده

نقش زن در جامعه

زنان روشنفکر و منور در جامعه نقش ارزنده بی داشته و در امور اجتماعی سهم فعالی دارند. جای مسرت است که با آمدن نظام فرخنده مردمی در کشور تحولات زیادی در نهضت نسوان رونما گردید و زمینه کار و فعالیت و جنبش را برای آنها فراهم ساخت. نازنان امروز دوش بدوش برادران خود دست به فعالیت زده در حل پرابلم های اجتماعی با آنها همکاری نمایند. و دیگر جای آن باقی نمانده است که گوشه گیری را اختیار نموده و تنها در امور خانه مصروف باشند بلکه در صحنه عمل قدم گذاشته عقاید خرافاتی و تعصبات را از دماغ خود دور نماهند و در اجتماع خودمصدر خدمات ارزنده گردند و از نیروی جسمانی و فقهی و دماغی خودکار گرفته برای هموعان خود همکاری و معاونت نمایند. این نظام مردمی از ماکار و فعالیت میخواهد سازید.

تصا

زن

زن ای آموزگار ، راز هستی
زن ای سپهکار گلگون آفرینش
زن ای جنس شگرف دست قدرت
زن ای بنیان گزار کاخ فرهنگ
زن ای خورشید اوج دلر با بسی
زن ای روشنگر شبهای ظلمت
زن ای امید بخش و مهر بخشای
زن ای چون روح در جان نمان
بشر را چاره ساز و یار استی
ز مهر و رای نیک و دانش و هوش
بگیتی کاروان سالار باسی
ز تو دارد جهان رنگ و نمودی

سیاسی شعار از ما نشارت
درخشان باد، روز و، روز گارت

دبروین قسیم ملک زاد به قلم به تولنه کشی دینخی حقوق

که دتاریخ بانای یو به بل پسی واپرو و به وینو چه به پخوا زما نو کی خینو کورنیو ته دلور بیداکیدل شرم اوننگ بریشیده هغوی یسی ژوندی به گور کولی دایو سترظلمو چه دینخو به حق کی کیده به اوسنی وخت کی خینو کورنیو ددوی به حق کی له بی انصافی خخه کاراخیستی دی او ددوی ژوند بی د تبا هی او فنا سره لاس او گریوان کری دی اولاً تر اوسه هم زمونر دهیواد په خینو خایونو کی به دی برخه کی یو لپ نا خوالی لیدل کیبری چه خینی کورنی ددی حرکت خخه دیر به تکلیف دی او ژوند بی دیری ستونزی قدم به قدم تعقیبوی که به برا خه نظر وگورو اوس هم دولور به نامه زیاتی بیغلی یو به بل بلورل کیبری چه زمونر به هیواد کی اکثر اروا ج لری دغه مسئله خینو کورنیو ته د بحث وپنه گرخی دخیل غرور ، خود خو امی او احساساتو د پاره ددی به نامه سیال او شریک لری بیله دی چه خیله اینده به نظر کی ولری اورد حق بینی خخه کار و ا خلی خیل تصمیم قاطع گئی او هغه ته د عمل جامه ور اغوندی او یو بیچاره انسان دخیلی غو بنستی به اثر د تبا هی او فلاکت سیند ته غورخوی . ایا به ریشیا سر چه دغه رویه قدرت بی لری .



زن از نگاه شاعران و نویسندگان



شاعران بزرگ و سخنسرایان با احساس در شرق و غرب در ستایش جمال و کمال زن دانشمندان و دانشوران منشاء شوق و عشق به زندگی دانسته اند .

لرد بایرون نویسنده و شاعر انگلیسی، تحت تأثیر جذبه زیبایی زن چنین میسراید :
(ای زن ! باید تجربه زندگی به من آموخته باشد که هر کس نزدیک تو آید، خواه و ناخواه، سردرپایت خواهد نهاد. من چه کنم؟! هرگاه ترامی بینم که با زیبایی هوش ربای خود خرامان به من نزدیک می شوی. هر چیز را به جزم بر تو فراموش می کنم .)

ای زن ! چرا به هنگام نخستین دیدار چشمان مست تو که گاه صفای آسمان لاجوردین و گاه درخشندگی شعله های آتشین را دارند و در هر دو حال، درزیرمزان و ابروان تورهن دل و گانون هوسند، دل مایی اختیار به تیش می آید؟
همچنان لامارتین شاعر شپیر فرانسه، وجود زن را مایه زندگی و عشق به هستی و موهبت عظمای آسمانی می شناسد. و در ستایش او بدینسان داد سخن میدهد .

(ای زن ! ای برق فروزنده ای که فروغت دیدگان مرا خیره می کند. ای گلدان آراسته ای که بادست کوزه گر آسمانی ساخته شده ای و نشانی از درخشندگی اوداری، آخر برای چه دیدگان مشتاق مادر برابر نگاه تو چنین مجذوب و فریفته میشود ؟

(عطر های شما، فشار برای ماعطر آگین تر

همدغه بنسخی دی چه داسی ماشو- مان به خیله پاکه او بی الا شه لمن کی روزی چه اکثرا نوابغ د همد غو ماشو مانو خخه جوو پیری همد غه بنسخه ده چه دیوی کوز نی د سعادت او آرامی سبب گرخی او خپلسی کورنی له صفا او صمیمت خخه دکوی .

نو داسی مو جودات د تمجید او ستاینی ورنه دی همد او جه ده چه د بنسخی بین المللی کال د بنسخی حقو قو ته د درناوی یو ډیر ستر مثال بللی شو .

نو هیله ده چه جمهوری نظا م تر سیوری لاندی لاهم د بنسخی مسلم حقوق و بیژندل شی او دوی ته دا زمینه برابره شی چه دخپلو وروئو سره اوزه به اوزه به ټولو چاروکی مرسته وکړی اود خپلی ټولنسی خد متگا رو به نامه یادی شی .

سایه مزگان توزادگای اندیشه هایی است که روح مادرهوی آنها بال می کشاید . تنهایی آن نیست که مردان جهان تمنای تر دارند . برای آنست که خداوند ترا، ای آفریده زیبا از روزازل، طبیعت قرارداد و وجودت را تجلی هستی .

میسازد. وقتی که نفس میکشید هوائیست که در سینه های خود فرو می برید بلکه روح ماست که همراه نفس ، پابدون سینه شما میگذارد . اما ... اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره تو ای زن است، تنهایی آن نیست که لبخند تو فضای را عطر آگین می کند، برای آن نیست که

میوه های خشک و تازه که يك قلم دیگر از صادرات را تشکیل میدهد مستقیما ذبدخل است .

نقش زن افغان و مخصوصا در ساحات اقتصادی و خدمات تولیدی خوبتر و بهتر آشکار است . همین زنان ز حمتکش ولایات فاریاب، جوزجان، سمنگان، بلخ، کندز، هرات، بادغیس فراه و نیمروزاند که با سرانگشتان هنر آفرین خویش فالین و فالینچه میبافند و اقتصاد کشور را تقویه مینمایند .

زن افغان مبتکر است مبتکر آلات تزئینی ، مبتکر بهترین و زیباترین وسایل سوزن دوزی . خامک دوزی های قشنگ و گلدوزی های زیبا حاصل ز حمتکشی همین زنان افغان است . همچنان چکمه های زیبا و پوستین ها و پوستینچه های مقبول و رنگارنگ معصو لی از انگلستان هنر آفرین زن افغان است .

بر علاوه زنان افغان پشم می ریشند، گلیم وندمی بافند و منجیت دهقان و مالدار نقش عمده و موثری در زراعت و فلاحت ، تربیة حیوانات و اقتصاد مالداري و فلاحتی و غیره دارند. و در اکثر مناطق کشور چون پکتیا، نورستان، شینوار و غیره مستقیما بکار زراعت پرداخته قلبه، زرع، درو و آسیاب نمودن و غیره به عهده زنان است .

پس گفته می توانیم که زن افغان مهربانترین مادر، مفید ترین و موثر ترین عضو اجتماع و بهترین یاور و مددگار همسر بوده و خواهد بود.

همچنان زن افغان در جمع او ری و نظیف

نقش زنان در اقتصاد کشور

خواهر ما محبوبه صدیق (ذهین) از ولایت بدخشان مضمونی دارند تحت عنوان (نقش زنان در اقتصاد کشور) که اینک چند پراگراف آن انتخاب می کنیم :

زن در پهلوی مادر بودنش همکار همسر و عضو مفید جامعه بشری نیز میباشد . بطور مثال زن افغان اعسم از شهسری و روستائی با سواد و با بی سواد همیشه سهم فعالش را در پروگرامهای انکشافی و اقتصادی مملکت داشته و دارد، در میان دشت ها و وادی ها در دامان دره ها و کوه ها و بالاخره در همه جا

درباره عطر

چه میدانید؟

عطر این رایحه خوشبوی سحر آمیز ، از دیر باز محبوب همه بخصوص جنس لطیف بوده است ، در میان ملل مختلف گیتی کمتر ملتی رامیتوان یافت که از استشمام رایحه دلپذیر عطری خوشبو احساس لذت نکند و لا اقل برای لحظه کوتاه از خود بیخود نشود و احساس لذت نکند .

انتخاب عطر :

انتخاب عطر يك امر كاملاً شخصی وخصوصی است و اگر خانمها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش رنگ و وضع پوست و شکل صورت خود را در نظر بگیرند در انتخاب عطر ابتدا چنین اجباری را ندارند هر کس میتواند و باید همان عطری را بکار برد که بشا مه اش خوش می آید .

برای دوام عطر :

شاید برای شما هم بار ها اتفاق افتاده که يك بوتل عطر خریده اید و سر آنرا باز کرده اید و برای یکبار مقداری از آنرا بکار برده اید و آنرا برای زینت روی میز آرایش خود گذاشته اید ، اما چند روز بعد سراغ آن رفته اید با کمال تعجب مشا عده کرده اید که بوتل نصف شده است ... و شاید آنوقت به دخترتان یا اشخاص

دیگر سوء ظن پیدا کرده و تصور نموده اید که او به بوتل عطر تان دستبرد زده است در صورتی که هیچکس تقصیر نداشته است و شما نمیدانستید که اگر سر بوتل عطر را خوب محکم نکنید و آنرا با زبکذارید محتویات آن به تدریج تقلیل می یابد ، زیرا عطر ماده است که زود فرار میکند و اگر جای آن گرم و پیرا موش نور و روشنایی زیاد باشد زودتر و شدیدتر فرار میکند .

برای اینکه عطر تان دوام داشته باشد آنرا در جای بگذارید که نور کمتر داشته باشد و دوم اینکه سر بوتل عطر را محکم ببندید . هیچوقت بوتل عطر را برای زیبا بی دیکو ریشن خانه تان روی میز آرایش نگذارید در ضمن توجه داشته باشید که هر قدر بوتل عطر بزرگتر باشد به همان اندازه زود محتویات آن بیشتر وزود تر فرار میکند .



روان شناسی

سن عقلی

همانطور که سن زمانی سالهای عمر شخص را نشان میدهد و می گویند مثلاً احمد شانزده سال دارد همینطور هم سن عقلی میزان رشد قوای عقلی را شامل است . و وقتی میگویند که احمد پانزده سال سن عقلی دارد یعنی یکسال از لحاظ سن عقلی پائین تر از سن حقیقی خود است . بطور کلی يك طفل یکساله در مدت ۳۶۵ روز از لحاظ قوای جسمی رشد کرده است باید به همین میزان از لحاظ قوای عقلی نیز رشد کند یعنی اگر او يك سال حقیقی دارد باید یکسال هم سن عقلی داشته باشد و همینطور اگر دو سال سن زمانی دارد دو سال هم سن عقلی داشته باشد . امتحان عوش هم برای همین منظور تعبیه شد تا یقین کند آیا قوای عقلی با بیای سن زمانی جلو رفته است یا نه .

بعضی از افراد هستند که هوش آنها جلو تر از سن زمانی آنهاست و بعضی هستند که سن عقلی آنها با بیای سن زمانی جلو میرود و دسته دیگر هستند که سن عقلی آنها کندتر از سن زمانی آنها جلو میرود .

جوانی

- بازه ، خیلی کارها را میتوان انجام داد ، ولی جوانی رانمی توان خرید .
- جوانی نیز مانند پاکترین و بهترین عشقها سرانجامی دارد .
- « گوته »
- جوانی گر هی است که رشته طفولیت را به سهولت می بندد .
- « ... ؟ »
- جوانی ستاره ایست که فقط یکبار در آسمان عمر طلوع میکند .
- « ژوبرت »
- برای یادگرفتن آنچه که میخواستم بدانم ، احتیاج به پیری داشتم و اکنون برای خوب بیسان کردن آنچه که میدانم ، احتیاج به جوانی دارم .
- « ژوبرت »
- فرق اساسی بین جوانی و پیری آنست که مقصد اولی - زندگی و هدف دو می - مرگ است .
- « شو پنها ود »
- « فرستنده : نریمان ، ن »



اگر به تربیه گل علاقه مند هستید!

این را میدانید که گیاهان از راه برگها تنفس می کنند. پس هر اندازه برگها درشت تر و ضخیم تر باشد بیشتر باید مواظب بود تا سطح آنها تمیز و درخشان باشد. برای این منظور مرتب روی برگها را با دستمال تمه از گرد و خاک پاک کنید و ضمناً بد نیست بدانید که این تنفس از راه ریشه نیز صورت میگیرد، بهمین دلیل است که همیشه باید گیاهان را در گلدان گلی کاشت تا از راه خلل آن امکان تنفس وجود داشته باشد بنابراین هرگز نمیتوان انتظار داشت که در گلدانهای کاشی، چینی و یافلزی، گل و بته بخوبی ریشه کند و شاداب باشد. برای اینکه روی سطح خارجی گلدان قشر سختی بوجود نیاید و مانع نفوذ هوا نشود هر دو هفته یکبار خاک گلدان را نرم کنید.



جوان کیست؟

جوانان بایست خویشان را با زور علم و دانش پیاورینند و در فراگرفتن معلومات ارزنده همه شئون حیاتی از سعی و مجاهدت دریغ نورزند و هرگونه سد ها و موانع را در راه پیشرفت معقول خویش بگسلند تا باشد که برانداخته های علمی خویش بیفزایند و در شمار يك جوان واقعی در اجتماع عرض وجود کنند و رسالت خود را بحیث يك جوان در اجتماع درك کنند.



بیغله ثریا سلطانی

غلام محمد (سخنی):

به عقیده من جوان کسیست که دارای فکر و اندیشه جوان و رفتار، کردار و اعمال خوب و نیکو بوده، در راه پیشرفت جامعه خویش از هیچگونه سعی، کوشش و فداکاری چشم پوشی نکند و هدف عمده اش خدمت بمردم و اجتماع باشد و همیشه مفاد اجتماعی را بر مفاد شخصی ترجیح بدهد.



دانشانی تو لئو په مقابل کبئی

دمیر منو مسولیت

ننی ژوند ښځو ته ډیری درندی و وظیفی ور په غاړه کړی دی باید سر له اوس څخه کوشښ وکړی چه دخپل خدای وطن، خلکو او وجدان په وړاندی خپلی وظیفی په ښه وجهه تر سره کړی، په اوسنی وخت کبئی هره نیکه مر غی او بد بختی چه په ټولنه کبئی پیدا کیږی له کورنی څخه مینځ نه راځی نو باید چه میرمنی له همدی دوری څخه څا نو نه له هر ډول مشکلا تو سره دمجادلی دپاره چمتو کړی له هر شی نه دمخه همی میرمنی ته علم او ادب ضروری دی ځکه علم او پوهه لکه یوه څلانده ډیوه ده چه مونږ ټول له ډیرو خطا گانو او ورکو لارو څخه ژغوری اود سعادت اونیکمر غی په لور لار ښونه را ته کوی ځینی میرمنی زمونږ په ټولنه کبئی لیدل کیږی چه ډیرو بد بختیو اوستونزو سره لاس او گریوا ندی ځکه چه ددوی په کورنی کی د علم او معرفت روښانه خراغ بل شوی نه دی اوله دی نعمت څخه بی برخی شوی دی لکه څنگه چه پوهیږو ټول بشر د ژوندانه په تک لاره کبئی له ډیرو خنډو نو او مصیبتو نو سره مخامخ دی نویواځی له عظمت نه ډک ملگری چه زمونږ سره د ژوند په سختو

من عقیده دارم که جوانان امروز باید مسئولیت های اجتماعی خود را هیچگاه از نظر دور ندارند. همین طبقه جوان است که در تمام ممالک دنیا، مجله امور اجتماعی را بدست دارند. چرخ اجتماع توسط جوانان گردانده میشود. پس برای اینکه این چرخ بصورت درست بچرخد باید جوانان آنرا صحیح و درست بکار اندازند.



ښاغلی عظیم رحیمی متعلم صنف دوازدهم لیسه استقلال

بنظرم جوان آنکسی است که بانیروی که در اختیار دارد بیشتر کار هارا بدوش کشد و مشکلات را از سر راه جامعه خویش بدور کند و آینده را خوشبینانه بنگرد و راه های پیروزی را برای جوانان جستجو کند و جامعه را رهبری کند، درس تحمل و برده باری را بر همه بیا موزاند و رسالت تاریخی خود را بداند و بروشنا پی آن عمل کند خلاصه باید گفت جوان کسیست که بیشتر کار کند و برای ارتقای جامعه همیشه سعی و مجاهدت نماید.



ښاغلی قربان یارزاده:

فر دریکو فللینی



صحنه ای از فیلم «سه استرادا» که در آن انتی نکوین نقش داشت



صحنه از فیلم «من وسیلونو»



صحنه ای از فیلم «شمیخ سمیید»



مار چلو در فیلم «استرادا»

را می‌سازد، و جود دارند. در روز های کسار دو نفر از همکارانش رینالدو گلینگ، هم اتاق دو ران جنگ که برای چندین فیلم صحنه آراسته است و او و بویلاکوا می‌باشند که بیش از ۲۷ سال با او یکجا زناگی کرده‌است. طی یکسال او فیلم «شمیخ سمیید» را خودش کارگردانی کرد. در حالیکه این فیلم توجه منتقدین را بیشتر از تماشاگران جلب کرد فیلم «من و یونانی» برایش پیروزی به همراه آورد. بگفته پتر بوگدانیم در همان فیلم ها کافی بود که فللینی را به حیث یک کارگردان بزرگ معرفی کند، و لی شهرت اساسی او در فیلم «لاسترا دا» که می‌توان آن را شاهکار فللینی خواند بمیان آمد. این فیلم در سال ۱۹۵۴ به بازار آمد و در آن قصه مرد وحشی ظالم و تند خو (انتونی کیون) و زن ساده اش (که نقش آن رازن فللینی بدوشتم داشت) بازگو میشود. این فیلم برای فللینی جایزه ادکامی را ببار آورد. به او چهره بین المللی داد.

پیروزی این فیلم بایک سلسله فیلم های دیگر چون «شب های کابیرا» «ایل بی ان» به همراه بود و لی در سال ۱۹۵۹ فللینی فیلم «له او لس ویسا» که برده از روی انحطاطهای اخلاقی و بیگانگی اجتماعی بر می‌دارد و از طرف واتیکان بحیث فیلم «وقیح» خوانده شد بیایان رساند این فیلم برایش جایزه کاندابهمراه آورد.

با این فیلم فللینی از خط یک فیلم ساده چون «لاسترا دا» بسوی تصورات سینمایی در فیلم «له دولس ویسا» گام برداشت در این فیلم با عمق بیشتر از معجزه های مذهبی تاغول های بحری صحبت کرد و مار چلو ماسترو یانی را در سطح یک ستاره بین المللی به شهرت رساند.

فللینی آمیخته با پیروزی های این فیلم ها سه سال بعد فیلم «هشت ونیم» را روی پرده آورد. این فیلم بالهجه بی پرده از زندگی یک کارگردان، خودش - سخن می‌زند که بگفته البرتو مورویا نسا و ل

به همین دلیل راه پدر و مادرش را که می‌خواستند او تحصیل یافته شود ترک کرد و بسن ۱۷ سالگی راه خودش را گرفت. اول به فلو رانس آمد و در اداره روز نامه مشغول کار شد و بعد بسوی روم رفت و برای سیاهان تصویب می‌کفید و همچنان ستون طنزی در یک روز نامه می‌نوشت و بعدها با یک گروه هنری سیاه پیوست. به هنگام جنگ عمومی دوم فللینی بحیث یک فیلم نویس کمیدی شهرت داشت. با آنکه جنگ کارسینمایش را متوقف ساخت و لی برایش زنی به همراه آورد بنام گو لیتا ما سینا که در چندین فیلم بعدی فللینی بحیث هنر مند زن شرکت کرد. ولی تا هنگامیکه جنگ پایان نیافت و روسیملنی بانوشته فیلم «شهر روباز» به کمکش نیامد فللینی با فیلم های عمیق سر و کاری نداشت امروز، با یازده فیلم شکوهمند در عقبش، ثروت بیکران و شهرت جهان، فللینی می‌تواند در راه ساختن یک فیلم غیر قرار دادی تلاش کند و لی نمی‌نماید. او هنوز راه میانه را برگزیده است. برخی از دوستان فللینی ادعا میکنند که زانش او را در یک «زندگی بورژوازی» زندان کرده است. و لی آلبرتو لاتودا که برای اولین بار بحیث معاون کارگردان در فیلم «نورهای مختلف» ۱۹۵۰ با او همکاری کرد مخالف این نظر است. گرچه او زمانی یک موتر جاگوار کرم رنگ داشت و لی اکنون یک فیات ساده را میراند. در اپارتمان کوچکی در جاده و یا مارگو تای روم زندگی کرده و گاه گاه می‌به خانه ساحلی اش در فریگن می‌رود خودش میگوید «فضای طرف علاقه ام یک استدیوی برهنه است تا بتوانم آنرا چنانچه می‌خواهم مانند یک جا دو گسر تزئین کنم.»

زندگی اجتماعی فللینی محدودتر از کارهای روزانه اش است. او وزنش فقط چند دوست محدود را می‌بیند. در بین آنان بالتوس نقاش فرانسوی و چند همکارش به شمول نیز او تا آهنگ سازی که آهنگ بسیاری فیلم هایش

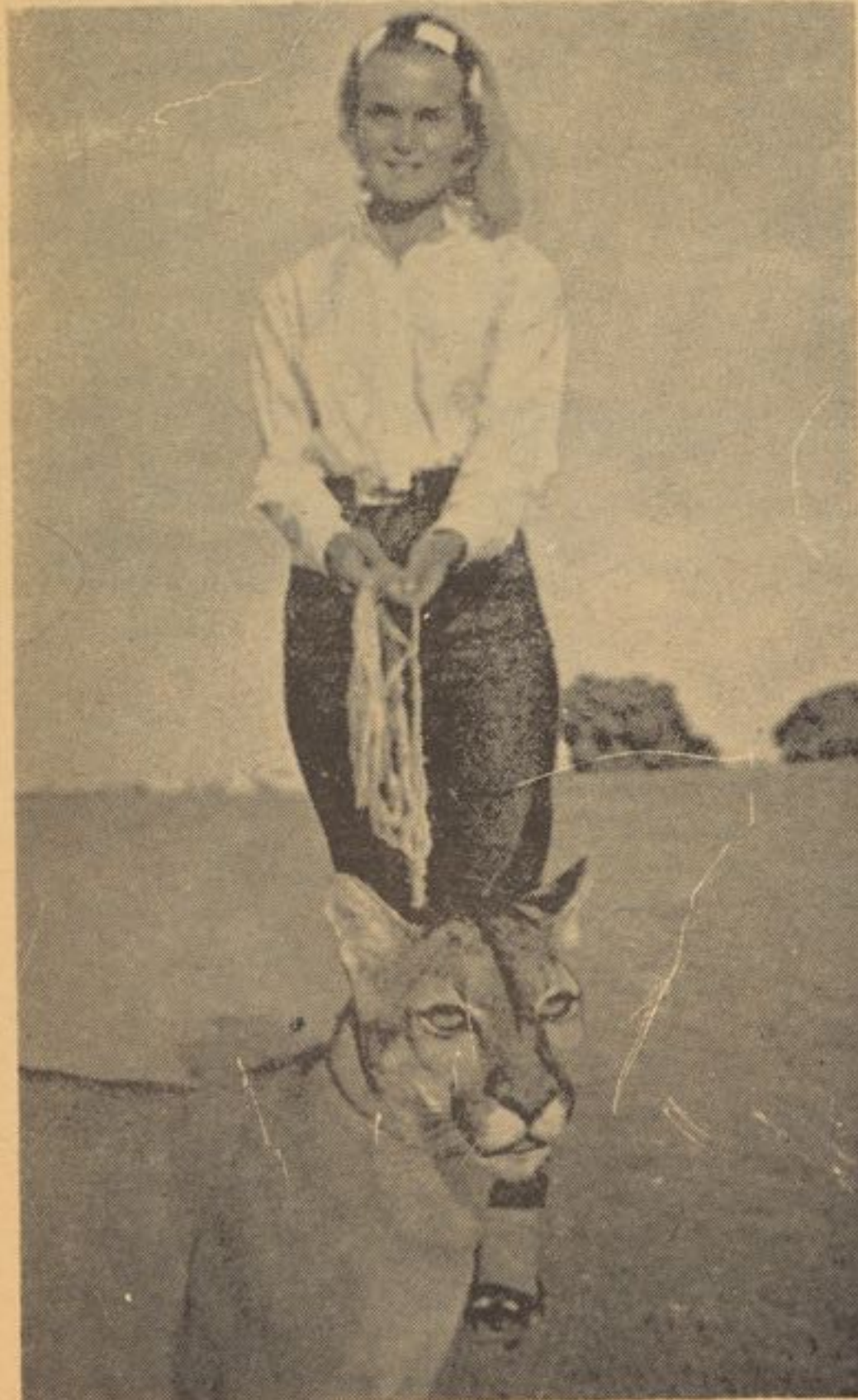
شد و حیوانات باوقار و شجاع همه بزانونشستند و رسم احترام بجا آوردند و بعد هجوم آوردند و سنتانلی رادر میان گرفتند بااوبه رقص و مستی بردا ختند من از دیدن این وضع بکلی از خود رفتم زیرا درین خوف بودم که اگر سنتانلی جرات بردارد من طعمه حیوانات درنده خواهم شد بخود می لرزیدم و غرش و جست و خیز حیوانات و مستی سنتانلی و تماشای آن صحنه حیرت انگیز مرا بکلی از خود برده بود،

بعد از دیدن چنین صحنه های حیرت انگیز و سپری نمودن سه هفته با سنتانلی خدا حافظی نمودم و بسوی لندن روان گردیدم. سنتانلی را ترک گفتم اما صمیمیت و مهر بانی و فدا کاری و مهربانی او را هرگز فراموش نخواهم کرد.

در داناوارنچ

من از نگر یستن گروپ شیر های خون آشام که بکلی نزدیک ما آمده بودند ترسیدم و بو حشت افتادم. شیر ها مقابل ما خیز و جست می زدند و گاه گاهی خیز و جست آنها به پانزده فوت میرسید و حرکات آنها مرابیش از پیش بخود می لرزاند و مشوش میساخت هر وقتی سنتانلی بر ننگ پریده و قیافه هرا سنا کم نگر یست باجپانی از مهر و محبت گفت:

«نترس دوستم نترس اینها برای پذیرایی شما آمده اند با این حرکات خویش احساسات شان را نسبت بشما که مهمان گرامی من هستید ابراز میدارند من اینها را این طور تربیه کرده ام آنها به مهمان عزیز هرگز آسیبی نمی رسانند، سپس سنتانلی به شیران نزدیکتر



نامه نگار مجله شیری رانام ساخت .

نویسندگان داستان فلم از او دل خوش نیستند . و قتیکه تصمیم گرفت فلم را تهیه کند فللینی روی آب های نا آرام خلا قیت هنری قرار می گیرد و همکارانش خود را چیز زیادی حس می کنند .

چند سال پیش فللینی ناگهان بدون کدام دلیل همکارش انیوفلایانو را ترک کرد . معاون جدیدش جرالده مورین می گوید : « مشکل ناشی از آن است که فللینی مانند تمام اشخاص دارای قدرت خلاقه بخود متمرکز بوده و ناخود آگاه همکارانش رادر جریان خلا قیت مسی کشاند » گورویدال ناول نویس امریکایی



صحنه ای از فلم «له استرادا»

میگوید : « او آنچه بخواهد از یک نویسنده بیرون میکشد و بعد ادامه میدهد . فللینی بسادگی نویسندگان را نمی شناسد .»

هنر مندان فللینی نیز در موقف بهتری قرار ندارند .

در فلم کازنوا فللینی از یک هنر مند زن که اشتیاق شرکت در فلم را داشت خواست تا نقشی بازی کند . برایش گفت : « تو به شدت چهره ای را داری که من می خواهم » و آن نقش یک گوز پشت میباشند .

زن بهت زده شد و فللینی برا یشر خاطر نشان کرد که : « گوز پشت یک آدم بد هیكل نیست انساننی است بایک چیز اضافی . می خواهم که این شخص خیلی ذکی باشد » ولی همچنان سترلند می خواست تا فلم بزبان انگلیسی تهیه شود چون خود هنر مند کاندایی است ولی فللینی آن را نپذیرفت .



یکی از فلم های فللینی

در شعورش است در بدر بد نبال مردم می گردد . خودش میگوید : « بسیاری مواقع هنگامیکه بدنبال چهره شخصی می گردم صا حب آن عکس مرده است بزندان افتاده و یا تغییر جنسیت داده است .»

او برای گو یا سا ختن فلم هایش در لا بلای او راق کتاب ها و نمایش نامه ها به جستجو نمی پردازد بلکه سعی میکند از قدرت تخیل خود کار بگیرد . باری هنگام فلم بر داری کازانو ا صحنه ای از کارنیوال وینس را با پل عظیم ریالتو که ۴۵۰ هزار دالر خرج برداشت بوجود آورد . ولی در آخرین لحظه از نمای عمو می ناراض شد و همه را بر هم زد . فاصله بین انتخاب یک مطلب برای فلم بر داری و آغاز آن طولانی می باشد برای ساختن فلم «له او لس ویتا» دو سال تفکر کرد و همچنان فلم کازنوا دو سال باده تولید کننده فلم را در بر گرفت . او در فلم بر داری عجله ندارد زیرا میگوید که « این کار احساس هم آهنگی » را بر هم میزند . بسیاری مواقع یک چرخ تمام فلم را از بین می برد و آن را دوباره با دید نو فلم بر داری می کند .



صحنه ای فلم «رویت ارواح»

کوتاه و دلچسپ خواندنی

زنی که قربانی سوژن بیک سرد گردید



آقای ژول مانسون اهل شیکاگو از مدت ها قبل نسبت به زن خود مشکوک شده بود مانسون مردی بسیار حسود بود و ضمناً حالات و رفتار زنش قسمی بود که نشان می داد زندگی خاصی را برای خود انتخاب نموده است. جالب اینجاست که این سوژن را یکی از دوستان او دو ری پدید آورده گفته بود که چند بار زنش را دیده که یکی از هتل های بزرگ شهر رفته و از آن روز به بعد همه کار های زن بنظر ژول غیر طبیعی بود و هر چه می گفت و می کرد برای او دلیلی بود بر بیوفایی او. ژول بدوستش گفت هر وقت دیدی زنم به هتل آید برایم تیلیفون کن در یکی از روزها ژول کارش بود که دوستش به او خبر داد که خودش

را برساند زیرا زنش وارد هتل گردیده او توانسته حتی نمره اطاق او را معین نماید ژول تفنگچه را که با خود داشت آماده ساخته و به سرعت داخل آن اتاق شد و در اتاق نیمه تاریک چشم اش به طرف هتل پرفت و بدون معطلی به همسرش افتاد که نیمه برهنه روی تخت دراز کشیده و لابد انتظار کسی را می کشید ژول بید رنگ تفنگچه اش را کشیده چند فیر کرد وقتی متوجه شد که تیر به هدف خورده چراغ را روشن کرد و با کمال تعجب دید با آنکه آن زن بطرز عجیبی با همسرش شباهت دارد.

زن او نیست ژول بلا فاصله به طرف تیلیفون رفت و به خانه اش تیلیفون کرد، زنش که در خانه بود جواب داد ژول بمشا هده این اشتباه دیگر معطل نشد، دو گلو لهرا به مغز خود خالی کرد به حیات خود خاتمه داد و بدینتر تیبیک سوژن با عث دو قربانی گردید.

وسیله خوبی برای خانواده های جنجالی

یکی از ناراحتیهای فامیل هاوزن و شوهر ما در همه جا اینست که وقتی بایکدیگر اختلاف بیدامی کنند و داد و فریاد می کنند، صدای آنها از ابارتمان منزلشان خارج شده و دیگران مخصوصاً همسایه های فضول و احمق از مجرای دعوا و نزاعشان مطلع می شوند اخیراً یک مهندس انگلیسی با اختراع یک دستگاه مخصوص ص این همه ناراحتی هارا بر طرف نموده است.

طریق استفاده از این دستگاه به شکلی است که وقتی جنجال و دعوی فامیل ها و مخصوصاً شوهر و زنهای او می گیرد و از حد معمول بلند تر می گردد، دستگاه اختراع شده جدید خود بخود بکار می افتد و طوری



آهنگ موسیقی می نوازند که از بلای آن هیچگونه صدای نزاع و دعوی زن و شوهر شنیده نمی شود و همسایه ها هیچگاه از کار آنها آگاه نمی شوند و حتی ممکن است که زن و شوهر هم وقتی آواز موسیقی را بشنوند از جنک و جنجال دست بکشند.

جایپانی های پولدار

طوری که همه می دانند جایپانی ها درین اواخر خیلی پولدار شده اند و نمیدانند که ثروت شان را چگونه خرج کنند آنها در همه جاهستند و با استفاده ازین همه پول گرم سیرو سیاحت و خراجی هستند.

چندی پیش یک تاجر امریکایی گفته بود «این جایپانی ها هر چه دلشان شد می خرند، الماس، آثار و ارزنده هنری کارخانه لبا سبهای آخرین مد»

یک امریکایی دیگر با حسرت به یک خبر نگار گفت: «جایپانی ها ربابا مشتبهای پراز دالر در هر کجا که بخواهی می توان پیدا کرد. در پاریس لباس آخرین مد را می خرند در مادرید صفت اول را برای تماشای گاو بازی اشغال می کنند، در امریکا و اروپا اسب های اصیل را خریده به وطن می برند یک فرد جایپانی سال گذشته برای خرید یک اسب جایپانی بنام «شکست ناپذیر» یک میلیون دالر پول داد.»



حکایت

یک زن خوش چانس

خانم «پرو نابو چارلی» اهلیتاً لیا مقیم المان، به سر مایه ای رسید که نزدیک بود به آسمانی از دست بدهد خانم که در مسابقات اسب دوانی میو نیخ شرکت کرده بود سر اسب های دوندۀ شرط بندی و تکت آنرا خریداری کرده بود بعد از ختم بازی وقتی اسمای برندگان توسط مکر و فون اعلام شد خانم بور چالی مثل اینکه درست اسمارا نشنیده بود فکر کرد که برنده نشده بدینتر تیب تکتش را در سطل کاغذ های باطله انداخت و به منزلش رفت اتفاقاً پس از چند وقتی چشمش به اسمای برندگان که در روز نامه به چاپ رسیده بود افتاد متوجه شد که برنده جایزه اول است به سرعت به طرف میدان اسب دوانی رفت و خو شبختانه متوجه شد که آن سطل را تا هنوز خالی نکرده اند لذا به بالیدن شروع کرد و باز حمت زیاد توانست تکتش را پیدا کند خانم بور چالی با خوشی و سرور زیاد رفت و جایزه اش را که در حدود ۲۵۰ هزار دالر بود دریا فت کرد.

حساسیت

یک زن جوان بر تکالی به اسم فلورا پنسیا در یک فروشگاه بزرگ شهر لیسبون استخدام شد. صاحب مغازه زن تازه وارد را در محل فروش عطریات و لوازم آرایش بکار گماشت اما فلورا همینکه بکار آغاز کرد دچار مرضی مرموزی گردید تا اینکه در بیمارستان بستری گردید و در نتیجه معلوم گردید که فلورا نسبت به مواد عطری و بطور کلی بوی خوش حساسیت دارد فلورا همینکه از شفاخانه رخصت و سر کارش آمد صاحب مغازه او را به قیمت فروش ماهی و گوشت خوک منتقل کرد به محض این تغییر مکان حال فلورا خوب شد و تا وقتی در آن مغازه کار می کرد مریض نگردید.

بوسه در انتقال زکام مؤثر نیست

تا چندی پیش چنین فکر شد که ممکن است بوسه زکام و سر ماخوردگی را از شخصی به شخصی دیگر انتقال دهد و کسی که مبتلا به زکام بود تا وقتی حالش خوب نمی شد اجازه نداشت کسی دیگر را ببوسد.

اما چندی پیش دو کتوران معروف ایالت نیو یورک واقع در آمریکا از نتیجه تحقیقات و بررسیهای عمیق خود اعلام داشتند که احتمال سرایت زکام و سر ماخوردگی از طریق بوسه خیلی کم است. و آنها توصیه می کنند که اشخاص مبتلا به زکام ولو آنکه سر ماخوردگی آنها خیلی شدید هم باشد می توانند دیگران را ببوسند تحقیقات دو کتوران به اینجا رسیده که در موارد زکام های شدید نیز حدود ۷ درصد ممکن است بر اثر بوسه به زکام و سر ماخوردگی مبتلا گردند.



فعالیت های زنان امروز متوجه به خانواده و خانواده ناه بلکه در همه رشته ها و امور اجتماعی معروف خدمت اند

داشته و بیک تاکسی که از آنجا عبور می کرد سوار شدند و به دریسور ادرس را دادند. تاکسی بعد از طی مسافتی در مقابل اداره پلیس که در بین راه بود استاد دزد آنرا که بی خیال مشغول گفتگو بودند تحویل پلیس داد و زدها ازین کار راننده به حیرت افتادند. مرموزی که رابه صاحبش دادند و در نتیجه معلوم گردید که دریسور مامور پلیس بوده و تاکسی هم متعلق به پلیس بود که مخصوصاً در ظاهر یک پلیس انجام وظیفه می کرد و راننده از حرقت های آن فهمیده بود که آنها از سرقت خانه ای می آیند لذا آنها را به پلیس معرفی کرد و اشیای مسروقه را به صاحبش دادند.

تا کسی متعلق

به پلیس

چند نفر دزد پس از آنکه وارد یکی از خانه های پاریس گردیدند اشیاء نفیس و باارزش آن را بسر



نویسنده ستا نیسلاف سترالیف مترجم : نورانی

وقتی نتیجه معکوس میشود

مانند مجالس گذشته مجلسی دایر شده بود. بیانه ها از عقب میز کنفرانس که با روپوش سبزرنگ پوشیده بود یکی بعد دیگر ایستاد می شد بالای میز نشش گلدان گل گذاشته شده بود که عطر گل ها واضحا در سالون به مشام میرسید. بیانه ای راجع به فعالیت های دفتر و بخصوص خدمات سکرتر خانه یافت و بعد از آن نوبت انتقادات و پیشنهاد ها رسید گفتند : درست است که دفتر فعالیت خوبی میکند ولی بیشتر بیک جای خانه شباهت دارد تا یک شعبه رسمی بهتر است شعبه مذکور لغو شده تشکیلات جدیدی به میان بیاید این پیشنهاد نائید گردید و آن وقت موضوع دیگری عرض وجود کرد :

چه کسی باید آمر تشکیلات جدید شود باید برای اداره جدید شخصی را انتخاب نمود ، شخصی که در راس اداره قرار گیرد این شخص باید تمام مسوولیت رابه عهده گرفته باجدیت و فعالیت بینظیری بکار آغاز کند . یکنفر صدا کرد: بنظر من بهترین شخص برای این کار میلان وافلنسکی می باشد . دیگران هم به یک آواز گفتند :

- بلی میلان وافلنسکی مناسبترین شخصی برای به عهده گرفتن این مسوولیت است. یکنفر دیگر راهم نام بردند ولی او گفت :

- نخیر جائیکه میلان وافلنسکی باشد من چکاره هستم که خودرا کاندید کنم اولایق تر از من می باشد .

میلان آرام و خاموش نشسته بود درین وقت یک نفر به نام (سونیو) ازین جمعیت برخاسته همه را مخاطب قرار داد :

- میخواهم راجع به این شخص یعنی میلان وافلنسکی صحبت کنم . او پشت میکروفون قرار گرفته چنین سخن ادامه داد :

- حضار محترم ... نمیدانم چرا چنین شخص کم مقاومت و بی اراده ای را می خواهید انتخاب کنید البته من حق دارم نظر خودرا به

نفر دیگر در بین جمعیت است که لیاقت و اهلیت شان از میلان وافلنسکی به مراتب بیشتر می باشد .

وافلنسکی خودش چنان بی خیال نشسته بود که گویی اصلا درباره او حرفی زده نشده در حالیکه زمزمه ها و تبصره ها بین دیگران جریان داشت بعد از گوپوچونوبت سخنرانی به (تسی تسو) رسید او باقیایفه عصبانی و بسا پرا فروختگی به حرف زدن آغاز کرد ، چه چیز هایی که درباره میلان نگفت او سخنان خودرا با این جمله که (میلان وافلنسکی نه تنه لیاقت این پست حتی لیاقت رفاقت رانندارد . زیرا فوق العاده پر روحه باز است) ختم نمود چنینکه می خواست از پشت میز دور شود اضافه نمود . رفاقیك مطلب فکاهی راهم باید تذکر داد که کاملا حقیقت دارد. یک روز میلان وافلنسکی

اوبگویم ، چون می شناسمش میلان آدمیست سست اراده که هیچنوع مقررات را محترم نشمرده به وظیفه علاقه ندارد .

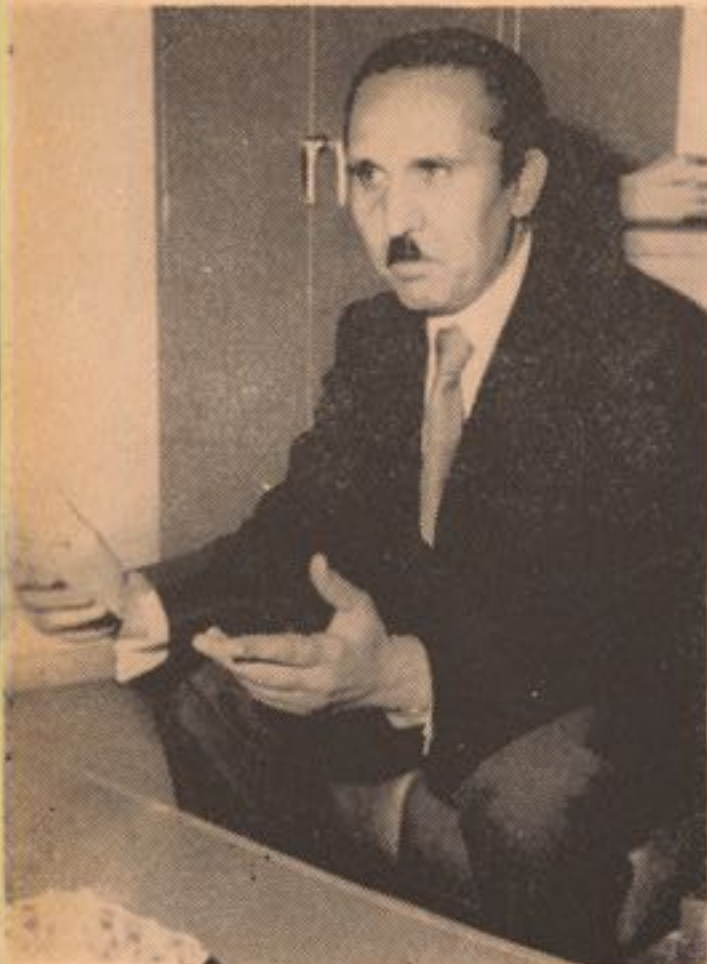
حضار محترم ... این میلان وافلنسکی را من از امروز نمی شناسم بلکه بدبختانه از مدتها قبل می شناختم در فارم تربیه مرغ باعث از بین رفتن هزاران چوجه مرغ شده همیشه مجالس اجتماعی را تمسخر نموده درین مجالس بغاظر آن اشتراک میکند که گرم است کونسومول به نظر او حکم مرکز گرمی را دارد علاوه از آن وی بانشخاص مشکوک و اجتماعات مشکوک و غیره ارتباط دارد . او دایما در قهوه خانه ها وقت خود را به خواندن آثار خارجی ممنوعه می گذراند. گوپوچوده دقیقه راجع به میلان وافلنسکی صحبت کرده پرده از روی مجهولات او برداشت و در ضمن تذکر داد که برای اینکار حداقل ده



- بلی طوریکه می بینید برای رسم کردن جدول به این مانکن ضرورت دارم.

پایان

پای صحبت شمع ریز



شمع ریز شاعر معاصر کشور

قبایل امروزی نیز از خود ترانه ها و شعر هایی دارند. همچنان که کشور های عقب مانده و کشورهای در حال رشد و انکشاف، شعر های خود را به حث بخش مهم وارثند فرهنگ ملی خود گرامی میدارند. کشور های پیشرفته و صنعتی جهانی نیز دارای شعر هایی میباشند و آنها را ارزشمند میدانند.

باقی دارد



رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مبتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
صوچبور ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
در داخل کشور ۵۰۰ تلفانی

وجه اشتراک:

تا آنگاه ناگواری از آنها در نهاد و تحت شعور شاعر باقی نماند.

باید برای هیجانان و تب و تاب های درونی شاعر، فرارگاه سالم و سودمندی جستجو گردد، ورنه به اثر نیافتن منفور فرارگاه خارجی، عقده های روحی خواهند ساخت. و ناگواریهای عصبی و روانی را بیار خواهند آورد.

اگر این هیجانان و شوریدگیهای نهانی، فرارگاه طغیانی و ناسالمی دریا بنده تبارزات زبان آور بیرونی را موجب خواهند شد. و ناگواریهای دیگر فردی و اجتماعی را برای شاعر بیسان خواهند کشید، ولی شعر، فرارگاه هنرمندانه و سالمی را برای التهابات و هیجانان باطنی شاعر مهیا میسازد. و از تسبیح روحی وی، هنر می آفریند. چون غالباً، شاعران مردمان نهایت حساس، باریک بین و زودرنج هستند با شعر گوئی ها، عقده های دل را می کشایند و گسره های روح را باز می کنند. از خیالها، احساس ها، عواطف و هیجانان خود را از تاثرات و شور ها، پندارها و اندیشه های خود، شعر هایی میسازند و با جبریته هنرمندانه شعر، همچنان های روحی خود را آرامش می بخشند و توسط شعر، تسکین باطنی می یابند. به فکر من این سودمندترین وظیفه فردی شعر میباشد، که در مقابل گوینده خودی جامی آورد.

شعر، در اجتماع نیز وظایف مهم و ارزشمندی را به عهده دارد، که در بسیاری موارد ایسن وظایف مستقیم بوده و در مواقع زیاد دیگری غیر مستقیم میباشد. شعریکی از نیاز های ذوقی، روحی و معنوی اجتماع است. اجتماع طوری که به موسیقی ضرورت دارد، به شعر نیز احساس ضرورت میکند. شعر در راه رشد فکری و ذهنی افراد جامعه نقش مولری را ایفا میکند. احساسات عالی و ملکات فاضله بشری را تقویت می بخشد. به خیالها پینا و وسعت بیکران میدهد. اندیشه ها را رساتر میسازد. و خاطر ها را به اندیشه ساز پینا و امیدارد و فکرها را به جسونان درمی آورد. نیروی وقت و تمرکز ذهنی و فکری را تقویه مینماید. احساسات عاطفی و بشری را بیدارتر میسازد. محصوره های ذهنیت ها و قضاوت های

صدا های آهنک دار اظهار میکردند.

پیش از رویکار آمدن، زبان بیانی، همین نداها، آواز های گنگ، بی مفهوم ولی با آهنک که فاقد الفاظ و کلمات با معنی بود، ترانه ها

و سروده های شعری، انسانهای ابتدایی را تشکیل میداد. و میتوان آنها را (شعر های وحشی) دانست ولی با ایجاد (زبان بیانی و گفتگویی)، الفاظ و کلمات با مفهوم و نیمه مفهوم،

با آواز های شاعرانه در آمیخت و از آن نخستین شعر «ای لفظی بشری بیان آمد، با تکامل بیشتر جمعیت های بشری و با توسعه ساحه آرزومندی های باطنی انسانی، شعری نیز از محصوره های محدود ابتدایی بدر آمد. و در پهنای وسیعتری به جولان پرداخت. غنای ذهنی و فکری بشر، مفاهیم تازه ای را وارد شعر ساخت. تا زمان ایجاد خط و بیان آمدن (زبان تحریری و نگارشی)، پیدایش شعرها، همان اصلیت بیانی و سرودی را نگهداشت. اما با ظهور خط و تحریر، شعر از قامی رویکار آمد، و تحریر شعر، شعرا را اجتماعی تر ساخت، فراهم شدن زمینه چاپ، شعرا را همگانی تر نمود. با اینسان شعر با آمیزش بیشتر و وسیعتر با فرهنگ های ملی، به حث یک بخش بزرگ و مهم ثقافت ملت هادر آمد.

شعر همچنان در ساحه موسیقی، تلمسیم و تربیت، در ساحه فرهنگ، در ساحه نویسندگی نظامی، در ساحه وعظ و ارشاد و در برابر، انگیزتن احساسات ملی، و در بسیاری ساحه دیگر کم و بیش نقش مستقیمی را ایفا مینماید. زندگی پیشرفته و پیچیده امروزی از بسیاری جهات آرامش روحی، مردم جهان را به هم زده است. بناء مردم این (عصر سرعت ها) بیشتر به آرامش روحی و باطنی نیاز دارند. شعر یکی از وسایل نهایت موثر تا مین تمرکز حواس و آرامش فکری، عصبی و روحی انسان همچنان زده عصر کنونی، پنداشته میشود و میتواند در ساحه طب روحی و عصبی، برای درمان بیماران عصبی و روحی بکار رود. چون شعر تا مین مستقیم با احساس و ضمیر و نهاد انسانی برقرار میسازد، میتواند در مواقع لازم احساسات کتله های بزرگ بشری را برانگیزاند و آنها را بسوی اهداف عالی، اجتماعی، ملی و جهانی بکشاند.

وسایل اطلاعات و نشرات عمومی، مانند رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر، نشریه ها و مجلات و جراید... شعرا را به همه گوشه ها و برای همه طبقات اجتماع رسانید. شعر با آمیزش نزدیک با موسیقی در همه محافل راه یافت و اجتماعات ادبی و شعری اجتماعیت شعر را به مرحله تکامل تری رسانید. ترجمه شعر از یک زبان به زبان دیگر، اگرچه کار نهایت دشواری است، جریان بین المللیت شعر را تسریع بخشید و شعرا را در موارد زیادی از آن جامعه بشری ساخت، و آنرا جهانی تر گردانید. چون شعر به حث یکی از مظاهر روحی (فردی و اجتماعی) بشری است همیشه و نزدیک با جمعیت های انسانی داشته است. بناء موجودیت خود را در هر گونه جمعیت های انسانی حفظ کرده است. طوری که ابتدایی ترین کتله های بشری از خود شعرها و سروده های داشتند. پسمانده ترین

عندی را در هم می شکند. ساحه دید و پندار را وسعت و بزرگی خاصی می بخشد

شعرا احساسات و دل ها را با هم به نزدیکی می کشاند. و زمینه تفاهم را بین آنها بیشتر مهیا میگرداند. شعر امکانات بهم بستگی های روحی، احساسی، عاطفی و پیوند های انسانی و بشری را بین افراد اجتماع و همچنان بین افراد جوامع مختلف تا حد زیادی فراهم میسازد. و بدینسان، شعر، وظایف عالی بشری، عاطفی، فکری و معنوی را در اجتماع، طور غیر مستقیم انجام میدهد.

شعر همچنان در ساحه موسیقی، تلمسیم و تربیت، در ساحه فرهنگ، در ساحه نویسندگی نظامی، در ساحه وعظ و ارشاد و در برابر، انگیزتن احساسات ملی، و در بسیاری ساحه دیگر کم و بیش نقش مستقیمی را ایفا مینماید. زندگی پیشرفته و پیچیده امروزی از بسیاری جهات آرامش روحی، مردم جهان را به هم زده است. بناء مردم این (عصر سرعت ها) بیشتر به آرامش روحی و باطنی نیاز دارند. شعر یکی از وسایل نهایت موثر تا مین تمرکز حواس و آرامش فکری، عصبی و روحی انسان همچنان زده عصر کنونی، پنداشته میشود و میتواند در ساحه طب روحی و عصبی، برای درمان بیماران عصبی و روحی بکار رود. چون شعر تا مین مستقیم با احساس و ضمیر و نهاد انسانی برقرار میسازد، میتواند در مواقع لازم احساسات کتله های بزرگ بشری را برانگیزاند و آنها را بسوی اهداف عالی، اجتماعی، ملی و جهانی بکشاند.

شعر، در اجتماع نیز وظایف مهم و ارزشمندی را به عهده دارد، که در بسیاری موارد ایسن وظایف مستقیم بوده و در مواقع زیاد دیگری غیر مستقیم میباشد. شعریکی از نیاز های ذوقی، روحی و معنوی اجتماع است. اجتماع طوری که به موسیقی ضرورت دارد، به شعر نیز احساس ضرورت میکند. شعر در راه رشد فکری و ذهنی افراد جامعه نقش مولری را ایفا میکند. احساسات عالی و ملکات فاضله بشری را تقویت می بخشد. به خیالها پینا و وسعت بیکران میدهد. اندیشه ها را رساتر میسازد. و خاطر ها را به اندیشه ساز پینا و امیدارد و فکرها را به جسونان درمی آورد. نیروی وقت و تمرکز ذهنی و فکری را تقویه مینماید. احساسات عاطفی و بشری را بیدارتر میسازد. محصوره های ذهنیت ها و قضاوت های

از دکور شمع ریز پرسیدم که شعر چه وقت و چگونه بیان آمد؟ به نقطه ای خیره شده بعد از لحظه ای سکوت میگوید: پیدایش شعر با پیدایش کتله های بشری در زمین توأم بوده است. اولین گروههای انسانی، از خود سروده ها و شعرهایی داشتند که برای ابراز احساسات شاعرانه خویش آنها را به شکل آواز ها و پینا



ایستگاه سرویس

درین روز هر کدام از افراد پاسپورت های جدید بدست آوردن بلان اختطاف یکبار دیگر مورد بحث قرار گرفت .

بروز ۱۱ می یوسف کیرن برای آدو لف هایشمن زندان را آماده گردانید او اینکار را طوری ماهرانه عمل کرد که اگر تیرا از طرف پولیس تلاشی میگردید امکان پیدا کرن آدولف هایشمن کار ساده نبود .

در همین روز مو تر های که چند روز قبل گرایه شده بود دو بساره به مالکین آنها تحویل داده شد زیرا ما نمی خواستیم با مو تر هایسی اختطاف را انجام بدیم که چند روز قبل در نزدیکی خانه آدو لف هایشمن دیده شده بودند .

یوسف کنت ، ا لیفیض و عشت سه مو تر دیگر را گرایه میگیرند دو مو تر برای اختطاف مد نظر بود و مو تر سو می کارهای دیگر را انجام میداد .

بعد از ظهر گروپ عملیات تاجانیکه ممکن بود چهره ظاهری خود را تغییر میدهند سازمان و لوازم که در آنها اختطاف به آنها ضرورت حس میشود کنترل میگرد .

ساعت ۶ و ۴۰ دقیقه اعضاء گروپ با دو مو تر از تیرا خارج میشوند و به طرف هدف روانه میگردند این دو مو تر از راه های مختلف خود را به سرب ۱۹۷ میرسانند .

در مو تر اول گابی ، یوفال ، کیرن و کنت موقع میگیرند و در مو تر دوم ا فیض ، عشت و دوکتور مو تر اول را یوسف کنت در یوری میکند و راننده مو تر دوم عشت است .

من خودم صبح وقت بکس خود را جمع کرده از هتل خود خارج شدم و قتیکه بول گرایه هتل را برداختم .

ترجمه : انجنیر حبیب

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

در آنها مشوره با اعضاء گروپ عملیات عشت از من پرسید بعقیده شما هرگاه ما درین جا دستگیر شویم چند وقت زندانی خوا هییم ماند من جواب دادم چند سال بسته احتمال قوی من اضافه کردم هرگاه

ما ناکام گردیم بهتر است هر کدام ما شخصا بکوشد هر طوریکه لازم باشد خود را از ارجحانین خارج بشود . روی بعضی دلایلیکه موجود بود ما مجبور گردیدیم اختطاف هایشمن را از روز ۱۰ می بروز ۱۱ می به تعویق به اندازیم بروز ۱۰ می افراد گروپ عملیات هتل های خود را ترك گفته در منزلی که باید آدو لف هایشمن در آن زندانی گردد گرد هم جمع شدند اسم این منزل را ماتیر گذاشته بودیم .

موفقانه صورت گرفت و هویت آدو لف هایشمن نیز تثبیت گردید . ما کافی را ترك گفته به کافی دیگری رفتیم و یوسف کنت جریان اختطاف را بمن حکا یه کرد . ساعت ۷ و ۲۵ دقیقه خود را به محل اختطاف رسانا تیدیم . مو تر اول در خیابان گاری لندی بارک شد روی مو تر به طرف خانه آدو لف هایشمن بود ، مو تر دوم در سرب ۲۰۲ به فاصله ۵۰ متر دورتر از ما بارک کرد روی مو تر دوم با طرف ایستگاه سرویس بود با نت مو تر اول بلند بود کیرن در ماشین خود را ، طوری مشغول گردانیده بود که تصور شود نقص آنرا تر میتم میکنند یو فال در قسمت راست ماشین نیز سر خود را بالای ماشین بائین کرده بود من با اشتراک بازی میگردم و گابی در سطح مو تر خود را پنهان کرده بود .

تکسی گرفته به استیشن قطار آهن بوئیس آیرس رفتم . در آنجا بکس خود را در بین الماری قفل نموده در جاده ها مشغول قدم زدن شدم درین روز من از یک کافی به دیگر کافی میرفتم . عملیات اختطاف باید ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه صورت می گرفت و من باید ساعت ۸ و ۴۰ شب از جریان اطلاع حاصل میگردم اما چند ساعت از شب سپری گردید به من اطلاع نرسید در فکر من موضوعات مختلف خطور میکرد من قصد میگردم که عملیات موفقانه صورت نگر فتمه ممکن افراد ما دستگیر شده باشند اصلا فکر میگردم که اینکار ممکن نیست اگر پولیس از جریان اطلاع حاصل کرده باشد با وجود آن نخواهد تمام افراد ما را دستگیر کرده باشد اقلایک و یا دو نفر آن میتوا نیست فرار کند و خود را بمن برسانند .

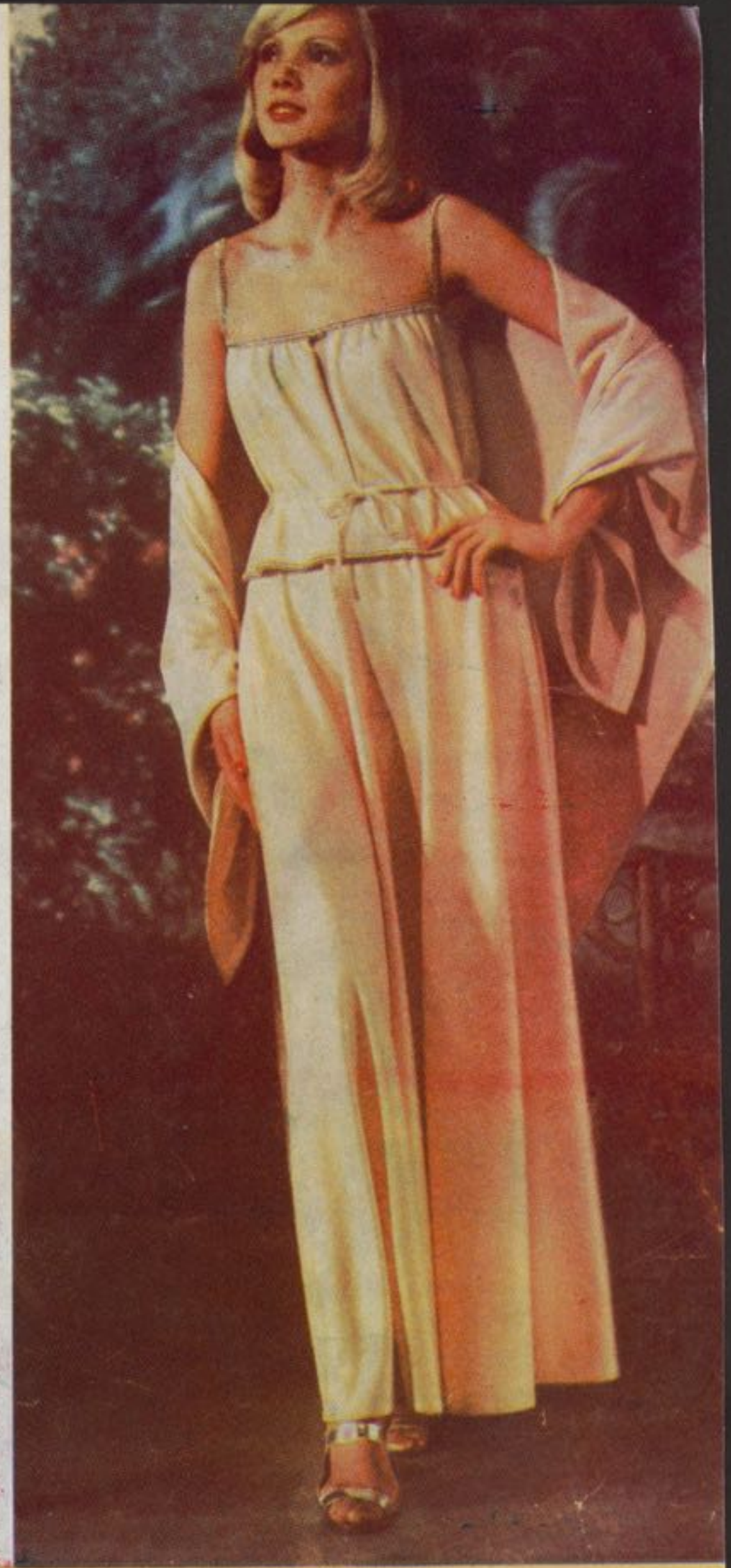
ساعت ۱۲ شب بود و کافی مسدود میگردید من بول قهوه خود را بر داختم میخواستیم کافی را ترك بگویم که ناگهان یوسف کنت و عشت داخل کافی گردیدند یوسف کنت بدون مقدمه بمن گفت عملیات

در مو تر دوم عشت نیز بانث را بالا کرده و با ماشین آن ، خود را مشغول بنا خته بود . ما هفت نفر چشم خود را به ایستگاه سرویس دو خته بودیم و منتظر آمدن ریکاردو کلمنت بودیم سرویس آمد و نزدیک غرفه فروش توقف کرد اما ریکاردو در آن نبود چند دقیقه بعد سرویس دوم آمد ریکاردو کلمنت در آن نبود بسوره ساعت ۸ شب بود که من از گابی پرسیدم بهتر نیست اینجا را ترك بگوئیم گابی گفت نه ما منتظر می مانیم من دیدم که عشت به طرف ما می آید درین اثنا سرویس سوم رسید در ایستگاه شخصی از آن بائین گردیده بطرف ما آمد هوا تاریک بود چهره او بخوبی معلوم نمیگردید



غرفه فروش





مود و فیشن

دو نمونه از جدیدترین مود های جهان برای شما انتخاب
کردیم تا شما از پارچه های ساخت وطن برای خود
لباس زیبا تهیه کنید

مطبعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**